



وزارت معارف
ریاست عمومی تربیه معلم

ثقافت اسلامی 1 و 2

مؤلف: پوهاند محمد ابراهیم ابراهیمی

سال: ۱۳۹۱ هـ. ش

◀ مشخصات کتاب

نام کتاب:	ثقافت اسلامی 1 و 2
مؤلف:	پوهاند محمد ابراهیم ابراهیمی
ایدیت:	دکتور عنایت الله خلیل هدف
کمپوز:	
دیزاین:	روح الله شفیق، عصمت الله عمرزوی و محمد صدیق صمیم
تیراژ:	20,000 جلد
سال:	139۱ هـ ش
چاپ:	مطبعة ریپرو هند (Repro India Ltd.)

◀ کمیته انکشاف نصاب درسی:

سوسن وردک، پوهاند دکتور سید قیوم شاه باور، ښووندوی عبدالخلیل فضلی،
ښووندوی صدرالدین اشرفی، ښوونیار عبدالحق رحمتی، ښوونمل عبدالودود شریف،
ښووندوی محمد حسین محسنی و ښووندوی شاه غاسی زرمتمی

صاحب امتیاز: وزارت معارف

©Copyright reserved by MoE

حق چاپ محفوظ است

خرید و فروش این کتاب ممنوع است

به مساعدت های مالی و تخنیکی یونسف (UNICEF)

و بانک جهانی (WORLD BANK)



مطالعه کتاب، شخصیت انسان را تکمیل میکند. حفظ و
نگهداری آن بیانگر فرهنگ عالی استفاده کننده آن است.



پیام وزیر معارف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و كفى و سلام على عباده الذين اصطفى و بعد:

بدون شک علم راه ایمان، وسیله ترقی، پیشرفت و رسیدن به مدارج کمال انسانی و تمدن است. همه تمدنهای بشری چه در گذشته و چه در عصر حاضر نتیجه نهضت و ابتکارات علمی در عرصه های مختلف می باشد که دانشمندان با زحمات فراوان شب و روزی راه های اکتشاف، ابتکار و اختراع را به روی بشریت گشوده اند.

علوم و تجارب بشری از یک نسل به نسل دیگر منتقل می شود و جهان هر روز شاهد نوآوری های شگفت انگیز در رشته های مختلف علم و دانش است.

انتقال علم و دانش از یک نسل به نسل دیگر توسط معلم صورت می گیرد و معلمان در حقیقت بانیان تمدن بشری، قافله سالاران و مشعل داران کاروان مدنیت و تعالی و ترقی در جهان می باشند.

با در نظر داشت همین جایگاه شامخ «معلم» است که پیامبر بزرگوار ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم خویش را معلم خوانده و فرموده اند «**انما بعثت معلماً**» یعنی بدون شک من معلم فرستاده شده ام.

احترام به مقام ارجمند و والای معلمان، بهتر ساختن وضع معیشتی آنان و ارتقای ظرفیت علمی و مسلکی استادان، از جمله نیازهای مبرم توسعه معارف به شمار رفته و یکی از اولویت های اساسی وزارت معارف می باشد که قاطعانه و مسئولانه آن را تعقیب می نماید.

وزارت معارف جمهوری اسلامی افغانستان با درک رسالت اسلامی و ملی خویش، در مطابقت با احکام مندرج قانون اساسی و پای بندی به پالیسی و اهداف معارف افغانستان همواره در تلاش است تا کارهای بنیادین و مؤثر را در جهت رشد و انکشاف همه جانبه نظام معارف کشور انجام بدهد.

بازسازی معارف کشور در عرصه های مهمی چون تربیه معلم، نصاب تعلیمی و فراهم آوری محیط مناسب و سالم تعلیمی چه در جهت برآورده ساختن ضرورت های مادی مکاتب و مؤسسات تعلیمی، و چه در عرصه ایجاد فضای سالم علمی و معنوی برای رشد شخصیت شاگردان به حیث انسانهای مسلمان، وطندوست، و علم دوست در اولویت برنامه های کاری وزارت معارف قرار دارد که به توفیق خداوند متعال، مساعدت های مالی کشورهای دوست، تشویق و همکاری ملت علم پرور افغانستان و فداکاری های بی شمار معلمان عزیز و کارمندان بخشهای مختلف معارف، گامهای مهمی در تحقق این اهداف نبیل و میمون برداشته شده است.

وزارت معارف تلاش دارد تا مؤسسات تربیه معلم کشور را از نظر کیفیت و کمیت بهبود ببخشد؛ که الله الحمد تهیه نصاب تعلیمی جدید دارالمعلمین ها و تألیف کتب درسی برای آنها در کنار تهیه نصاب تعلیمی تعلیمات عمومی، تعلیمات اسلامی، تعلیمات تخنیکی و مسلکی و سواد آموزی از جمله دستاوردهای مهم در این بخش عمده و حیاتی محسوب می شود.

نصاب تعلیمی جدید دارالمعلمین ها که با درنظرداشت نیازهای جامعه ما و با استفاده از شیوه های نوین و اصول و معیارهای علم پیداگوژی معاصر تهیه شده است، ان شاء الله جواب گوی نیازهای علمی معلمان جوان کشور ما خواهد بود.

با تشکر فراوان از همه استادان و دانشمندان ارجمندی که در تهیه نصاب تعلیمی جدید دارالمعلمین ها، چه به شکل تهیه مفردات و چه در راستای تألیف، تصحیح و بازنگری سهم فعال گرفته اند، از بارگاه خداوند علیم و خبیر عاجزانه استدعا دارم تا برای استادان محترم و محصلین گرامی توفیق تطبیق درست نصاب جدید دارالمعلمین ها را عنایت فرموده و آن را وسیله رشد و شگوفایی معارف افغانستان عزیز بگرداند.

والله ولی التوفیق

فاروق وردک

وزیر معارف

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

تعلیم و تربیه یکی از عوامل اساسی پیشرفت جامعه بوده که باید بنا بر اقتضای وقت، طبق شرایط ملی و بین المللی همان جامعه، انکشاف و رشد نماید. با درنظرداشت این واقعیت لزوم تغییرات اساسی در نظام تعلیم و تربیه کشور ما نیز محسوس می گردد. بناءً تغییرات مطلوب بدون توجه به تجدید و انکشاف نصاب تعلیمی امکان پذیر نیست، از این لحاظ نصاب تعلیمی، بر مبنای ارزشهای والای اسلامی و با توجه به پیشرفت علوم و فنون، از اولویت خاص برخوردار است. قابل تذکر است که نصاب تعلیمی تربیه معلم از دیر زمان بدین سو یکنواخت بوده و در حدود ارزشهای قبلی خود جهشی را که همگام با انکشاف علوم معاصر باشد کمتر تجربه نموده است و از جانبی نظر به نا بسامانی های اجتماعی و اقتصادی گذشته؛ مانند: فقر، جهل و بیسوادی از کاروان شتابنده پیشرفت و ترقی جهان معاصر و حتی از صف کشورهای روبه انکشاف، عقب مانده و روند حرکت رو به رشد آن، با دشواری ها و موانع مواجه گردیده است.

در شرایط موجود که در نتیجه پیشرفت علوم و تکنالوژی معاصر جهان، در بخشهای گوناگون حیات بشری، تحولات شگرفی رونما گردیده است، نیازمندی های رهایی از عقب مانده گی و سیر در جهت ترقی و پیشرفت، به ضرورت مبرم تاریخی مبدل شده است. تحقق این آرمان والای انسانی، یعنی نیل به بازسازی و پیشرفت بدون دگرگونی ژرف در عرصه تعلیم و تربیه و ایجاد معارف نوین که یکی از ابعاد اساسی آن را، تجهیز آموزگاران به دانش تخصصی و مسلکی معاصر بنیاد می نهد، امکان پذیر نمی باشد.

بر مبنای همین هدف بود که چند سال قبل به تأسی از تصامیم وزارت معارف کشور، مشاوریت ارشد این وزارت در بخش تربیه معلم، ترتیب نصاب تعلیمی جدید را برای مؤسسات تربیه معلم رویدست گرفت. با همکاری استادان پوهنتون کابل و پوهنتون تعلیم و تربیه و تعدادی از اعضای علمی اکادمی علوم، با برگزاری ورکشاپ ها و بهره گیری از تجارب سیستم تعلیم و تربیه بعضی از کشور های پیشرفته، توانست نصاب جدید تعلیمی دارالمعلمین ها را با توجه به شرایط مشخص کشور، ترتیب و مطابق آن، روند تألیف کتب درسی رشته ها و مضامین مختلف را آغاز نماید.

منظور از تألیف این کتابهای درسی که بر مبنای نصاب جدید تعلیمی دارالمعلمین ها صورت پذیرفته است، قبل از همه ارتقای سوئیۀ علمی، تخصصی و مسلکی محصلان دارالمعلمین ها و تقویۀ روحیۀ آنها به ارزشهای ملی و اسلامی بوده است تا آنها بتوانند در آینده به حیث معلمان آگاه و مبتکر، رسالت ملی و وطنی خویش را در امر آموزش و تربیت نسل بالندۀ کشور موفقانه ادا نمایند.

لازم به یاد آوری است که هدف ریاست عمومی تربیۀ معلم با آماده نمودن نصاب جدید تعلیمی دارالمعلمین ها و بر مبنای آن، تألیف و تدوین این کتب درسی، پایان نمی یابد؛ زیرا استفاده مؤثر از این مواد درسی، مستلزم ارتقای سوئیۀ علمی و مسلکی استادان دارالمعلمین ها، از طریق اعتلای سطح تخصص و حصول تجارب نوین آموزشی می باشد. با این هدفمندی، ریاست عمومی تربیۀ معلم می کوشد تا زمینه تحصیلات عالی برتر را برای استادان دارالمعلمین ها فراهم نماید. از سوی دیگر با تدویر سیمینار های علمی، ورکشاپها و سازماندهی لکچرها، به غنای هر چه بیشتر اندوخته های علمی و تجارب مسلکی آنان بی افزاید.

امیدوارم محصلان عزیز دارالمعلمین های ما بتوانند با اسلوب آموزش فعال، از این کتاب های درسی که با استفاده از معتبر ترین منابع علمی تألیف گردیده اند، به طور ثمر بخش بهره مند گردند. و سوئیۀ علمی و مسلکی خویش را به حیث معلمان آیندۀ کشور ارتقا بخشند و آمادۀ خدمت بیشتر و بهتر به آیندۀ سازان کشور شان شوند.

در پایان جا دارد تا از همکاری آن عده استادان محترم پوهنتونها و اکادمی علوم افغانستان اعضای محترم علمی و مسلکی ریاست عمومی تربیۀ معلم، کارمندان طباعتی آن، استادان محترم دارالمعلمین ها و کمیسیون محترم باز نگری نصاب وزارت معارف که روند تألیف این کتابها را به انجام رسانیده اند، و نیز از مساعدتهای مالی آن مؤسسات خارجی و افراد و نهادهایی که در تدوین این کتب سهم خویش را ایفا نموده اند، اظهار امتنان کنم و از بارگاه خداوند متعال برای ایشان موفقیت های بیشتر استدعا نمایم.

سوسن وردک

رئیس عمومی ریاست تربیۀ معلم

و مشاور ارشد مقام وزارت معارف



فهرست مطالب

صفحه

عنوان

1..... مقدمه

بخش اول

(ایمان، اسلام، مقاصد و مصادر شریعت)

فصل اول

موضوعات مقدماتی

6..... درس اول: تعریف، موضوع و غرض مضمون ثقافت اسلامی
11..... درس دوم: خصوصیات و اهداف تدریس ثقافت اسلامی
17..... درس سوم: ضرورت انسان به دین

فصل دوم

اسلام و ایمان

25..... درس اول: اسلام
32..... درس دوم: ارکان اسلام
40..... درس سوم: ایمان
47..... درس چهارم: ارکان ایمان

فصل سوم

ویژه گیها و مقاصد شریعت اسلامی

56..... درس اول: ویژگی‌های شریعت اسلامی
61..... درس دوم: مقاصد شریعت اسلامی

فصل چهارم

مصادر شریعت اسلامی

68..... درس اول: قرآن کریم

- 73..... درس دوم: سنت رسول اکرم ﷺ
- 78..... درس سوم: اجماع امت اسلامی
- 83..... درس چهارم: قیاس

بخش دوم

(جهان بینی و عقاید اسلامی)

فصل اول

جهان بینی اسلامی

- 92..... درس اول: تعریف و اقسام جهان بینی
- 98..... درس دوم: جهان بینی اسلامی (توحیدی)

فصل دوم

اثبات وجود و یگانگی الله جل جلاله

- 106..... درس اول: دلایل اثبات وجود الله ﷻ
- 112..... درس دوم: دلایل اثبات یگانگی الله ﷻ

فصل سوم

بعثت و عصمت پیامبران علیهم السلام

- 118..... درس اول: صفات و وظایف پیامبران علیهم السلام
- 124..... درس دوم: عصمت پیامبران علیهم السلام
- 130..... درس سوم: معجزه و چگونگی وقوع آن

فصل چهارم

ایمان داشتن به امور غیبی

- 138..... درس اول: قلم و لوح، عرش و کرسی، روح و عقل
- 145..... درس دوم: پل صراط، جنت و دوزخ
- 152..... درس سوم: جن و شیطان



فصل پنجم

خلقت انسان و پایان زندگی وی

159.....	درس اول: خلقت انسان و شناخت حقیقت وی
165.....	درس دوم: رد نظریه تکاملی داروین
171.....	درس سوم: علائم کوچک و بزرگ قیامت
178.....	مأخذ



// 2 //



مقدمه

الحمدُ لِلَّهِ الْبَرِّ الرَّحِيمِ، الْبَاسِطِ الْكَرِيمِ، الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ، نَحْمَدُهُ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا، يَلِيقُ بِشَأْنِهِ الْعَظِيمِ. وَنُصَلِّي وَنُسَلِّمُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ أَكْمَلَ صَلاَةٍ وَآتَمَّ تَسْلِيمٍ.

در چوکات دارالمعلمینهای کشور در جنب رشته علوم دینی، سایر رشته‌های علوم اجتماعی و علوم طبیعی وجود دارند، این رشته‌ها در پهلوی سایر نهادهای تحصیلی، استادان ساحات مختلف علوم اجتماعی و علوم طبیعی را برای مکاتب و مدارس دینی کشور آماده خدمت می نمایند، بناءً ضرورت است تا محصلان این رشته‌ها در پهلوی مضامین اختصاصی و مسلکی، مضمون ثقافت اسلامی را نیز فرا بگیرند؛ چه افغانستان یک کشور اسلامی است و کافۀ ملت افغان به معتقدات و احکام شریعت اسلامی یقین و باور قاطع دارند، پس لازم است محصلان این رشته‌ها احکام و مسائل ضروری دینی را بیاموزند و در آینده به حیث استادان رشته‌های مربوطه به عنوان افراد آگاه و متعهد به اصول و فروع شریعت اسلامی، ایفای وظیفه نمایند، روی این هدف بود که مضمون ثقافت اسلامی در چهار کریدیت جزء برنامه‌های درسی این رشته‌ها قرار گرفت و اینک کتاب درسی سمستر اول که برای دو کریدیت در نظر گرفته شده در یک مجلد به یاری الله ﷻ مورد تحقیق و تألیف قرار گرفته است.

محتویات درسی کریدیت اول در چهار فصل و سیزده درس ترتیب و گنجانیده شده، چنانچه محتویات درسی کریدیت دوم در پنج فصل و سیزده درس ترتیب و جا به جا گردیده است. در جمع آوری و ترتیب مطالب این کتاب سعی و تلاش صورت گرفته تا از متون معتبر و منابع معتمد اسلامی استفاده به عمل آید و مطابق نظر سلف صالح و علمای اهل سنت و جماعت به تحقیق و بررسی آن پرداخته شود.

این کتاب به شیوه جدید درسی تحقیق و تألیف شده و هر فصل آن حاوی دروس متعدد است، در ابتدای درس بعد از معرفی عنوان، اهداف تدریس آن ذکر گردیده و در اخیر درس تمرینی که حاوی سوالات مختلف، سفارش وظایف و فعالیت‌های داخل و بیرون صنف بوده، آورده شده تا زمینه و مجال خوبی جهت جمع آوری مطالب سودمند، جروب‌بحث‌ها و انجام فعالیت‌های اکادمیک که از اهداف عمده آموزش فعال شرایط کنونی آموزش می‌باشد برای آنها میسر گردد.

با استفاده از فرصت لازم به تذکر می‌دانم تا از محترم پوهنمل غلام محمد محب و محترم محمد صدیق صمیم ابراز سپاس و شکران نمایم که در ادیت، تصحیح اغلاط، تایپ و دیزاین این کتاب با اینجانب همکاری بی‌شایبه و صادقانه نموده‌اند.

و همچنین از همکاری فرهنگی محترم دکتر عنایت الله خلیل هدف عضو نصاب تعلیمات عمومی اظهار سپاس می‌نمایم.

در اخیر از استادان محترم و مدرسین گرامی خواهشمندیم تا اگر باز هم به اغلاط تایپی بر می‌خورند و یا در تحلیل مطالب این کتاب مشکلی را ملاحظه می‌فرمایند با بزرگواری شان خود به حل و رفع آن بپردازند.

بخش اول

(ایمان، اسلام، مقاصد و مصادر شریعت)

فصل اول

موضوعات مقدماتی

درس اول

تعریف، موضوع و غرض مضمون ثقافت اسلامی

اهداف:

1. توضیح ریشه کلمهٔ ثقافت، تعریف اصطلاحی ثقافت، فرهنگ، کلتور و تمدن.
2. بیان موضوعات مربوط به نظام اعتقادی و احکام عملی دین مقدس اسلام.
3. بر شمردن موضوعات مورد بحث ثقافت اسلامی و بیان غرض تدریس این مضمون.

قبل از اینکه راجع به ثقافت اسلامی چیزی بنویسیم لازم است تا راجع به کلمهٔ ثقافت و تعریف اصطلاحی آن سطورى چند تحریر نماییم:

ثقافت کلمهٔ عربی است که از فعل "ثقف" گرفته شده است، معنای لغوی ثقافت دانستن و مهارت داشتن در چیزی است از لحاظ نظری و عملی (6: 820) به این معنی که شخصی روابط و قوانین حاکم بر یک شیء و حادثه را به خوبی بداند و هم در چگونگی کار برد این روابط و قوانین و حصول نتایج از آن مهارت کافی داشته باشد.

ثقافت در اصطلاح جامعه شناسان عبارت است از: «مجموعهٔ اندوخته ها و ساخته های مادی و معنوی جامعهٔ بشری».

در زبان فارسی دری به جای ثقافت معمولاً کلمه "فرهنگ" را به کار می‌برند و در زبان انگلیسی به «culture» ترجمه می‌شود.

در کشور های اروپایی مکاتب فلسفی و اعتقادی زیادی به کلتور توجه کرده، زندگی و حرکت یک جامعه را به حرکت فرهنگ و کلتورش وابسته دانسته و نابودی یک جامعه را به نابودی کلتورش ارتباط داده اند تا این سرحد که یکی از مفکرین اروپایی نام مکتب خود را «کلتورالیسم» یعنی اصالت فرهنگ و کلتور گذاشت و عقیده بر آن شده که سرنوشت و حیات جوامع بشری مربوط به چگونگی فرهنگ و کلتور آن می‌باشد.

کلمهٔ فرهنگ و کلتور که معادل عربی آن «ثقافت» است وارد بحثهای عمیق علم اجتماع، روانشناسی و انسان شناسی شده و در علم تاریخ رشتهٔ خاصی را به نام «تاریخ تحول

فرهنگ» از آن خود کرده است و لی «تمدن» و «فرهنگ» به معنای خاص آن عبارت است از: «مجموعه اندوخته ها و ساخته های یک قوم خاص و جامعه خاص». پس ما دارای دو نوع فرهنگ و ثقافت هستیم: یکی فرهنگ و ثقافت جهانی و دیگری فرهنگ و ثقافت قومی.

فرهنگ و ثقافت جهانی مال همه بشریت است و در آن اندوخته ها و ساخته های جامعه بشری به طور کل مورد بحث قرار می گیرد اما گاهی این فرهنگ و ثقافت به برخی مراکز، مناطق و ادیان نیز نسبت داده می شود، مثل فرهنگ و ثقافت یونانی، فرهنگ و ثقافت اسکندرانی، فرهنگ و ثقافت بودایی، فرهنگ و ثقافت قدیم، جدید و غیره که هر کدام خصوصیات جهان شمول را بخود گرفته است.

فرهنگ و ثقافت قومی عبارت از آن اندوخته ها و ساخته های مادی و معنوی است که مربوط به یک قوم خاص باشد، این نوع فرهنگ و ثقافت یک قوم و ملت را از قوم و ملت دیگر متمایز می سازد، درین نوع فرهنگ و ثقافت بیشتر خصوصیات فرهنگی و مدنی یک قوم و ملت خاص انعکاس داده می شود ولی ممکن است خصوصیات فرهنگی و مدنی یک قوم و ملت خاص چنان شایع و عام گردد که همه جوامع انسانی از آن پیروی کنند و یا بر آنها تحمیل شود که این نوع فرهنگ و ثقافت را نیز می توان جهانی خواند (17: 118 - 121).

ثقافت اسلامی:

حال که راجع به کلمه ثقافت معلومات حاصل کردیم به خوبی می توانیم ثقافت اسلامی را نیز بشناسیم. زمانی که نام ثقافت اسلامی را می خوانیم در ذهن ما ثقافت نصرانی، ثقافت بودایی، ثقافت زرتشتی و غیره نیز خطور می کند. هر دینی می تواند ثقافت مربوط بخود را داشته باشد، ثقافت هر دین مربوط به چگونگی آن دین است: آیا این دین، دین سماوی است و یا دین وضعی، آیا این دین، دین منسوخ است و یا دین ناسخ، آیا این دین تمام جوانب زندگی انسانی را در بر دارد و یا برخی از این جوانب را. ثقافت اسلامی شامل تمام جوانب اعتقادی و عملی دین مقدس اسلام است، تحت عنوان ثقافت اسلامی همه اصول دین مقدس اسلام مورد مطالعه قرار داده می شود: چگونگی دلایل نقلی و عقلی اثبات وجود و وحدانیت الله ﷻ، بعثت و عصمت انبیای الهی علیهم السلام، وجود و چگونگی فرشتگان، کتابهای نازل شده برانبیای کرام، اندازه خیر و شر، قیام قیامت و دوباره زنده شدن بعد از مرگ، وجود میزان و محاکمه انسان از جانب الله ﷻ، وجود جنت و دوزخ، وجود لوح و قلم، عرش و کرسی، روح و عقل، جن

و شیطان و سایر معتقدات اسلامی.

تحت عنوان ثقافت اسلامی تمام امور عملی دین اسلام که شامل عبادات، معاملات و عقوبات می‌شود به طور مستدل مطالعه می‌گردد، حکمت های ادای نماز، گرفتن روزه، دادن زکات، انجام دادن فریضه حج و سایر عبادات قولی، بدنی و مالی بیان می‌شود.

تحت عنوان ثقافت اسلامی طریقه های انجام دادن معاملات روزمره از قبیل خرید، فروش، اجاره، حواله، کفاله، ضمانت، مزارعت، مساقات، مغارسه، بیع صرف، سلم، خطبه، نکاح، طلاق، حضانت، بنوت و غیره معاملات ذات البینی به طور مستدل مطالعه می‌گردد.

تحت عنوان ثقافت اسلامی چگونگی اقامه حدود الهی، احکام مربوط به قصاص، دیت و کفاره، چگونگی تطبیق جزا های بدنی و مالی و همه آنچه که مربوط به نظام جزایی شریعت اسلام می‌شود مورد بحث قرار می‌گیرد.

تحت عنوان ثقافت اسلامی احکام مربوط به حقوق بین الدول اسلامی، احکام مربوط به نظام اقتصادی، نظام اخلاقی و نظام سیاسی اسلام، احکام مربوط به چگونگی تامین روابط بین اعضای خانواده و اعضای جامعه بشری، تامین روابط فرد با قوه حاکمه توضیح می‌گردد.

پس به طور خلاصه گفته می‌توانیم که «ثقافت اسلامی» عنوانی است انعکاس دهنده تمام جوانب احکام اعتقادی و عملی دین مقدس اسلام.

موضوع ثقافت اسلامی:

معمولاً موضوع هر ساعه عملی از تعریف جامع و مانع آن ساحه به خوبی دانسته می‌شود. وقتی دانستیم عنوان ثقافت اسلامی از چه بحث می‌کند پس به آسانی می‌دانیم که موضوع ثقافت اسلامی چیست؟ موضوعات مورد بحث ثقافت اسلامی عبارت اند از:

- توضیح تمام ارکان ایمان و اسلام.
- توضیح حکمت های عبادات قولی، بدنی و مالی شریعت اسلامی.
- توضیح نظام عقوبات و جزا های شریعت اسلامی.
- توضیح احکام مربوط به معاملات شریعت اسلامی.
- توضیح احکام مربوط به نظام خانواده، نظام اخلاقی، نظام اقتصادی و نظام سیاسی در شریعت اسلامی.
- توضیح تاریخ و فرهنگ غنمند دین مقدس اسلام.

غرض تدریس مضمون ثقافت اسلامی:

غرض تدریس مضمون ثقافت اسلامی عبارت است از: فهم کامل از موضوعات کلی مربوط به نظام اعتقادی، نظام عملی، تاریخ و فرهنگ غنامند دین مقدس اسلام که در نتیجه فهم و تطبیق عملی آن فوز دارین نصیب انسان مسلمان می‌گردد.

تمرین

1. معنای لغوی و اصطلاحی «ثقافت» را از دیدگاه علمای لغت و جامعه شناسی بیان دارید.
2. معادل دری و انگلیسی کلمه «ثقافت» را ذکر نموده و اهمیت آن را از دیدگاه علمای اروپایی توضیح دهید.
3. اشنپنگر مفکر اروپایی نام مکتب اعتقادی خود را «کلتورالیسم» گذاشت، علت این نامگذاری را شرح کنید.
4. «تمدن و فرهنگ» را با معانی عام و خاص آنها تعریف نمایید.
5. چه وقت برخی فرهنگها و ثقافت های قومی و دینی به فرهنگها و ثقافت های جهانی مبدل می شوند؟ موضوع را در صنف با ذکر نمونه ها جرو بحث کنید.
6. قبل از اینکه این درس را بخوانید برداشت شما از عنوان «ثقافت اسلامی» چه بود؟ نظر یکدیگر را بشنوید.
7. در نظام اعتقادی دین مقدس اسلام کدام موضوعات مورد بحث قرار می گیرند؟ مختصرا توضیح دهید.
8. موضوعات مربوط به عبادات و معاملات را با اختصار بیان دارید.
9. نظام عقوبات، نظام میراث، نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام اخلاقی و نظام خانوادگی از کدام مسائل بحث می کند، موضوعات هر کدام را طی شش گروپ لیست کنید.
10. به نظر شما در تاریخ و فرهنگ غنامند دین مقدس اسلام از چه بحث می شود؟ توضیح دهید.
11. غرض ما از تدریس و آموزش مضمون ثقافت اسلامی چیست؟ به طور خلاصه ذکر کنید.
12. برای استحکام هر چه بیشتر این درس از مواد و منابع مناسب و معتبر استفاده نمایید.

درس دوم

خصوصیات و اهداف تدریس ثقافت اسلامی

اهداف

1. بیان ویژگی‌های مضمون ثقافت اسلامی و رابطه آن با سایر مضامین.
2. بیان اهداف تدریس مضمون ثقافت اسلامی و تأثیر آن در بهبود زندگی فردی و اجتماعی.
3. مساعد ساختن زمینه جروب‌بحث محصلان از طریق تمرین این درس.

خصوصیات مضمون ثقافت اسلامی:

مضمون ثقافت اسلامی یکی از مضامین مهم نصاب درسی وزارت تحصیلات عالی و وزارت معارف کشور می‌باشد، این مضمون بعد از سال 1371 شمسی جز برنامه های درسی پوهنتونها و مؤسسات تحصیلات عالی و نیمه عالی گردیده و در تمام رشته های درسی این مؤسسات تدریس می‌شود. این مضمون برخی خصوصیات دارد که آن را از سایر مضامین رشته ها متمایز می‌سازد:

۱. مضمون ثقافت اسلامی ظاهراً با رشته های مختلف علوم طبیعی و علوم اجتماعی متفاوت به نظر می‌خورد ولی بعد از دقت به آسانی فهمیده می‌شود که این مضمون با تمام رشته های علوم طبیعی و اجتماعی رابطه نزدیک و تنگاتنگ دارد. اگر یک طبیب، یک انجینیر، یک فزیک دان، یک اقتصاد دان، یک حقوقدان، یک تاریخدان، یک ادیب و دست اندرکاران رشته های دیگر در پهلوی رشته تخصصی خود معلومات دقیق و ضروری راجع به مسائل کلی نظام اعتقادی و احکام عملی دین مقدس اسلام داشته باشند به یقین گفته می‌توانیم که آنها در نتیجه اشخاص مؤمن متعهد، خدا پرست، صادق، امین، فداکار و وظیفه شناس بار می‌آیند و در نتیجه فهم عمیقی که از فرامین و احکام نجات بخش دین مقدس اسلام حاصل می‌نمایند به حیث افراد دلسوز، خادم دین، و وطن تقدیم جامعه می‌شوند و به مسلک خود صادقانه خدمت می‌نمایند.

2. این مضمون به طور مسلکی درین رشته ها تدریس نمی‌شود؛ یعنی این مضمون به شرح جزئیات و فروعات علوم مختلف اسلامی نمی‌پردازد بلکه مسائل و موضوعات مختلف علوم اسلامی را به طور کلی و عام بیان می‌دارد که برای هر فرد متخصص و مسلمان ضروری می‌باشد، موضوعات مورد بحث ثقافت اسلامی به طور مسلکی و تخصصی در پوهن □ ی‌های

شرعیات و رشته علوم دینی دارالمعلمین های کشور تدریس می گردد.

3. درین مضمون از اصطلاحات مغلق مسلکی استفاده صورت نمی گیرد، بلکه به عبارات ساده و روان موضوعات مطروحه به محصلان رشته های مختلف بیان می گردد.

4. در تدریس این مضمون به انتقال معلومات ضروری، تمرین و عملی ساختن مفاد آن و هم به تغییر رویه و سلوک محصل توجه خاصی صورت می گیرد. این مضمون از محصل خود انتظار دارد تا صرف به فهم موضوعات آن اکتفا نکند بلکه فرامین و احکام دین مقدس اسلام را در جوانب مختلف زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خود عملاً تطبیق نموده و به آن امثال دائمی داشته باشد، چه احکام دین مقدس اسلام برای تنظیم امور مربوط به فرد و اجتماع انسانی فرستاده شده تا در نتیجه تطبیق عملی آن انسان فوز دارین را نصیب شود.

5. در تدریس این مضمون به محصل وظیفه داده می شود تا اول احکام دین مقدس اسلام را در ساحات مختلف زندگی به خوبی بفهمد و بعد همه روزه به تطبیق آن در زندگی بپردازد و در اخیر سمستر تغییر ملموس و قابل ملاحظه ای در ظاهر، باطن، اعمال، سلوک و اخلاق وی مشاهده شود.

اهداف تدریس ثقافت اسلامی:

تدریس مضمون ثقافت اسلامی اهداف مختلفی در قبال خود دارد، از طریق تدریس این مضمون است که محصلان رشته های مختلف با کلیات علوم اسلامی آشنا می شوند و با امور و احکام ضروری در ساحات مختلف زندگی فردی و اجتماعی بلدیت حاصل می کنند، آنها می آموزند که دارای چگونه شخصیت باشند، در خانواده خود با پدر، مادر، خانم، اولاد، برادران و خواهران چگونه روش را اختیار نموده و چگونه حقوق هر کدام را طبق شریعت اسلامی رعایت کنند، در محیط کار و اجتماعی که در آن زندگی می کنند دارای چگونه روش و سلوک باشند. از طریق محتویات این مضمون است که انسان به طور مستدل به وجود ذات واحد الله ﷻ معتقد می شود، به وجود قضاء و قدر و اینکه اندازه خیر و شر از جانب الله ﷻ است باور پیدا می کند و به زندگی بعد از مرگ ایمانش قوی تر می شود، این عقیده پاک دینی تأثیر خاصی را در زندگی فرد و اجتماع به جا می گذارد که در ذیل به برخی این تأثیرات اشاره می شود:

1. از طریق داشتن عقیده محکم به معتقدات اسلامی منطق و تفکر سلیم در وجود انسان تقویت می شود، دین مقدس اسلام انسان را به تفکر و تدبیر در آیات بینات عالم دعوت می کند

و از تقلید کورکورانه نجاتش می‌دهد.

2. از طریق این عقیده انسان مناعت و عزت نفس پیدا کرده و خود فرمانروا و آمر نفس خود شده و به جز پروردگار عالم به کس دیگری خشوع و خضوع نمی‌کند و هم به جز الله ﷻ از هیچ کس دیگری نمی‌ترسد، چنانچه الله ﷻ می‌فرماید:

«الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَخَشَوْنَهُ وَلَا تَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ

حَسِيبًا ﴿٣٩﴾ (الاحزاب، 39)

یعنی این سنت الله ﷻ است در حق آنانی که تبلیغ رسالت الله ﷻ به خلق کنند و از الله ﷻ می‌ترسند و از هیچ کس جز الله ﷻ نمی‌ترسند و الله ﷻ برای حساب و مراقبت کار خلق به تنهایی کفایت می‌کند.

3. از طریق این عقیده است که رابطه انسان با مخلوقات عالم مستحکم می‌گردد، انسان بخاطر شناخت دقیق علم، قدرت و تدبیر الهی در عجایب عالم هستی، آسمانها و زمین به تفکر و دقت مشغول می‌شود و از این طریق راه های استفاده مناسب از آن را می‌آموزد، و مخلوقات این عالم را تحت تسخیر خود قرار داده به نفع خود از آن بهره می‌گیرد، چنانچه قرآن کریم در جاهای متعددی ما را به این تفکر و دقت امر می‌کند:

«قُلْ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (1: یونس، 101) یعنی بگو در آسمانها

و زمین به چشم عقل نظر کنید (که تا چه حد آیات توحید را مشاهده می‌کنید).

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَآخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٢٠﴾»

(1: آل عمران، 190) یعنی محققاً در خلقت آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز برای

صاحبان خرد نشانه هایی است. «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»

(1: البقرة، 29) یعنی: او خدای است که همه موجودات زمین را برای شما خلق کرد.

4. از طریق این عقیده است که انسان به بقای خود که خواست غریزه طبیعی او است معتقد می‌شود؛ چه از نظر دین مقدس اسلام مرگ انسان پایان زندگی او نیست بلکه وسیله انتقال انسان است به یک زندگی همیشه و پایدار که انسان را تشویق می‌کند تا عمل نیکو را انجام

دهد و جنت برین برای همیشه نصیبش شود، بقای همیشگی تنها برای انسان به منظور تکریم بیشتر وی در نظر گرفته شده و سایر مخلوقات زنده روی زمین بعد از مرگ زنده شده و از یکدیگر خود قصاص می‌گیرند و بعد به امر الله ﷻ خاک می‌گردند.

5. عقیده اسلامی یک تصویر درستی از حیات انسان را به دست می‌دهد، این عقیده به ما می‌آموزاند که انسان خلیفه و آقای روی زمین است و مامور شده تا زمین را آباد کند و به تسخیر آن بپردازد، در اعماق دریاها و بحرهای راه پیدا کند، در فضاء نفوذ کند، در اطراف و اکناف زمین به سیر خود ادامه دهد و از آن جای آسایش و رفاه برای خود بسازد.

6. عقیده اسلامی با اوهام و خرافات می‌جنگد، در طول تاریخ، انسانها آفتاب، مهتاب، حیوانات، سنگها و غیره را عبادت نموده اند ولی عقیده اسلامی به انسان می‌آموزاند تا این عوالم هستی را به نفع خود بچرخاند و از آن استفاده مناسب کند نه اینکه به آنها سر تعظیم پابین آورد، این خود دعوتی است به سوی یک تفکر سلیم و تامل علمی که شایسته شأن انسانی است.

7. عقیده اسلامی انسان را مسئول هر عملی خود می‌داند، و به او می‌فهماند که محاسبه دقیقی در قبال اعمالش وجود دارد، اینکه انسان معتقد به زندگی بعد از مرگ و محاسبه الهی شد دیگر او در انجام اعمالش دقت می‌کند و کاری را انجام نمی‌دهد که پروردگارش از او ناراض شود (12 : 590 - 604).

8. عقیده اسلامی به انسان درس ایثار و فداکاری را می‌آموزاند، انسان معتقد به این عقیده، به بسیار آسانی برای کسب رضای پروردگار و خوشنودی هم نوعانش آماده به قربانی و فداکاری می‌شود.

9. عقیده اسلامی انسان را به ترقی و مدنیت دعوت می‌کند و به او می‌آموزاند تا در راه ترقی و آسایش زندگی انسان حرکت کند و وسایل معیشت آبرومند زندگی دنیوی و اسباب سعادت اخروی را برای خود و همنوعانش فراهم سازد.

10. عقیده اسلامی برای انسان آرامش روحی و سکون روانی می‌بخشد، انسان معتقد به الله ﷻ قضاء و قدر، زنده شدن بعد از مرگ و محاسبه اعمال را به خوبی می‌داند که هیچ کس به او فایده و یا ضرر رسانیده نمی‌تواند مگر اینکه پروردگارش به او مقرر کرده باشد، چیزی که برای او مقرر شده آن چیز شدنی است، او خوب می‌داند که در کسب اعمال نیکو پروردگارش به او کمک می‌کند، او در زندگی خود بسیار آرام و راحت می‌باشد و از هیچ کس جز الله ﷻ در هراس نیست و هیچ‌گاهی مأیوس و ناامید نمی‌شود و فقر، مرض و مرگ را به آسانی استقبال

می‌کند چون می‌داند همه امور به ارادهٔ پروردگارش عملی و انجام می‌شود.

تمرین

1. رابطه مضمون ثقافت اسلامی را با مضامین رشته های علوم طبیعی و اجتماعی از جهات مختلف در صنف مورد جرو بحث قرار دهید.
2. مضمون ثقافت اسلامی جزئیات و فروعات علوم اسلامی، تاریخ و فرهنگ غنامند اسلام را به بحث می گیرد و یا با امور کلی، عام و ضروری آنها سروکار دارد؟ با ذکر مثال به آنها توضیح دهید.
3. مضمون ثقافت اسلامی از شاگرد خود بعد از فهم محتویات آن چه توقع دارد؟ این توقع را با ذکر چند مورد آن بیان دارید.
4. محتویات مضمون ثقافت اسلامی با کدام ساحات و جوانب زندگی ارتباط دارد؟ به طور مختصر شرح دهید.
5. از طریق عقیده محکم به معتقدات اسلامی قوه استدلال و تفکر سلیم در وجود انسان تقویت می شود، شما در مورد چگونگی ایمان تقلیدی به کمک استاد مناقشه کنید.
6. از طریق عقیده اسلامی رابطه انسان با مخلوقات عالم تقویت می شود، شما نتایج این رابطه را با ذکر مثال بیان دارید.
7. طبق عقیده اسلامی انسان خلیفه و آقای روی زمین است، وظایف این خلافت از جانب محصلان جستجو و فهرست شود.
8. این موضوع را که عقیده اسلامی با اوهام و خرافات می جنگد چگونه بوده به آن وضاحت دهید.
9. مناعت نفس، ایثار و فداکاری را که از عقیده اسلامی می آموزیم چگونه بوده با مثالها شرح کنید.
10. از طریق عقیده اسلامی آرامش روحی و اطمینان قلبی حاصل می شود، این موضوعات را با ذکر چند مورد واضح سازید.

درس سوم

ضرورت انسان به دین

اهداف:

1. شرح ضرورت انسان به دین سماوی در ساحات مادی و معنوی .
2. شرح ضرورت انسان به دین سماوی در ساحة تنظیم روابط مختلف اجتماعی.
3. شرح این مطلب که ادیان سماوی به مغلقترین سوالات کلامی و فلسفی جوابات مناسب ارائه می‌کند.

تعریف دین:

«دین» کلمه عربی است که با نظر داشت اختلاف ادیان انسانهای بدوی ابتدایی و ادیان انسانهای متمدن عصر حاضر تعریف جامع و مانع منطقی ایکه مورد تایید همه دانشمندان باشد برای آن صورت نگرفته است، برخی از علمای غرب در این اواخر برای دین تعاریفات متفاوتی نموده اند که به طور مثال می‌توان تعاریفات ذیل را در اینجا ذکر نمود (25: 1):

1. دین مجموعه کلی اعتقادات و احساسات و اعمال انفرادی یا اجتماعی است.
2. دین عبارت از ارتباط انسان با قوای مافوق انسانی که آدمی به آنها اعتقاد پیدا کرده و خود را وابسته به آنها می‌داند.
3. دین مجموعه ای از اعتقادات و اعمال مربوط به اوامر و نواهی می‌باشد. این اعتقادات و اعمال تمام آنانی را که به آن معتقد می‌شوند در حیطه امت معنوی واحد به نام جماعت مؤمنین متحد می‌سازد.

اما تعریف نسبتاً جامع و مانع که از دین صورت گرفته است را می‌توان چنین جمله بندی و ارائه نمود: دین عبارت است از نهاد اجتماعی که صفت شاخصه آن وجود امتی است که افراد آن در امور ذیل باهم توافق دارند:

الف: پذیرش برخی دستورات و اجرای بعض مناسک و شعایر.

ب: عقیده داشتن به یک ارزش مطلق که چیزی مماثل به آن شده نتواند.

ج - ارتباط دادن فرد با قدرت معنوی مطلق و عالتر از انسان که به شکل ثنویت، تثلیث، شرک نوعی و توحید تجسم می‌کند (8: 29).

داکتر بهاءالدین بازارگاد در کتاب خود به نام «تاریخ و فلسفه مذاهب جهان» برای دین یا به اصطلاح خودش «مذهب» این طور تعریف را انتخاب نموده است:

«دین عبارت است از رابطه بین محدود و نا محدود یا رابطه بین فنا و ابدیت و یا وسیله ای که آدمی را به درک سبب وجود خویش به سوی چیزی و رای وجود خودش هدایت کند».

اما علمای اسلامی دین را در لغت به معنای اطاعت دانسته اند، طوری که در ترجمه این عبارات گفته‌اند:

دان الناس ای قهرهم بالطاعة). «وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ» (1: التوبة، 29)

و در اصطلاح برای دین تعاریفات ذیل صورت گرفته است:

1. الدین هو الاعتراف باللسان و الاعتقاد بالجنان والعمل بالاركان. یعنی: دین عبارت از اعتراف با زبان، اعتقاد با قلب و عمل با اندمها می‌باشد.
2. الدین وضع الهی لاولی الالباب يتناول الاصول و الفروع (10: 2). یعنی: دین عبارت از آنچه است که خداوند برای خردمندان مقرر داشته و در برگیرنده اصول و فروع می‌باشد.

نیازمندی انسان به دین:

علمای منطق قدیم انسان را به «حیوان ناطق» تعریف کرده اند، بخاطریکه این دو خصلت از ذاتیات انسان گفته می‌شوند، برخی از علما انسان را به «حیوان ابزار ساز» تعریف نموده اند، به جا خواهد بود که ما انسان را به «حیوان دیندار» تعریف کنیم، چه دیندار و تظاهر به اعمال دینی صرف از سوی انسان صورت می‌گیرد و سایر حیوانات همچو اعمال را از خود نشان نمی‌دهند. انسان از آغاز خلقت یک موجود دیندار و دین دوست بوده و هیچ انسان و هیچ جامعه انسانی وجود نداشته که اعمال دینی را از خود نشان نداده باشد پس چیزی که از ذاتیات و فطریات انسان باشد چگونه ممکن است ما انسان را فاقد آن تصور کنیم و یا نیازمندی وی را به آن نفی نماییم .

انسان در زندگی خود انواع مختلفی از نیازمندیها را دارد، یکی از این نیازمندیها و ضرورتها ضرورت فردی است، چنانچه ضرورت دیگر وی ضرورت اجتماعی است و علاوه از این دو

ضرورت، انسان ضرورت های دیگری نیز دارد که به اختصار راجع به آن نیز بحث خواهیم نمود.

ضرورت فردی انسان:

انسان به عنوان فرد یک جامعه ضرورت های زیادی دارد که همه این ضرورتها را می توان به دو دسته مادی و معنوی تقسیم کرد:

ضرورت مادی انسان:

انسان به عنوان یک فرد به اشیای مادی زیادی ضرورت دارد: او ضرورت دارد از آب و سایر مایعات بنوشد، از غذاهای مورد ضرورت استفاده کند، هوای مورد ضرورت را تنفس کند، لباس مورد ضرورت را به تن کند، وجود خود را پاک و سالم نگهدارد، غریزه جنسی خود را مشبوع کند و ضرورت های دیگر.

حال ببینید ادیان سماوی و به طور خاص دین مقدس اسلام چگونه دساتیر سودمندی را درین ساحات به انسان می دهد، شریعت اسلامی تمام نوشیدنیهای مفید را برای انسان حلال ساخته ولی نوشیدن شراب و هر نوشیدنی دیگری که سکر را بار آورد و سبب ایجاد مرض در وجود انسان شود و یا مشکلات اجتماعی را ایجاد کند، حرام نموده و آن را از عمل شیطان دانسته است.

در مورد غذا ها نیز شریعت اسلامی دساتیر خاصی دارد و انسان را از خوردن برخی غذاها و گوشتها منع نموده است، چرا که در خوردن برخی از این غذا ها و گوشتها که حرام شده ضرر و صدمه به صحت وی وارد می شود و طب امروزی ضرر های این نوع غذاها و گوشتها را تشخیص نموده است.

انسان به تنفس هوای پاک ضرورت دارد، شریعت اسلامی انسان را از استعمال دخانیات منع کرده زیرا استعمال آن به صحت انسان مضر است، شریعت امر می کند تا محیط زیست انسان از آلودگی پاک نگهداشته شود، شریعت اسلامی نه تنها به پاک نگهداشتن هوای مورد ضرورت توصیه می کند بلکه به پاک نگهداشتن آب، خاک و راه های رفت و آمد نیز امر می کند. شریعت اسلامی به ستر عورت توسط لباس مورد ضرورت امر می کند که انسان چگونه لباس بپوشد و چگونه آن را پاک نگهدارد، شریعت اسلامی به پاک نگهداشتن وجود انسان نیز امر می کند.

شریعت اسلامی هیچ وقت اشباع غریزه جنسی را منع نکرده ولی برای اشباع این غریزه حدود خاصی را وضع نموده و به نکاح گرفتن زنان دوست داشتنی و زایا تأکید داشته است.

ضرورت معنوی انسان:

انسان چنانچه به آب، غذا، هوا، لباس، مسکن و سایر ضروریات مادی نیازمند است همچنان محتاج ضرورت‌های معنوی نیز می‌باشد، انسان ضرورت دارد تا در زندگی خود آرامش روحی و اطمینان قلبی داشته باشد و این آرامش روحی و اطمینان قلبی تنها در صورتی به انسان میسر می‌شود که بدین الهی معتقد باشد، چرا اعتقاد به وجود الله ﷻ و شریعت الهی یک غریزه فطری است و از ذاتیات انسان به شمار می‌رود، زیرا با این اعتقاد برای انسان آرامش روحی و اطمینان قلبی دست می‌دهد و او صاحب یک متکای نیرومند می‌شود که در همه حالات رجوع وی به آن صورت می‌گیرد، این متکا اعتقاد داشتن به وجود الله ﷻ می‌باشد. پس دین سماوی در همه ساحات مادی و معنوی زندگی انسان نقش اساسی داشته و تأثیرگذار است و نمی‌شود انسان بدون داشتن دین و بدون اعتقاد به یک ارزش متعالی در جوانب و ضرورت‌های مادی و معنوی زندگی خود شخص کامیاب، سالم و دارای سعادت دنیوی و اخروی باشد.

ضرورت انسان به دین در ساحات زندگی اجتماعی:

به قول ارسطو فیلسوف معروف یونان قدیم انسان یک موجود اجتماعی و یک حیوان سیاسی است؛ به این معنی که انسان بدون اجتماع زندگی کرده نمی‌تواند و یک حیوان اجتماعی است. انسان به اجتماع انسانی نیازمند است، اجتماع انسانی که در آن تمام حقوق و امتیازات انسان و تمام وجایب و مکلفیتهای انسان معین شده باشد و در آن فضای اخوت، همکاری و عدالت حکم فرما باشد.

شرایع سماوی و به طور خاص شریعت اسلامی احکامی مفصلی دارد تا یک جامعه انسانی به چه شیوه و طریقه ایجاد شود که در آن تمام حقوق و وجایب فرد مشخص شده باشد. شریعت اسلامی امور مربوط به خانواده را تنظیم می‌کند، روابط فرد با فرد، روابط فرد با اجتماع، روابط فرد با قوه حاکمه و دولت، روابط دولت با سایر دول را تنظیم می‌کند. خلاصه انسان در زندگی اجتماعی خود نیاز شدیدی به احکام و اوامر شریعت سماوی و دین الهی دارد، دین اسلامی اگر واقعاً احکامش جامه عمل بپوشد ضامن قطعی نظم و رفاه اجتماعی است.

علاوه برآن، انسان در برخی ساحات دیگر که معمولاً در فلسفه و کلام مطرح می‌شود نیز محتاج دین الهی است.

در فکر هر انسان هوشمند برخی سوالات اساسی فلسفی مطرح می‌شود، مانند این سوالات:

این جهان چگونه به وجود آمده؟ خالق دارد و یا ایجادش خود به خودی است؟ آیا این جهان ازلی و ابدی است و یا حادث و فنا شونده؟ زندگی انسان به روی زمین چگونه آغاز شده؟ آیا انسان در نتیجه تکامل و تحول سایر حیوانات زنده به وجود آمده و یا اینکه سر آغازش از خلقت آدم علیه السلام بوده که به مشیئت الهی از گل به میان آمده است؟ آیا انسان در برابر اعمال خود مسؤول است و یا موجودی است غیر مسؤول؟ هدف از خلقت جهان و انسان چیست؟ آیا مرگ پایان زندگی انسان است و یا صرف وسیله انتقال وی به یک زندگی جاوید است؟ و ده ها سوال دیگر. آیا جوابات درست این سوالات را می توانیم بدون رهنمایی دین سماوی دریابیم، آیا علم و فلسفه قادر اند به این همه سوالات پاسخ صحیح ارائه کنند؟ بعد از دقت در می یابیم که جوابات درست این سوالات را صرف در حیطه دین الهی که بنیادش به وحی الهی استوار است جستجو نموده می توانیم. پس به جا ست حکم کنیم که انسان در تمام ابعاد زندگی مادی و معنوی، زندگی اجتماعی و ابعاد تفکر علمی و فلسفی آن نیازمند و محتاج اوامر، احکام و رهنمایی های شریعت سماوی و دین الهی است.

تمرین

1. تعاریفی که علمای غرب برای دین نموده اند با تعریف داکتر بهاءالدین پازارگاد مقایسه کنید.
2. در بین تعاریفی که در این درس ذکر شده از نظر شما کدام تعریف بیشتر منطقی، جامع و مانع می‌باشد.
3. تعاریفات علمای اسلامی از دین را ترجمه نموده و با سایر تعاریفات مقایسه کنید.
4. ضرورت های مادی یک انسان به عنوان فردی از جامعه انسانی چه بوده و نقش شریعت اسلامی را در برآورده ساختن مناسب این ضرورتها بیان دارید.
5. هر انسان به آرامش روحی و اطمینان قلبی در زندگی خود ضرورت دارد، شما حصول این آرامش روحی و اطمینان قلبی را در دینداری چگونه ثابت نموده می‌توانید؟ موضوع را با ذکر مثالها توضیح کنید.
6. احکام و دساتیری که شریعت اسلامی در ساحات مختلف زندگی اجتماعی وضع نموده به کمک استاد بیان دارید.
7. آیا شریعت اسلامی احکام مربوط به روابط بین الدولی دارد؟ اگر جواب شما بلی است چند مورد آن را ذکر کنید.
8. ادیان سماوی و به طور خاص دین مقدس اسلام به مغلقترین سوالات کلامی و فلسفی در مورد الله ﷻ انسان و طبیعت جوابات قانع کننده ارائه می‌دارند، شما این سوالات را با جوابات مربوطه آنها تذکر دهید.
9. نتایجی که از این درس گرفته اید به طور خلاصه به روی تخته صنف تحریر نمایید.
10. اگر کتابخانه ای در اختیار دارید راجع به محتویات این درس مقالات مختصر بنویسید و مطالب مقالات را به شکل معیاری مستند سازی کنید.

فصل دوم

اسلام و ایمان

درس اول

اسلام

اهداف:

1. ذکر معانی لغوی و اصطلاحی اسلام و مقایسه بین تعاریفات اصطلاحی.
2. ذکر فرق اسلام با ایمان و بیان این مطلب که اسلام دین همه پیامبران علیهم السلام و مخلوقات عالم است.
3. ذکر مثالهای متعدد برای اثبات این مطلب که اسلام دین همه موجودات عالم است.

تعریف اسلام:

«اسلام» در لغت مطلق امتثال، انقیاد و تسلیم شدن را گوید، که از جمله این قول الله ﷻ است: «قُلْ لَمْ تَوْفِّقُوا وَلَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا» (1: الحجرات، 14) یعنی برایشان بگو ای پیامبر که شما ایمان نیاورده اید بلکه بگویند که ما انقیاد نموده و تسلیم شده ایم.

برای اسلام در شرع تعاریفات زیادی صورت گرفته که برخی از آنها در ذیل ذکر می‌گردد:

1. اسلام عبارت است از امتثال، انقیاد و تسلیم شدن به تمام آن افعال ظاهری شرعی که حضرت محمد مصطفی ﷺ از الله ﷻ برای رهنمایی بشر آورده و از دین بالضرورة معلوم می‌شود و به گفتن شهادتین، بر پا کردن نماز، دادن زکات، گرفتن روزه و حج بیت الله (برای کسانی که استطاعت آن را داشته باشند) تحقق پیدا می‌کند.

2. اسلام این است که شهادت بدهی بر اینکه نیست معبودی به جز الله ﷻ و محمد ﷺ بنده و فرستاده او است، نماز را بر پا کنی، زکات را ادا کنی، روزه ماه رمضان را بگیری و در صورت استطاعت حج بیت الله را انجام دهی.

در تعریف دوم صرف پنج بنای اسلام تذکر رفته و در تعریف اول ساحه اسلام تمام آن افعال ظاهری شرعی را در بر گرفته که حضرت رسول الله ﷺ از سوی الله ﷻ برای بشریت آورده است، ولی در اخیر تعریف از پنج بنای اساسی اسلام تذکر به عمل آمده است. باید خاطر نشان ساخت که اسلام منحصر به تنها پنج بناء نمی‌باشد، این پنج، بناهای اساسی و مهم اسلام

است ولی اسلام در حقیقت نام آن شریعت الهی است که احکام، اوامر، نواهی و دستاویز آن تمام جوانب زندگی انسان و جامعه انسانی را دربر دارد و شامل امور دنیوی و اخروی است. اسلام در حقیقت تمام ساحات زندگی انسان را با احکام خود تنظیم می‌کند، در شریعت اسلام احکام خاصی برای تنظیم امور مربوطه به فرد انسانی وجود دارد، احکام خاصی برای تنظیم امور خانواده و امور جامعه وجود دارد، احکام شریعت اسلامی روابط فرد با سایر افراد، روابط فرد با قوه حاکمه و دولت، روابط ذات البینی ادارات دولتی، روابط دولت با سایر دول را به خوبی تنظیم نموده است، در شریعت اسلامی احکام خاصی در مورد عبادات قولی، بدنی و مالی، احکام خاصی در مورد معاملات و عقود، احکام خاصی در نظام عقوبات، حدود، قصاص، دیات و کفارات وجود دارد که با تفصیل به تمام جزئیات و فروع ساحات مختلف زندگی دنیوی و اخروی انسان تماس حاصل نموده و هیچ موردی را ولو کوچک هم باشد اهمال ننموده است.

فرق بین اسلام و ایمان:

در مورد فرق اسلام با ایمان علمای عقاید اسلام جر و بحث‌های زیادی نموده اند، برخی آنها اسلام و ایمان را با هم یکی دانسته و گفته اند هر مسلم مؤمن است و هر مؤمن مسلم است، ولی برخی دیگر بین اسلام و ایمان فرق و تفاوت قابل شده و گفته اند: که فرق و تفاوت اسلام با ایمان به صراحت از این آیه کریمه معلوم می‌شود:

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمْنَا قُلْ لَمْ تُوْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا» (1: الحجرات، 14).

اسلام عبارت از امتثال و انقیاد به اعمال ظاهری است مانند اقامه نماز، گرفتن روزه، دادن زکات و در صورت استطاعت رفتن به حج بیت الله شریف و سایر اعمال شرعی.

ایمان عبارت از تصدیق و باور کردن قلبی است به وجود الله ﷻ، رسالت حضرت محمد ﷺ و حقانیت بناهای اسلام، وجود فرشتگان، کتابهای سماوی، ارسال رسل الهی، به اندازه شر و خیر که از جانب الله ﷻ می‌باشد، زنده شدن بعد از مرگ و سایر مؤمن به های دین مبین اسلام، پس معلوم شد که اسلام به امور و افعال ظاهری وابستگی دارد در حالی که ایمان عبارت از تصدیق قلبی به همه معتقدات دین مقدس اسلام است (11: 186-187).

اطلاق اسلام به همه ادیان سماوی:

اسلام نام تنها این دین نیست که حضرت محمد ﷺ مردم را به آن دعوت نموده است بلکه اسلام شامل تمام ادیان سماوی است که توسط پیامبران الهی به منظور رهنمایی اقوام مختلف عرضه شده اند. دین اسلام با سایر ادیان سماوی از لحاظ اصول و اساسات دینی هیچ تفاوتی ندارد، تمام ادیان سماوی مردم را به ایمان داشتن به وجود ذات واحد الله ﷻ حقانیت ارسال رسل الهی، کتب سماوی، فرشتگان، قضاء و قدر الهی، بعث بعد از مرگ، محاسبه الهی، جنت و دوزخ و سایر معتقدات دینی دعوت نموده است.

تنها تفاوت دین اسلام با ادیان سماوی قبلی در برخی اعمال دینی و برخی فروعات می باشد که نظر به اقتضای شرایط زمانی و مکانی پدیدار شده است. رسالت و نبوت حیثیت یک تعمیر زیبا را دارد که هر پیامبر بنوبه خود یک سنگ و خشتی را بر آن گذاشته و در تکمیل آن کوشیده است و این تعمیر با ارسال خاتم النبیین ﷺ که آخرین خشت کمبود این تعمیر را تکمیل نموده به پایه اکمال رسیده است، چنانچه الله ﷻ می فرماید:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»

(۱: المائدة، ۳) یعنی برایتان امروز دین تان را کامل ساختم و برای شما نعمت خود را تمام کردم و برایتان اسلام را به حیث دین شما برگزیدم.

اسلام دین همه مخلوقات است:

دین مقدس اسلام که اطلاقش به همه ادیان سماوی می شود و همه ادیان الهی را می توانیم به نام «اسلام» یاد کنیم، دین تنها انسانها و جنها نیست بلکه این دین متعلق به تمام موجودات هستی است، همه آنچه که در آسمان و زمین است به الله ﷻ تسلیم شده و همه به طرف او تعالی رجعت می کنند. پوهاند عبد رب الرسول سیاف در رساله خود تحت عنوان «فلسفه عبادات» در مورد اینکه دین مقدس اسلام تنها دین انسانها نیست بلکه به تمام مخلوقات عالم ارتباط دارد مثالهای زیبایی را ذکر نموده که ماهم خلاصه آن را در اینجا ذکر می کنیم:

روزی رسول الله ﷺ براهی می رفتند که یک آهو ایشان را صدا کرد، آن حضرت ﷺ دید که پهلوی آهو یک شکاری خواب است، آهو در حالی که اشک از چشمانش جاری بود به پیامبر ﷺ گفت: من چوپه های خوردم می خواهم چوپه هایم را شیر بدهم، این شکاری مرا دستگیر کرده، مرا ضمانت کن تا بروم و به چوپه هایم شیر بدهم و من وعده می دهم که

دوباره در اینجا حاضر می‌شوم، رسول الله ﷺ نزدیک آهو شده و ریسمان را از گردن آهو کشیده و آهو به سوی چوپه هایش در حرکت شد و رسول الله ﷺ در نزدیک شکاری منتظر ماند، آهو به وعده خود وفا کرده و حاضر شد تا در قید شکاری باقی بماند، آن حضرت ﷺ گردن آهو را با ریسمان بسته نموده و دید که شکاری از خواب بیدار شده رسول الله ﷺ جریان را به شکاری قصه کرد و از او خواست تا آن آهو را رها کند شکاری آهو را رها نمود و آهو در حالی که به بسیار خوشی به سوی چوپه هایش می‌دوید با صدای بلند می‌گفت: شاهی اداء می‌کنم که تو بر حق رسول خدا ﷺ هستی، این صدا و این صحنه را شکاری نیز می‌شنید و می‌دید.

روزی رسول الله ﷺ از جایی می‌گذشت که یک شتر نزدش آمد و به پیشگاهش خم شده تواضع کرد و مانند انسان این سخنان را به زبان آورد: مالک من زمانی که جوان و با قوت بودم از من کار گرفت، حالا که بیچاره، پیر و ناتوان شدم فکر می‌کنم که مالکم می‌خواهد مرا بکشد، شما مرا از کشتن رها کنید، رسول الله ﷺ مالک شتر را نزد خود خواست و برایش گفت که این شتر را رها کند و به همه امر کرد تا این شتر را اذیت نکرده و نکشد و هر وقت که الله ﷻ خواست به مرگ و اجل خود از بین برود.

روزی یک بادیه نشین نزد پیامبر ﷺ آمده و از او پرسید که آیا به راستی فرستاده الله ﷻ است؟ آن حضرت ﷺ در جواب گفت: بلی، آن شخص طالب دلیل درین زمینه شد، رسول الله ﷺ به درختی که در نزدیکی قرار داشت صدا کرد و از درخت خواست تا شاهی اداء کند، درخت از جایش کنده شده و زمین را پاره کرد و به نزدیک پیامبر ﷺ چنین شهادت داد: شاهی اداء می‌کنم براینکه تو به حق فرستاده الله ﷻ هستی! این شهادت را سایل و سایر صحابه شنیدند و آن حضرت ﷺ به درخت امر کرد تا پس به جای خود برگردد و درخت امر پیامبر ﷺ را به جا نموده دوباره به جای خود قرار گرفت.

روزی گروه بزرگی از مردم در راه جمع شده بودند و نمی‌توانستند از راه عبور کنند چون شیری راه را گرفته بود، راهی که طایف را با مکه وصل می‌کرد، حضرت عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما آمد و از قضیه آگاهی حاصل کرد بعد نزد شیر رفته و چیزی به گوش شیر گفت، شیر بالفور راه را رها کرد و مردم به راه خود در حرکت شدند.

حضرت رسول الله ﷺ نامه ای را به حضرت سکینه رضی الله عنها داد تا به یمن برساند، او در بحیره سرخ

سوار کشتی شده و کشتی از هم پاشیده و غرق شد، او یک تخته کشتی را گرفته خود را به نزدیکترین ساحل رسانید، شیری به او حمله کرد، حضرت سکینه علیها السلام نامه رسول الله صلی الله علیه و آله را از جیب خود کشیده و به شیر نشان داد، شیر با دیدن نامه سر خود را به نزدیک پای حضرت سکینه علیها السلام گذاشته و اشک از چشمهایش جاری شد و با اشارتی حضرت سکینه علیها السلام را رهنمایی کرده و از نزدش جدا شد. افسانه های قدیم رود نیل مصر را همه کس شنیده اند که چون آبش کم می شد مردم مقبولترین دختر شهر را آرایش داده به آب رود نیل پرتاب می کردند، تا آب آن بالا آید. زمانی که عمرو ابن العاص در دوره خلافت حضرت عمر فاروق رضی الله عنه مصر را فتح و به حیث والی اجرای وظیفه می کرد، مردم در آن وقت معین سال خواستند تحفه رود نیل را آماده کنند ولی قبل از آن لازم دیدند تا با والی خود درین زمینه مشورت نمایند. والی آنها را از این کار منع کرد، چه این کار یک عادت جاهلی و کشتن یک انسان بی گناه بود، آب نیل خشک شد، والی در هراس افتید تا مشکلی ایجاد نشود و درین مورد از امیرالمؤمنین طی نامه ای مشورت خواست، حضرت عمر رضی الله عنه در جواب نامه والی نوشت که من به رود نیل نامه نوشتم، بعد از مواصلت آن را در آب نیل بیانداز! در نامه نوشته شده بود:

ازطرف من عمر امیرالمؤمنین به رود نیل مصر!

اگر تو به امر الله صلی الله علیه و آله جاری هستی، الله صلی الله علیه و آله ترا جاری می کند، اگر به امر خود جاری هستی خشک شو! ما به تو ضرورت نداریم.

والی مردم را جمع کرده و خط را در رود نیل می اندازد و بعد می بینند که آب رود نیل بالا می آید، مردم مصر یقین حاصل کردند که آب رود نیل به فرمان الله صلی الله علیه و آله در حرکت است، کمی و زیادت آن نیز مربوط به مشیئت الله صلی الله علیه و آله می باشد و دیگر از این عادت جاهلی و مصیبت تاریخی رهایی یافتند و من بعد هیچ دختری قربانی این تصور غلط مصریان نگردید.

بعد از فتح شمال افریقا لشکر مسلمانها بسیار خسته و مانده شده بودند خواستند در یک جنگل استراحت کنند ولی جنگل مملو از مار، گژدم و دیگر خزندگان موزی بود. امیر لشکر به خزندگان جنگل صدا کرد: ای باشندگان جنگل! ما لشکریان محمد صلی الله علیه و آله هستیم می خواهیم چند ساعتی در اینجا استراحت کنیم، جنگل را برای ما تخلیه کنید! هزاران فرد لشکر مشاهده می کنند که حیوانات و خزندگان همه از جنگل بیرون می شوند، بعد از استراحت آنها را دوباره فرا می خواند و همه حیوانات و خزندگان دوباره به جنگل بر می گردند (16: 8 - 10).

پس به طور خلاصه گفته می‌توانیم که دین مقدس اسلام تنها برای انسانها عرضه نشده از این دین همه موجودات هستی پیروی می‌کنند، اگر انسان از این دین پیروی نکند در حقیقت با همه موجودات هستی در تضاد واقع می‌شود.

تمرین

1. اسلام را در لغت و اصطلاح شرع تعریف نموده و تعاریفات اصطلاحی آن را با هم مقایسه کنید.
2. آیا اسلام منحصر به پنج بناء است و یا امور شرعی دیگر را نیز در بر دارد؟ موضوع را مختصراً توضیح دهید.
3. اسلام با ایمان چه فرق و تفاوت دارد؟ نظر علمای عقاید اسلامی را در زمینه بیان دارید.
4. اینکه اسلام نام تمام ادیان و شرایع سماوی است چگونه آن را ثابت نموده می‌توانید باختصار توضیح دهید.
5. دین مقدس اسلام دین تنها انسانها نیست بلکه متعلق به تمام موجودات عالم است، پس اگر انسان اوامر و نواهی این دین را امتثال ننماید چه مشکل به وجود می‌آید؟ مختصراً جرو بحث کنید.
6. داستان گویا شدن آهو و شتر پیر نزد پیامبر ﷺ را در صنف به طور مکمل تذکر دهید.
7. راجع به شهادت درخت به حقانیت پیامبری آن حضرت ﷺ چه می‌دانید؟ و این شهادت چه چیز را به اثبات می‌رساند؟ باز گو کنید.
8. داستانهای مربوط به حضرت عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما، حضرت سکینه رضی الله عنها و امیر جنگ شمال افریقا را به طور مختصر بیان و نتایج حاصله از آن را بر شمارید.
9. افسانه قدیمی رود نیل را در رابطه با مکتوب حضرت عمر رضی الله عنه ذکر نموده و نتیجه حاصله از آن را بیان دارید.
10. با استفاده از منابع معتبر اسلامی مثالهای دیگری را نیز ذکر کنید که با مثالهای فوق مشابهت داشته باشد و عین نتایج را به دست دهد.
11. محتویات این درس را به اعضای خانواده های تان نیز شریک ساخته و با آنان نیز در زمینه بحث کنید.

درس دوم

ارکان اسلام

در دو ساعت درسی تدریس شود.

اهداف:

1. ذکر معانی لغوی و اصطلاحی ارکان اسلام.
2. ذکر دلایل فرضیت ارکان اسلام.
3. ذکر حکمت های مهم ارکان اسلام.

با اینکه اسلام شامل شهادتین، نماز، روزه، زکات، حج، جهاد در راه الله ﷻ امر به معروف و نهی از منکر، معاملات، عقوبات، نظام اخلاقی، نظام اقتصادی، نظام سیاسی و دیگر ساحات زندگی فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی است ولی در یک تقسیم بندی مشهور و کلی اسلام دارای پنج بنا است: به زبان آوردن کلمه طیبه، بر پا ساختن نماز، گرفتن روزه ماه رمضان، دادن زکات از نصاب معین دارایی و رفتن به حج بیت الله در صورت استطاعت. ما در اینجا به اختصار هر کدام از این بناها و ارکان را بیان می‌داریم (12: 116):

1. کلمه شهادت:

عبارت از **اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله**، و یا: **(لا اله الا الله محمد رسول الله)** می‌باشد.

کلمه شهادت یا کلمه طیبه در بین ارکان و بناهای اسلام حیثیت زیربنا را دارا می‌باشد و اولین کلماتی که یک شخص برای مسلمان شدن به زبان می‌آورد و به آن تصدیق قلبی می‌کند همین کلمه شهادت است. وقتی یک شخص این کلمه را از جان و دل پذیرفت در حقیقت به مفهوم کامل زندگی و برنامه های آن پی می‌برد؛ چه درین کلمه شخص باور پیدا می‌کند که غیر از ذات الله ﷻ کسی را عبادت نمی‌کند و به کس دیگری احتیاج ندارد و تمام امور زندگی اش تسلیم آن ذات واحد است، و اینکه به رسالت حضرت محمد ﷺ شهادت اداء نمود، در حقیقت وسیله ابلاغ اوامر و نواهی الهی را در می‌یابد.

2. بر پا کردن نماز:

نام عربی نماز «صلاة» می‌باشد که به معنای دعاء و تسبیح است و در اصطلاح شرع به آن افعال و اقوال معین اطلاق می‌شود که با تکبیر تحریمه آغاز و با دادن سلام به پایان می‌رسد. فرضیت نماز به آیات قرآنی، احادیث نبوی و اجماع امت مسلمه ثابت گردیده است. الله ﷻ می‌فرماید: «وَأَقِمْوْا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (1: البقرة، 34) یعنی نماز را بر پا دارید و زکات بدهید. و: «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» (1: النساء، 103) یعنی محققاً نماز بر مؤمنان فرض و دارای وقتیهای معلوم است. و در حدیث نبوی ﷺ که برای حضرت معاذؓ در وقت رفتنش به یمن گفته شده چنین می‌خوانیم: «فَاعْلَمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ...» (الترمذی، جزء 2، ص 18). یعنی آنان را بفهمان که الله ﷻ در هر شب و روز پنج وقت نماز را برای آنها فرض نموده است، و احادیث زیاد دیگر درین مورد وجود دارد و اجماع امت مسلمه نیز به فرضیت نماز در اوقات پنجگانه منعقد شده است.

حکمت‌های ادای نماز:

برپا کردن نماز که ستون دین خوانده می‌شود دارای حکمت‌های زیادی است که به برخی از آنها مختصراً اشاره می‌کنیم:

یکی از حکمت‌های ادای نماز وظیفه شناسی است که اگر انسان اول و آخر وقت هر نماز را رعایت کند وظیفه شناسی وی تمرین شده و در تمام امور زندگی شخص با انضباط بار می‌آید. حکمت دیگر این است و قتیکه انسان در روشنی و تاریکی، یکجا با دیگران و یا به تنهایی اقامه نماز می‌کند ترس از الله ﷻ در وجودش جا می‌گیرد و در تمام امور او را حاضر و ناظر می‌داند، با ادای نماز احساس عبودیت انسان تقویت می‌شود و همیشه او را به حیث معبود برحق یاد می‌کند.

حکمت دیگر این است که با ادای پی در پی نماز علاقه به پیروی از الله ﷻ در وجود شخص مستحکم می‌گردد.

حکمت دیگر اینکه ادای نماز خصوصاً با جماعت حس اجتماعیت انسان را تقویت می‌کند و همه به حیث فداکاران راه الله ﷺ در یک صف استاده می‌شوند و علاوه از آن از مشکلات یکدیگر نیز مطلع می‌گردند.

حکمت دیگر این است که با ادای نماز در جماعت انسان نظم را در زندگی خود می‌آموزد و پیروی از یک مرجع را که امام است خوبتر در زندگی خود تجربه می‌کند.

و حکمت دیگر ادای نماز رعایت پاکی جسم و اعضای بدن است که انسان برای هر نماز به پاکی اعضای بدن می‌پردازد و خود را صحتمند و نظیف نگه می‌دارد.

حکمت دیگر اینکه نماز انسان را از منکر و فحشاء منع می‌کند، وقتی انسان نماز می‌خواند و الله ﷻ را حاضر می‌داند و به این عقیده می‌شود که الله ﷻ در همه جا او را می‌بیند پس با داشتن این عقیده او هیچوقت مرتکب فحشاء و عمل منکر نمی‌شود. و ده ها حکمت دیگر درین مورد وجود دارد.

3. گرفتن روزه در ماه رمضان:

روزه در زبان عربی به نام "صوم" یاد می‌شود و صوم به معنای خود داری است و در اصطلاح شریعت روزه یا صوم عبارت از خود داری نفس انسان است از خوردن، نوشیدن و مجامعت جنسی از صبح صادق تا غروب آفتاب. ماهی که روزه گرفتن در آن فرض شده ماه قمری «رمضان» است که از رمضاء گرفته شده و به معنای گرمی شدید است و درین ماه با عبادت گناه های شخص سوختانده می‌شود و یا اینکه درین ماه انسان شدیداً تشنه می‌گردد و گرمی بدنش بیشتر می‌شود.

دلیل فرضیت روزه این قول الله ﷻ می‌باشد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ

الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ» (1: البقره، 183)

یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید روزه گرفتن بر شما مقرر شد چنانچه بر کسانی که قبل از شما زندگی داشتند مقرر شده بود.

از این آیه کریمه فهمیده می‌شود که گرفتن روزه نه تنها به پیروان دین مقدس اسلام فرض شده بلکه روزه گرفتن بر پیروان سایر ادیان سماوی نیز فرض بود منتها در تعداد روزها، شرایط

و کیفیت آن تفاوت‌هایی وجود داشته است.

حکمت‌های گرفتن روزه:

روزه گرفتن حکمت‌های زیادی را در بر دارد و نمی‌شود همه آنها را درین درس مختصر بگنجانیم صرف به چند حکمت آن اشاره می‌کنیم:

در حدیث پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «**صوموا تصحوا**» یعنی روزه بگیرید تا صحتمند شوید. اگر معده که بسیاری از امراض از آن نشأت می‌کند در یک تعادل نگاه شود، انسان احساس راحتی کرده و باعث سلامتی وی می‌گردد، ولی ما انسانها اکثرا این تعادل را نگاه کرده نمی‌توانیم و بسیار پر خوری می‌کنیم پس روزه گرفتن در یک ماه تمام در یکسال زمینه خوبی است برای استراحت معده، فواید صحتی روزه گرفتن امروز از طرف طب و تحقیقات طبیبان نیز به اثبات رسیده است.

روزه گرفتن چنانچه به صحت و سلامت بدن مفید است برای تزکیه و تقویه روح نیز مفید است، انسان تنها محدود در جسم مادی و غرایز مادی نیست، انسان در وجود خود روح الهی دارد و روح پروردگار در وجود او نفخ شده پس این روح که محبوس بدن خاکی و مادی شده نباید تحت تأثیر غرایز جسمی قرار داشته باشد، با گرفتن روزه روح از قید غرایز مادی رهایی پیدا می‌کند و به جهان ملکوتی نزدیک می‌گردد.

روزه گرفتن اعتماد به نفس را تقویت می‌کند و اراده نیرومند را در انسان به وجود می‌آورد. روزه صبر و حوصله انسان را بیشتر می‌سازد، او با اینکه همه چیز را در اختیار دارد ولی از ترس الله ﷻ از آن استفاده نمی‌کند این خود یک درس بزرگی است برای تربیت اراده و تقویت صبر و حوصله او، چنانچه رسول کریم ﷺ می‌فرماید: «**لکل شیء زکاء و زکاء الجسد الصوم والصوم نصف الصبر**» (سنن ابن ماجه، الجزء 5، ص 282) یعنی برای هر چیز زکات (تزکیه) وجود دارد و زکات بدن آدمی روزه گرفتن است و روزه گرفتن نیمی از صبر است.

در عربی یک ضرب المثل وجود دارد: «**تُعرف الاشياء با ضدادها**» یعنی چیزها با موجودیت ضدهایشان خوب شناخته می‌شوند، با روزه گرفتن اهمیت خوردنیها، نوشیدنیها و سایر نعمتهای الله ﷻ خوب فهمیده می‌شود در غیر آن تکرار استفاده از آنها از اهمیت آنها می‌کاهد.

با گرفتن روزه عبودیت انسان در برابر معبود برحقش تقویت می‌شود و نشانه آن است که انسان روزه دار دارای ایمان قوی است که با وجود اینکه او می‌تواند در خفا روزه بخورد و هیچکس از آن اطلاع حاصل نکند ولی با آنهم او از ترس پروردگار روزه می‌گیرد این خود علامتی است بر قوت ایمانش، با گرفتن روزه انسان از حال فقرا خوبتر خبر می‌شود و حس همکاری و کمک در وجود او تقویت می‌گردد.

در یک حدیث شریف آمده است: که بر هر کارنیک اولاد آدم از ده تا هفتصد برابر اجر مرتب می‌شود ولی الله ﷻ روزه را از این اندازه ها مستثنی کرده و فرموده است: «فإنه لی و أنا أجزی به» یعنی پس روزه مخصوص برای من است و من اجر آن را بدون اندازه و حساب می‌دهم. و ده ها حکمت دیگر.

4. ادای زکات:

زکات در لغت به معنای پاکی و یا نمو و افزایش است و در اصطلاح شریعت عبارت از دادن یک قسمتی از مال است برای فقرا، مساکین و سایر مستحقین آن که مال دارای نصاب معین بوده و یک سال تمام برآن گذشته باشد. دلیل فرضیت زکات این قول الله ﷻ است: «وَأَقِمُْوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» (1: البقره، 43) یعنی نماز را

بر پا کنید و زکات بدهید و با رکوع کنندگان رکوع کنید. در مورد نصاب مالها و سایر شرایط زکات در کتب فقهی به تفصیل سخن به میان آمده در صورت ضرورت به آن کتب مراجعه شود.

حکمتهای ادای زکات:

ادای زکات هم مانند ارکان دیگر اسلام دارای حکمتهای زیادی است که به برخی آنها با خیلی اختصار ذیلاً اشاره می‌کنیم.

چنانچه از نام زکات پیداست، ادای زکات نفس انسان را پاکی و نظافت می‌بخشد و باعث تقویۀ روابط بین اغنیا و فقرا می‌شود. اگر در یک جامعه اسلامی این رکن اسلامی کماحقه تطبیق و عملی شود جلو بسیاری از مفاسد اجتماعی و جرایم مالی را می‌گیرد. فقر و بیچارگی را در جامعه نابود می‌سازد، زکات حق فقرا و حق جامعه است و باید در مقابل آن فقیر منت

غنی را بدوش خود نکشد، و خوبست زکات از طرف یک اداره خاص دولتی جمع آوری شود تا فقرا مستقیماً با اغنیا مواجه نشوند.

5. حج بیت الله شریف:

حج در لغت به معنای قصد است و در اصطلاح شریعت اسلامی عبارت از قصد کردن زیارت بیت الله است در وقت معین و به منظور ادای مناسک معین.

دلیل فرضیت این رکن این قول الله ﷻ است: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (1: آل عمران ، 97) یعنی زیارت این خانه از طرف الله ﷻ فرض است بالای آنانی که توانمندی رفتن را به آن خانه داشته باشند.

حکمت‌های حج بیت الحرام:

ادای این فریضه یقیناً حکمت‌های بس بزرگی درقبال خود دارد که نمی‌شود به تفصیل همه آنها را در اینجا ذکر کرد، صرف با جملات کوتاه به برخی از این حکمتها اشاره می‌کنیم:

تجمع مسلمانان در مراسم حج بدون شک یک تجمع بی نظیر است، در هیچ دین و هیچ کشوری همچو تجمع دیده نمی‌شود، درین تجمع تمام مسلمانان بایک لباس خود را آراسته می‌کنند و هیچ تفاوتی بین سیاه و سفید، عرب و عجم، بین غنی و فقیر، بین آمو و مأمور، بین رئیس و مرئوس دیده نمی‌شود، حج یقیناً مظهری از مساوات و برادری اسلامی است.

حج یک اجتماع بی مثال مسلمین جهان است، همه ساله در حدود 2 الی 3 میلیون مسلمان درین اجتماع شرکت می‌کنند، مسلمانهای قاره ها و کشورهای مختلف باهم معرفی می‌شوند، رنگها و نژاد های مختلف پهلوی هم می‌ایستند، مثال اینگونه اجتماع در هیچ جای دیگر جهان دیده نمی‌شود، درین مناسک همه به یک زبان جمله: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» را سر می‌کشند و به اطاعت و عبودیت معبود بر حق خود آماده می‌شوند (16: 6-46). در حج بیت الحرام زمینه خوبی مساعد می‌شود تا مردم نژادها و ملت‌های مختلف با هم تبادل افکار کنند، از مشکلات یکدیگر آگاه شوند و برای وحدت هرچه بیشتر امت مسلمه تصامیم سودمند و مشترک را اتخاذ کنند.

این تجمع مسلمین در مناسک حج بسیار شبیه است با تجمع مردم در روز قیامت و محشر که همه مردم از قبرهای خود بر می‌خیزند و به سوی میدان حشر در حرکت می‌افتند، آنجا که غنی و فقیر، آمر و مأمور نشانی خاصی با خود حمل نمی‌کند، در مراسم حج انسان بیاد روز محشر می‌افتد و با خود تصمیم می‌گیرد تا با آمادگی و توشه لازم در انتظار آن روز باشد.

نویسنده این سطور تا حال به حج نرفته ام ولی می‌دانم و احساس می‌کنم که اگر الله ﷻ بخواهد به آنجا بروم در طواف بیت الحرام که به دستان حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام بنا یافته چه احساسی برایم دست خواهد داد؟ احساسی که به زبان قلم بیان شده نمی‌تواند، وقتی سعی بین صفا و مروه را انجام دهم و بیاد داستان هاجر و اسماعیل علیهما السلام بافتم چه احساسی برایم دست خواهد داد؟ تاریخ زندگی پیامبر و صحابه کرام را بیاد بیاورم، آن همه وقایعی که در آنجا اتفاق افتاده بیادم بیاید چه احساسی برایم دست خواهد داد؟ یقیناً چنان احساسی خواهد بود که به کلمات و جملات افاده شده نمی‌تواند، بسیار احساس عمیق که برای هر زائر بیت الحرام دست می‌دهد ولی نمی‌تواند با کلمات و جملات آن را بیان کند.

تمرین

1. کلمه شهادت را ترجمه نموده و اهمیت آن را به حیث رکن دین مقدس اسلام بیان دارید.
2. صلوة را در لغت و اصطلاح شریعت تعریف نموده و دلایل فرضیت آن را از قرآن کریم و احادیث نبوی تذکر دهید.
3. بر پا کردن نماز به حیث دومین رکن و عماد دین دارای چه حکمت‌های است؟ به طور مختصر توضیح دهید.
4. صوم را در لغت و اصطلاح شرع تعریف و وجه تسمیه ماه روزه به «رمضان» را شرح کنید.
5. آیا گرفتن روزه تنها منحصر به دین مقدس اسلام است و یا در شرایع گذشته سماوی نیز روزه وجود داشته؟ بادلایل بیان دارید.
6. علاوه از حکمت‌های که برای گرفتن روزه در درس ذکر شده شما هم برخی از حکمت‌های آن را می‌توانید توضیح کنید.
7. حدیث شریف معروف ذیل را به کمک استاد ترجمه کنید: «یامعشر الشباب من استطاع منکم البائة فلیتزوج فانه اغض للبصر و احصن للفرج ومن لم یستطع فعلیه بالصوم فانه له ولاء». معانی لغوی و اصطلاحی زکات را بیان کنید.
8. حکمت‌ها و دلایل فرضیت این رکن بزرگ اسلام را بیان دارید.
10. معنای لغوی و اصطلاحی حج چیست؟ با دلیل فرضیت آن را واضح سازید.
11. تجمع مسلمانان جهان در مناسک حج فرصت خوبی است برای تبادل افکار و نظریات آنان، پیشنهادات خود را در مورد استفاده هرچه بهتر ازین تجمع بیان دارید.

درس سوم

ایمان

در دو ساعت درسی تدریس شود.

اهداف:

1. بیان معانی لغوی و اصطلاحی ایمان و ذکر اختلاف در مورد زیادت و نقصان آن.
2. بیان ارکان ماهوی ایمان و ذکر نظر معتزله، خوارج، مرجئه و امام اعظم رحمه الله علیه درین زمینه.
3. بیان نظریات علمای توحید در مورد ایمان تقلیدی و استدلالی.

تعریف، زیادت و نقصان ایمان:

ایمان در لغت مطلق تصدیق را گویند و در اصطلاح علمای توحید عبارت از تصدیق به همه آن چیزی است که رسول اکرم ﷺ از جانب الله ﷻ برای رهنمایی بشریت آورده است و این همه چیز بالضرورة از دین فهمیده می‌شود، مانند ایمان به الله ﷻ، ملائکه، کتابها، پیامبران، قیامت و غیره معتقدات، اوامر و نواهی الهی.

در مورد ایمان، زیادت و نقصان آن و اینکه کدام ذاتیات شامل مفهوم ایمان است در علم عقاید اسلامی جرو بحثهای زیادی صورت گرفته است، ایمان یک اندازه معینی از باور و یقین است که بنا بر نظر امام اعظم ابو حنیفه رحمه الله علیه زیادت و نقصان را نمی‌پذیرد به این معنی که انسان به وجود و وحدانیت ذات الله ﷻ و سایر معتقدات دینی باور و یقین جازم داشته این باور و یقین به چنان مرحله ای رسیده که بالاتر از آن قابل تصور نیست (7: 60) و اگر این باور و یقین از این درجه پایینتر تصور شود آن درجه بدون تردید درجه شک خواهد بود و شک را نمی‌توان ایمان دانست، پس از نظر امام اعظم رحمه الله علیه روی این طرز تحلیل ایمان زیادت و نقصان را نپذیرفته و دارای اندازه و درجه معین است که بالاتر از آن قابل تصور نیست. جمهور اشاعره به این نظر اند که ایمان زیادت را می‌پذیرد چنانچه گروهی از علمای توحید به نقصان آن نیز حکم کرده اند و هر دو جماعت طاعت را در زیادت و نقصان ایمان موثر دانسته اند.

در هر صورت زیادت و نقصان ایمان صرف در مورد امت عامه اعم از انس و جن است نه در مورد انبیاء و فرشتگان که یقیناً ایمان آنها زیادت را می‌پذیرد ولی به نقصان نمی‌گراید. شیخ الاسلام ابراهیم البیجوری در «شرح البیجوری علی الجوهره» در مورد زیادت و نقصان ایمان 4 قول را به طور خلاصه ارائه داشته: «... فتخلص أن الأقسام ثلاثة: يزيد و ينقص و هو ایمان الأمة انساً و جنّاً، و لا یزید ولا ینقص و هو ایمان الملائكة علی المشهور، و یزید ولا ینقص و هو ایمان الانبیاء، و زاد بعضهم قسماً رابعاً و هو الذی ینقص و لا یزید و هو ایمان الفاسق» یعنی به طور خلاصه سه تقسیم بندی وجود دارد: ایمان زیاد و کم می‌شود که این ایمان امت اعم از انسانها و جنها است، و نه زیاد می‌شود و نه کم که این ایمان فرشتگان است بنا بر قول مشهور، زیاد می‌شود ولی کم نمی‌شود که این ایمان پیامبران علیهم السلام است، و برخی قسم چهارم را نیز بر آن علاوه کرده اند و آن عبارت از ایمانی است که کم می‌شود ولی زیادت را نمی‌پذیرد و آن ایمان گنهکاران است.

دلایل عقلی هم تایید می‌کند که ایمان باید زیادت و نقصان را بپذیرد در غیر آن ایمان افراد عام و حتی ایمان فاسق امت با ایمان پیامبران علیهم السلام و فرشتگان برابر خواهد بود، و برخی دلایل نقلی نیز بر زیادت و نقصان ایمان دلالت دارد، مانند این قول الله ﷻ: «لِیَزْدَادُوا

إِیْمَانًا مَعَ إِیْمَانِهِمْ» (1: الفتح، 4) یعنی تا بریقین و ایمانشان بی‌افزایند. و:

«وَالَّذِينَ آهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًی» (1: محمد، 17) یعنی آنانی که هدایت یافتند الله ﷻ به

هدایت و ایمانشان بی‌افزود. و: «وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِیْمَانًا وَتَسْلِيمًا» (1: الاحزاب، 22)

یعنی آنان را جز ایمان و اطاعت نیفزود.

علمای سلف و خلف مذهب اهل سنت و جماعت به زیادت و نقصان ایمان حکم نموده و طاعات را مکمل ایمان و تصدیق دانسته اند، اگر یک مؤمن اعمال نیکوی خود را زیاد کند ایمانش کامل می‌گردد و اگر اعمال نیکوی وی کم باشد کمال ایمان را صدمه می‌رساند،

چنانچه امام احمد بن حنبل رحمه الله علیه فرموده است: ایمان عبارت از قول و عمل است، زیاد و کم می‌شود، نیکی، همه از ایمان است، و معاصی ایمان را کم می‌سازد.

درست است که مطلق ایمان و تصدیق کم و زیاد نمی‌شود، لکن ایمان شرعی به اثر زیادت ثمراتش که زیادت اعمال نیکو است زیاد و کم می‌شود. اگر دقت زیاد صورت گیرد گفته شده می‌تواند که حتی نفس ایمان و تصدیق هم به اثر تظاهر و یا جمع آوری دلایل زیاد شده می‌تواند، ایمان علمای دین که همه دلایل نقلی و عقلی در مورد معتقدات، اوامر و نواهی دین مقدس اسلام را به خوبی می‌دانند بدون تردید قوی و زیاد است نسبت به ایمان کسیکه از دلایل نقلی و عقلی چیزی را نمی‌داند و ایمانش بر بنیاد تقلید محض استوار است. مهمترین اسباب زیادت ایمان عبارت اند از:

1. علم داشتن به الله ﷻ، اسماء و صفاتش، علم داشتن به سیرت نبوی ﷺ، علم داشتن به تمام احکام، اوامر و نواهی الهی، چنانچه الله ﷻ می‌فرماید:

«هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (1: الزمر، 9).

یعنی آیا برابر اند آنانی که می‌دانند با آنانی که نمی‌دانند؟.

2. عمل کردن، یعنی زیادت عبادات، طاعات، دوری از معاصی که توسط آن تقوی میسر شده و باعث زیادت ایمان می‌شود.

3. ذکر و دعاء با اذکار ما ثوره و ادعیه مستجاب، مانند ذکر اسمای حسنی و صفات جلیله الله ﷻ (12: 120-122).

زمانی که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما از رسول اکرم ﷺ پرسید: **الایمان یزید و ینقص؟** آیا ایمان زیاد و کم می‌شود؟ رسول الله ﷺ برایش فرمود: **«نعم یزید حتی یدخل صاحبہ الجنة و ینقص حتی یدخل صاحبہ النار»** بلی زیاد می‌شود تا اینکه صاحبش را داخل جنت می‌سازد و کم می‌شود تا اینکه صاحبش را داخل دوزخ می‌سازد. رسول اکرم ﷺ در مورد دیگر می‌فرماید: **«لو وزن ایمان ابی بکر بایمان هذه الامة لرجح به»** یعنی اگر مقائسه شود (وزن کرده شود) ایمان ابوبکر رضی الله عنه با ایمان این امت هر آینه ایمان وی از ایمان آنان ترجیح خواهد یافت.

برخی علما از جمله امام اعظم رحمه الله علیه که ایمان را قابل زیادت و نقصان نمی‌دانند، زیادت در آیات متبرکه فوق را به (مؤمن) به حمل نموده و به این نظر اند که در صدر اسلام نزول وحی جریان داشت، مؤمن به ها یکی بعد از دیگری نزول می‌یافت و ایمان صحابه کرام رو به افزایش بود البته از حیث مؤمن به نه از حیث کمیت و مقدار، و زیادت و نقصان در احادیث شریف فوق را به اعمال نسبت می‌دهند نه به تصدیق، و یا اینکه زیادت و نقصانیکه در ایمان ظاهراً موجه جلوه می‌کند در حقیقت امر راجع می‌شود به وصف یا کیفیت ایمان نه به اندازه تصدیق، کمیت و مقدار آن (7: 58-61).

ارکان ایمان:

هدف از ارکان ایمان در اینجا مؤمن به های دین مقدس اسلام نیست که تعداد آن به شش یا هفت می‌رسد و در درس بعدی توضیح خواهد شد، بلکه هدف از ارکان ایمان در اینجا آن ذاتیاتی است که مفهوم ایمان از آن به میان آمده است.

نزد امام اعظم رحمه الله علیه ایمان دارای دو رکن تصدیق به قلب و اقرار به زبان است، اقرار به زبان در برخی حالات رفع شده می‌تواند اما تصدیق به قلب نزد همه علما به حیث رکن رکن ایمان دانسته شده که هیچگاه قابل رفع نیست، امام بزرگوار در طول عمر بدون عذر اقرار به زبان را حتمی دانسته در غیر آن با شخص در یک معاشرت اسلامی بشکل یک فرد مؤمن سلوک نخواهد شد.

محققان اشاعره و ماتریدیه اقرار را خارج از ماهیت ایمان دانسته و بخاطر اجرای احکام مؤمنین بالای شان به عنوان شرط پذیرفته اند آنهم جهت تنفیذ موضوعات مربوط به توارث، تناکح، دفن کردن در مقابر مسلمین و غیره چه برای اجرای همچو احکام، صرف تصدیق که امر باطنی است کافی دانسته نمی‌شود.

معتزلیها در جنب تصدیق و اقرار، عمل به جوارح را هم شطر و رکن ایمان دانسته اند، پس اگر کسی عمل را ترک کرد مؤمن گفته نمی‌شود، چه یک رکن ایمان را به جا نیاورده است و هم کافر گفته نمی‌شود بخاطریکه تصدیق قلبی وجود دارد بلکه در منزله ای بین دو منزله قرار دارد یعنی در محلی بین کفر و ایمان، و در آتش برای همیشه باقی می‌ماند اما جزایش نسبت به یک کافر سهلتر است (4: 153).

گروه خوارج آنانی را که عمل نکرده و مرتکب گناه کبیره شده اند کافر می‌دانند در حالی که از نظر گروه مرجئه ارتکاب صغیره و کبیره زیانی به ایمان وارد نمی‌کند.

برای ایمان موجودیت تصدیق و باور قلبی امر حتمی است و صرف اقرار و عمل به جوارح کفایت نمی‌کند.

ایمان از راه های مختلف کسب می‌شود، چنانچه حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌فرماید: «**الطرق الی الله بعدد انفاس الخلاق**» یعنی راه های شناخت الله تعالی به اندازه تعداد نفسهای مخلوقات است (3: 4) حقا که چنین است، پیامبران علیهم السلام از طریق شهود عینی که روش مخصوص آنها است الله تعالی را می‌شناسند، عرفاء و متصوفه الله تعالی را از طریق دل، شهود باطنی، الهام و اشراق می‌شناسند، علماء الله تعالی را از طریق دلایل نقلی، عقلی و دست آوردهای علمی خود می‌شناسند (9: 16:18).

درین کار برخی نقل را بر عقل و برخی بر عکس عقل را بر نقل مقدم شمرده و تعدادی هم هر دو نقل و عقل را در حصول ایمان به وجود و وحدانیت الله تعالی ضروری می‌دانند ولی گروهی عقل را با نقل مثل فرد امی مقلد با شخص عالم و مجتهد تصور کرده اند (5: 159).

اما افراد عام امت، الله تعالی و سایر معتقدات را اکثراً از طریق تقلید و پیروی بدون دلیل می‌شناسند و در مورد اینکه تقلید برای ایمان کافی دانسته می‌شود یا خیر؟ شش قول ذیل روایت شده است:

1. تقلید باطل و مقلد کافر است.
2. تقلید کافی ولی مقلد گنهکار است اگر اهلیت دقت و استدلال را داشته باشد و یا نه.
3. تقلید کافی ولی مقلد گنهکار است در صورتیکه شخص صلاحیت و اهلیت دقت و استدلال را داشته باشد.
4. تقلید از قرآن کریم و سنت نبوی صلی الله علیه و آله درست است و در غیر آن دو ایمان مقلد درست نمی‌باشد.
5. تقلید کافی است بدون اینکه مقلد گنهکار دانسته شود، در هر دو صورت داشتن و نداشتن اهلیت، دقت و استدلال.
6. ایمان مقلد درست بوده و دقت و استدلال به روی حرام می‌باشد.

در بین این شش نظر، نظر سومی را راجح و درست دانسته اند، و در اختلاف فوق الذکر در مورد تقلید، شهر نشینان، قریه نشینان و آنانی که در وادیهای کوه ها زندگی می‌کنند حیثیت مساوی دارند صرف

اندک کمی از علما گفته اند که تقلید صرف در مورد کسانی وجود دارد که در وادی ها و دامنه های کوه ها زندگی می کنند نه برای شهر نشینان و قریه نشینان .

تمرین

1. ایمان را در لغت و اصطلاح علمای توحید تعریف کنید.
2. در مورد زیادت و نقصان ایمان نظر امام اعظم رحمه الله علیه را با ذکر دلایل بیان دارید.
3. نظر جمهور اشاعره را در مورد زیادت و نقصان ایمان با ذکر دلایل توضیح دهید.
4. دلایل عقلی در مورد زیادت و نقصان ایمان از چه قرار است؟ آنها را ذکر نموده و هم دلایل عقلی خود را بر آن علاوه کنید.
5. اسباب مهم زیادت ایمان را تذکر دهید.
6. ماهیت ایمان از نظر امام اعظم رحمه الله علیه دارای چند رکن است توضیح کنید.
7. نظر محققان اشاعره و ماتریدیه را در مورد ماهیت ایمان شرح دهید.
8. طرز نظر فرقه های معتزله ، خوارج و مرجئه را در مورد ارکان ایمان به اختصار بیان دارید.
9. طرق کسب ایمان را بر شمرده و هر یک را توضیح دهید.
10. در مورد اینکه تقلید برای ایمان کافی دانسته می شود و یا خیر؟ از طرف علمای توحید شش نظر ارائه شده این نظرها را ذکر و از بین آنها نظر راجح را مشخص سازید.
11. محتویات این درس را ضمن کار گروهی به جروب بحث بگذارید.

درس چهارم

ارکان ایمان

اهداف:

1. ذکر اجمالی ارکان ایمان با ارائه دلایل نقلی درین زمینه.
2. توضیح مختصر هر رکن از ارکان هفتگانه ایمان.
3. مساعد ساختن زمینه جرو بحث محصلان در مورد نکات بحث انگیز این درس.

وجوب ایمان به ارکان هفتگانه ایمان:

ارکان ایمان عبارت از آن اصول اساسی دین مقدس اسلام است که در برخی آیات کریمه و احادیث نبویه به آن تصریح شده است، این اصول اساسی عبارت اند از: ایمان داشتن به وجود الله ﷻ ارسال رسل علیهم السلام، کتابهای سماوی، فرشتگان، روز قیامت، اندازه خیر و شر از جانب الله ﷻ و زنده شدن بعد از مرگ.

بر هر فرد انسان واجب است تا به تمام این اصول ایمان و باور جازم داشته باشد، اگر منکر صرف یکی از این اصول شود بازهم مؤمن گفته نمی شود و در زمره کافران گمراه بحساب می رود. الله ﷻ در مورد این اصول دینی می فرماید:

«يَتَّيْنُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ

وَالْكِتَابِ الَّذِي أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (النساء، 136) یعنی ای کسانی که

(به زبان) ایمان آورده اید (به حقیقت در ازل هم) ایمان آورید به الله ﷻ و رسول او و کتابی که به رسول خود فرستاده (یعنی قرآن) و کتابی که پیش از این فرستاده شد (تورات، انجیل و غیره) و هر که به الله و فرشتگان و کتابهای آسمانی و رسولان و روز قیامت کافر شود سخت به گمراهی فرو مانده و دور افتاده است.

و وقتی که جبرئیل علیه السلام رسول اکرم ﷺ را در مورد ایمان سوال نمود، او چنین فرمود: «أَنْ تَوْمِنَ

بالله، و ملائکته، و کتبه، و رسله، و اليوم الآخر، و تؤمن بالقدر خیره و شره» (بخاری در ایمان 50).

یعنی که ایمان بیاوری به وجود الله ﷻ و فرشتگان او تعالی، و کتابهای او تعالی و رسولان او تعالی و به وجود روز آخرت، و ایمان بیاوری به اندازه خیر و شر که از جانب الله ﷻ می باشد.

و در برخی روایات جمله «والبعث بعد الموت» نیز آمده است. و در ذیل هر یکی از ارکان هفتگانه ایمان را به اختصار توضیح می دهیم.

رکن اول:

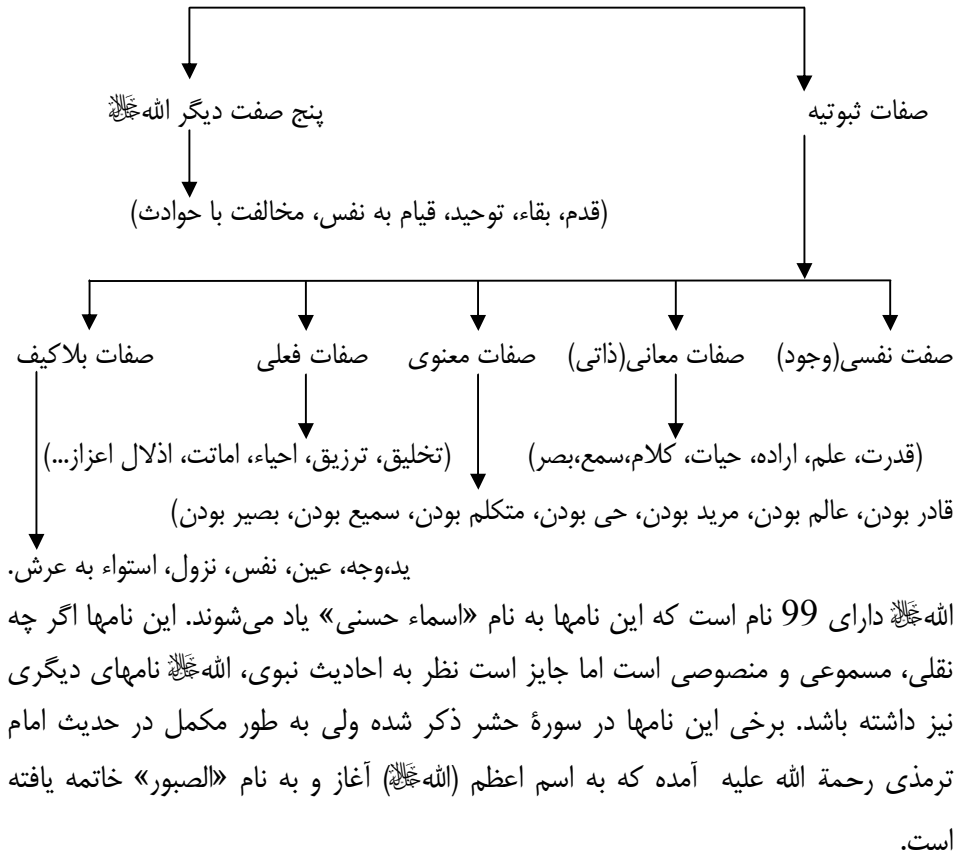
ایمان داشتن به وجود الله جل جلاله:

ایمان داشتن به وجود الله ﷻ اساس جمیع ارکان ایمان می باشد، بخاطریکه سایر ارکان به ضمیر «هاء» به او تعالی راجع می شود، و اگر به این رکن، ایمان وجود نداشته باشد، ایمان داشتن به سایر ارکان مفید هیچ فایده ای نخواهد بود، در مورد این رکن عظیم اکثراً سه موضوع مورد بحث قرار می گیرد:

صفات، اسمای الله ﷻ و آثار مرتبه ایمان به الله ﷻ در زندگی فرد و جامعه انسانی، موضوع سوم در یکی از دروس گذشته مختصراً بیان گردید، و در مورد صفات و اسمای الله ﷻ به طور مختصر در ذیل اشاره می کنیم:

الله ﷻ دارای صفات خاص جمال و کمال است که در ذیل ارائه می شود:

صفات الله جل جلاله



رکن دوم:

ایمان داشتن به وجود فرشتگان:

ایمان داشتن به وجود فرشتگان یکی از ارکان ایمان بوده که همه کتب سماوی به وجود آنها خبر داده است. فرشتگان موجودات لطیف و نورانی هستند که به اشکال مختلف خود را متشکل نموده می‌توانند. برای فرشتگان در قرآن کریم و احادیث نبوی صفات ذیل ذکر شده است.

1. فرشتگان از نور آفریده شده در حالی که جن از آتش و آدم (علیه السلام) از خاک به میان آمده است.
2. آنها اجسام اند نه ارواح ولی چنان اجسامی که ما به چشم آنها را دیده نمی‌توانیم.

3. آنها دارای بالها (اجنحه) می‌باشند، دارای دو دو، سه سه، چهار چهاربال.
 4. آنها نمی‌خورند، نمی‌نوشند، نمی‌خوابند و نه تناسل می‌کنند، و در نفخهٔ اولی فوت هم نمی‌کنند.
 5. آنها به اشکال مختلف متشکل می‌شوند.
 6. آنها در حقیقت عساکر الله ﷺ بوده و دارای قدرت زیادی می‌باشند.
 7. آنها قبل از پیدایش آدم ﷺ خلق شده اند.
 8. آنها از اوامر الله ﷻ سرپیچی نمی‌کنند و مرتکب هیچ گناه صغیره و کبیره نمی‌شوند.
 9. آنها از الله ﷻ تعظیماً بسیار می‌ترسند.
 10. آنها نزد الله ﷻ مکرم و برای او تعالی بسیار نزدیک هستند.
- فرشتگان دارای اصناف و طوائف زیادی اند و برای هر صنف و طائفه وظائف خاصی در نظر گرفته شده است (12: 227 – 243).

رکن سوم:

ایمان داشتن به کتابهای سماوی:

نظر به صراحت علمای توحید هر رسول دارای کتاب و شرع جدید است ولی ما به طور اجمال به همه کتابها و به طور تفصیل به چهار کتاب و برخی صحائف باید ایمان بیاوریم. این چهار کتاب عبارت اند از زبور که بر حضرت داود ﷺ نازل شده، تورات که بر حضرت موسی ﷺ نازل شده، انجیل که بر حضرت عیسی ﷺ نازل شده و قرآن کریم که بر حضرت محمد ﷺ نازل شده است.

در مورد صحائف سه قول وجود دارد:

1. تعداد آنها صد صحیفه است که 60 صحیفه بر حضرت شیث ﷺ، 30 صحیفه بر حضرت ابراهیم ﷺ و 10 صحیفه بر حضرت موسی ﷺ قبل از نزول تورات نازل شده است.
2. تعداد آنها صد صحیفه است که 50 صحیفه بر حضرت شیث ﷺ، 30 صحیفه بر حضرت ادريس ﷺ، 10 صحیفه بر حضرت ابراهیم ﷺ، و 10 صحیفه بر حضرت موسی ﷺ نازل شده است.
3. تعداد آنها یکصد و ده صحیفه است که 50 صحیفه بر حضرت شیث ﷺ، 30 صحیفه بر حضرت ادريس ﷺ، 20 صحیفه بر حضرت ابراهیم ﷺ، و در ده صحیفه اختلاف است برخی گفته اند که بر حضرت آدم ﷺ نازل شده و برخی دیگر گفته اند که بر حضرت

موسیٰ علیه السلام نازل شده است (12: 247-251).

رکن چهارم:

ایمان داشتن بر انبیاء و رسل علیهم السلام:

برهرد فرد واجب است به طور اجمالی به تمام انبیاء و رسولان الهی ایمان داشته باشد و هم بر او واجب است تا به طور تفصیلی به (25) تن از آنها ایمان داشته باشد، آنانیکه در قرآن کریم از آنها ذکر به عمل آمده است.

برخی علمای عقاید بین رسول و نبی کدام فرقی قایل نشده در حالی که برخی دیگری از علما نبی را نسبت به رسول عام دانسته و گفته اند که رسول آن فرستاده الله ﷺ است که دارای شرع جدید بوده و به تبلیغ آن مامور شده باشد در حالی که نبی آن فرستاده الله ﷺ است که برای وی وحی نازل شده برابر است دارای شرع جدید و تکلیف تبلیغ باشد و یا خیر. طبق برخی احادیث تعداد رسولان 314 تن و تعداد انبیا بیشتر از یکصد و بیست هزار تن می باشد.

رکن پنجم:

ایمان داشتن بروز آخرت:

یکی از ارکان ایمان عقیده داشتن به وقوع روز آخرت است، الله ﷻ انسان را به روی زمین خلیفه ساخت و مخلوقات زمین را به او مسخر کرد تا از آنها استفاده مناسب نماید، در پهلوی آن انسان را مکلف به انجام دادن برخی تکالیف ساخته و از انجام دادن برخی امور نهی فرمود تا انسان به اثر اختیار و اراده خود به امتثال تکالیف پرداخته و از منکرات پرهیز کند، در حقیقت این دنیا دار ابتلا و امتحان انسان بوده که انسان در آن مورد آزمایش قرار می گیرد. الله جل ﷻ برای محاسبه انسان روز قیامت و آخرت را بر پا می سازد تا در آن روز همه اعمال نیکو و زشت او را مورد محاسبه قرار دهد و طبق آن اعمال یا جنت برین نصیب سازد و یا او را رهسپار دوزخ نماید. وجود روز آخرت به زندگی انسان درین دنیا مفهوم می دهد، اگر چنین روزی وجود نمی داشت، خلافت انسان به روی زمین، تسخیر کاینات به او، ابتلاء و آزمایش وی همه ارزش و اهمیت خود را ازدست می داد. درین روز آنانی که بر حقوق الله ﷻ و حقوق بندگان وی تجاوز نموده مورد محاسبه سخت قرار می گیرند و به جزای اعمال زشت شان می رسند، نیکوکاران تحت رحمت پروردگار قرار گرفته و نعیم بهشت نصیبشان می گردد، اقربا و دوستان خود را می بینند و به زندگی جاوید خویش ادامه می دهند.

رکن ششم:

ایمان داشتن به قضاء و قدر:

بر هر فرد واجب است تابه قضاء و قدر الهی ایمان داشته باشد و تصدیق کند که خیر و شر از جانب الله ﷻ اندازه شده، سعادت و شقاوت هر انسان در علم قدیم و فراگیر او تعالی وجود دارد، این رکن ایمان مورد جرو بحثهای زیاد علمای توحید قرار گرفته است، برخی چنین تصور کرده که به اساس قضاء و قدر الهی و اینکه همه امور در ازل تعیین و مقدر شده، انسان یک موجود مجبور بوده و ناگزیر برنامه قبلاً تعیین شده الهی را قبول کند و در انجام هر کاری فاقد اراده و اختیار باشد. برخی دیگر در جانب مقابل نظر فوق قرار گرفته و گفته اند که انسان کاملاً یک موجود مختار است و همه چیز را خود خلق و کسب می کند، اگر چنین نباشد انسان مجبور و فاقد اختیار نباید مورد تعقیب پولیس و قضاء قرار گیرد و یاد آخرت روانه دوزخ شود، چه همه اعمال وی قبلاً مقدر شده و او در انجام دادن آن کدام اختیاری از خود نداشته است.

برخی دیگر راه میانه را درین زمینه تعقیب نموده و گفته اند که درست است تمام اعمال انسان در ازل مقدر شده، سعید بودن و شقی بودن هر انسان معلوم و تثبیت گردیده است اما این سخن به معنی آن نیست که انسان فاقد اراده و اختیار در انجام دادن اعمال خود باشد بلکه معنی دقیق قضاء و قدر این است که همه چیز، سعید بودن و شقی بودن هر شخص در علم ازلی الله ﷻ وجود دارد و او می داند که فلان شخص به اساس اختیار خود کارهای نیکو را انجام می دهد و سعید می باشد و فلان شخص به اساس اختیار خود کارهای زشت و ناروا را انجام می دهد و شقی می باشد نه اینکه الله ﷻ حکم به سعادت و یا شقاوت کسی کرده باشد شما خوب دقت کنید که علم الله ﷻ علم ازلی است و قبل از پیدایش ما همه چیز را در مورد ما می دانست و علم او تعالی قبل از مشاهده و تجربه است در حالی که علم ما بعد از مشاهده و تجربه یک شی حاصل می شود. و قدر همه چیز به وصف ذکر و تحریر شده نه به حکم. پس از نظر آنانی که راه میانه و معتدل را درین مورد پیموده اند همه اعمال انسان توسط الله ﷻ خلق شده و انسان کاسب آن اعمال می باشد، چون همه اعمال خیر و شر به اراده الله ﷻ خلق شده پس این ما هستیم که به اثر اراده و اختیار خود آن اعمال خیر و یا شر را مرتکب می شویم، و این اختیار ما است که ما را در برابر اعمال خیر و شر مسئول می سازد و در نتیجه مستحق مکافات و یا مجازات می شویم (12: 115 - 466).

رکن هفتم:

ایمان داشتن به زنده شدن بعد از مرگ:

برهر فرد واجب است تا ایمان داشته باشد بر اینکه همه انسانها بعد از مرگ دوباره زنده می‌شوند ، درین امر تمام حیوانات نیز شامل اند صرف با این تفاوت که آنها بعد از گرفتن قصاص از همدیگر، از بین رفته و خاک می‌گردند ولی انسانها برای همیشه زنده می‌مانند.

انسان زمانی که فوت می‌شود در قبر مورد سوال و جواب فرشتگان الهی قرار می‌گیرد، سعادت و یا شقاوت خود را از اینجا به خوبی می‌داند، به انسان سعید یک روز نه از جنت باز می‌شود و در نعیم به سر می‌برد ولی برای انسان شقی یک مجرای از دوزخ باز می‌گردد و او به عذاب دوزخ معذب می‌شود. زمانی که روز آخرت قریب شود با صور اول تمام موجودات زنده الا ماشاء الله ﷻ فوت می‌کنند و بعد با نفخ صور دوم تمام مردگان دوباره زنده شده و به میدان حشر در حرکت می‌شوند ، درین وقت است که میزان الهی گذاشته شده و محاکمه الهی آغاز می‌گردد. پس انسان سه مرحله را می‌پیماید: مرحله مرگ، مرحله قبر و برزخ و مرحله دوباره زنده شدن و محاسبه.

تمرین

1. ارکان هفتگانهٔ ایمان را صرف نام برده آیهٔ کریمه و حدیث شریف را در زمینه تذکر دهید.
2. صفات ثبوتیه الله ﷻ را با استفاده از جدول داده شده تقسیم بندی و به کمک استاد هر دسته را تعریف و تشریح کنید.
3. آیا الله ﷻ علاوه از اسمای حسنی نامهای دیگری نیز دارد؟ با دلیل توضیح نمایید.
4. فرشتگان دارای کدام صفات اند؟ به طور مختصر ذکر کنید.
5. سه نظری که در مورد صحائف پیامبران علیهم السلام خوانده اید، یکبار دیگر به دقت مرور کنید.
6. فرق بین رسول و نبی را توضیح نموده و تعداد رُسل و انبیاء علیهم السلام را ذکر نمایید.
7. وجود روز آخرت و قیام قیامت دارای کدام حکمتها است ؟ نظریات خود را درین مورد ارائه دهید.
8. قضاء و قدر و اینکه اندازهٔ خیر و شر از جانب الله ﷻ است یکی از موضوعات بحث انگیز کلامی است ، نکات مشکل این موضوع را به کمک استاد مورد بحث قرار دهید.
9. مرحلهٔ مرگ، مرحلهٔ برزخ و مرحلهٔ بعث را با اختصار تشریح نمایید.
10. برای استحکام هر چه بیشتر مطالب این درس از منابع و مواد درسی مناسب استفاده کنید.

فصل سوم

ویژه گیها و مقاصد شریعت اسلامی

درس اول

ویژه گیهای شریعت اسلامی

اهداف:

1. بیان معانی لغوی و اصطلاحی شریعت و ذکر تفاوت آن با دین.
2. بیان برخی ویژه گیهای شریعت اسلامی.
3. مساعد ساختن زمینه جرو بحث برای محصلان.

قبل از اینکه راجع به خصوصیات و ویژه گیهای شریعت اسلامی بحث کنیم لازم است ابتدا معانی لغوی و اصطلاحی شریعت را توضیح دهیم:

شریعت کلمه عربی بوده و در لغت به معنای طریق و راه است، راهی که به سوی هدف و سر منزل و یا آبی که مورد نیاز است پایان یافته باشد.

شریعت در اصطلاح عبارت از مجموعه اوامر، نواهی و احکامی است که الله ﷻ آن را برای هدایت فرد و جامعه انسانی بوسیله پیامبران علیهم السلام تعیین کرده باشد. اگر کسی احکام، اوامر و نواهی شریعت الهی را بدرستی امثال نماید به یقین گفته می‌توانیم که آن شخص به هدف و سر منزل مقصود و یا آب مورد ضرورت خود می‌رسد.

در گفتگوهای روزمره گاهی عبارت «دین اسلام» و گاهی هم عبارت «شریعت اسلامی» را به کار می‌بریم ولی باید ملتفت بود که بین دین و شریعت فرقی وجود دارد، ما در یکی از درسهای گذشته تعاریفات متعددی را از دین نمودیم که در برخی تعاریفات معنای اصطلاحی دین در معنای اصطلاحی شریعت متداخل به نظر می‌رسید، بهر صورت دین عبارت از عقیده داشتن به اصول و ارکان اساسی است که اساسی ترین سوالات اندیشه انسانی را جواب می‌دهد، به طور مثال عقیده داشتن به وجود یک ارزش متعالی واحد (الله ﷻ) که خالق همه موجودات هستی است، عقیده داشتن به ارسال پیامبران علیهم السلام برای رهنمایی بشریت، عقیده داشتن به معاد و رستخیز، عقیده داشتن به قضاء و قدر الهی، عقیده داشتن به وجود مغیبات و غیره معتقدات اساسی.

ولی شریعت در هر دین بیشتر ناحیه عملی و فرعی را در بر می‌گیرد، اینکه در یک دین

معاملات ذات البینی انسانها از قبیل خرید و فروش، اجاره، حواله، کفاله، مزارعت، مساقات، صرف، سلم و غیره به چه شیوه و طریق تنظیم می‌شود، کدام جزاها بر کدام جرمها و جنایات وضع می‌گردد، نظام خانوادگی دارای کدام اصول و احکام است، تنظیم روابط بین افراد، روابط افراد با قوه حاکمه و دولت، روابط بین دول مختلف به چه طریقی صورت می‌گیرد و از همه مهمتر عبادات بخاطر کسب رضای الله ﷻ به چه طریق و شیوه ای ادا می‌شود همه و همه شامل شریعت یک دین می‌گردد، پس به طور خلاصه گفته می‌توانیم که دین جنبه اعتقادی را دربر دارد و شریعت عبارت از چگونگی جنبه های عملی یک دین است. تمام ادیان سماوی نظام اعتقادی واحدی را عرضه می‌کنند و هیچگونه تفاوتی در نظامهای اعتقادی آنها بچشم نمی‌خورد ولی شریعتهای هردین سماوی فرق می‌کند، در شریعت حضرت آدم علیه السلام برادر یک بطن، خواهر بطن دیگر را به نکاح گرفته می‌توانست، در شریعت حضرت یعقوب علیه السلام نکاح کردن دو خواهر در یک وقت جایز بود و جزای سرقت عبارت بود از اینکه سارق باید به غلامی مالک مال مسروقه در آید و هکذا تفاوتهایی در شرایع انبیای کرام دیگر. اما مردم به طور عام بین دین و شریعت تفاوتی قابل نشده و هر دو را مرادف هم استعمال می‌نمایند.

دین مقدس اسلام دارای شریعت خاصی است که در تمام موارد زندگی فردی، اجتماعی و خانوادگی و در تمام موارد نظامهای اقتصادی و سیاسی دارای احکام خاص و مفصلی است که تمام جنبه های آن ساحات را دربر گرفته و هیچ موردی را اهمال نکرده است و روی این فراگیری، عمومیت و شمولیت است که این شریعت را دارای برخی خصوصیات و ویژه گیهایی ساخته که شرایع سماوی قبلی دارای چنین خصوصیات و ویژه گیها نبوده است.

ویژه گیهای شریعت اسلامی:

شریعت اسلامی دارای خصوصیات و ویژه گیهای زیادی است که برخی از آنها را در ذیل به صورت مختصر توضیح می‌داریم:

1. شریعت اسلامی شریعت الهی است:

این ویژه گی، شریعت اسلامی را از تمام شرایع وضعی که به دست انسان ساخته و پرداخته می‌شود متمایز می‌سازد، در وقت زندگی گوتاما (بودا) در دین وی هیچ کدام خدایی مورد پرستش وجود نداشته و بودا برخی احکام دینی را وضع کرد ولی به پرستش کدام خدایی

دعوت نمود، اما زمانی که بودا فوت کرد پیروان متعصب وی خود بودا را معبود ساخته و مورد پرستش قرار دادند و در احکام دیگر بودا نیز تغییراتی را به وجود آوردند. حال همه شرایع وضعی و قوانین انسانی همین طور است، در یک مدتی مورد اعتبار است ولی در زمان دیگری یا کاملاً جنبه تطبیقی خود را از دست می‌دهد و یا ایجاب می‌کند در آن تعدیلاتی به وجود آید. ولی شریعت اسلامی چون شریعت ربانی و کامل است هیچوقت دستخوش تغییر و تحول نمی‌شود.

2. شریعت اسلامی یک شریعت شامل است:

شریعت اسلامی دارای ساحت وسیع است و تمام جنبه های حیات فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی را در بر دارد، درین شریعت تمام احکام مربوط به زندگی یک فرد بیان شده، تمام احکام مربوط به یک خانواده بیان شده، درین شریعت همه جوانب نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام اجتماعی و اخلاقی با تفصیل توضیح گردیده است و هیچ موردی از موارد زندگی دنیوی و اخروی در آن اهمال نشده است پس فراگیری و شمولیت یکی از ویژه گیهای این شریعت است.

3. شریعت اسلامی شریعت عام است:

شریعت اسلامی تنها برای ساکنین جزیره العرب مقرر نشده، تنها برای عرب وضع نشده، برای یک نژاد یا یک قوم، عشیره و طائفه خاصی وضع نشده بلکه شریعت تمام انسانیت است، برای عرب وعجم است برای سیاه پوست و سفید پوست برای کافه مردم، و پیامبرش رحمت برای عالمیان است. این شریعت حتی تنها برای انسانها نیست بلکه برای افراد جن نیز رهنمای خوبی است و آنها همیشه احکام کلام عجیب این شریعت را می‌شنیدند، پس یکی از ویژه گیهای دیگر این شریعت عمومیت آن است.

4. شریعت اسلامی شریعت جاویدان است:

این شریعت مربوط به یک مقطع خاص زمانی نیست، در هر زمان و هر مکان قابلیت تطبیق را دارد، درین شریعت به مصالح مرسله، عرفها و تقالید، مسدود کردن ذرایع، اختیار اھون ضررین، اختیار اھم نسبت به مهم، ترجیح دادن به منفعت اجتماعی نسبت به فرد، کار برد قیاسهای جلی و خفی و به سایر ادله شرعی اهمیت زیادی داده می‌شود، این ادله در جنب ادله اساسی تشریع اسلامی چنان قوتی را به این شریعت داده است که می‌تواند در هر گونه شرایط

زمانی و مکانی به هر گونه قضایای جدید و اقتضاءات حضارات و تمدنها جواب مناسب حال آنها را ارائه کند و به رفع هرگونه معضلات در هر زمان و هر مکان بپردازد.

5. شریعت اسلامی یک شریعت برتر است:

شریعت اسلامی نسبت به همه شرایع و نهادهای دینی برتری و بهتری دارد؛ اوامر، نواهی و احکامی که درین شریعت وجود دارد ضامن برتری همیشگی این شریعت می‌شود، عملی کردن احکام این شریعت انسان را به تعالی و کمال می‌رساند، او را شرف و عزت می‌بخشد، به او می‌آموزاند تا فرد صالح جامعه انسانی باشد، مصدر خدمت برای خود و هموعانش شود، حقوق الله ﷻ و مردم را رعایت کند و در نتیجه سعادت دنیوی و اخروی را به دست آورد، این همه در اثر تطبیق و امتثال احکام این شریعت میسر است و انسان بهتر و برتر نتیجه تربیت مکتب شریعت بهتر و برتر است (12: 327 – 343).

تمرین

1. شریعت را در لغت و اصطلاح تعریف نموده و مناسبت این دو معنی را واضح سازید.
2. شریعت و دین از هم چه تفاوت دارد؟ مختصر با ذکر مثالها توضیح دهید.
3. علت اینکه شرایع سماوی از هم اختلاف داشته چه بوده با ذکر مثالها وضاحت دهید.
4. ویژه گی الهی بودن شریعت اسلامی را مختصراً شرح کنید.
5. شریعت اسلامی را چرا شریعت شامل می‌گوییم؟ با ذکر چند مورد بیان دارید.
6. ویژه گی عمومیت شریعت اسلامی چه مفهوم را افاده می‌کند؟ با اختصار ذکر کنید.
7. شریعت اسلامی چرا یک شریعت جاوید است؟ ادلهٔ اتفافی و اختلافی تشریع اسلامی را درین زمینه توضیح دهید.
8. از نظر شما شریعت اسلامی ویژگی‌های دیگری نیز دارد؟ اگر جواب شما مثبت است پس نظریات خود را در صنف مورد جروبحت قرار دهید.

درس دوم

مقاصد شریعت اسلامی

اهداف:

1. توضیح مقاصد عام شریعت اسلامی.
2. توضیح ضروریات، حاجیات، تحسینیات و مکملات هر کدام آن ها با ذکر نمونه ها.
3. توضیح رعایت ترتیب بین مقاصد عام شریعت و چگونگی استنباط قواعد کلیه از آن.

شناختن مقاصد عام شریعت اسلامی یکی از موضوعات ضروری برای دانستن نصوص شرعی می باشد؛ چه برای مجتهد لازم است تا برای استنباط احکام از ادله شرعی، اسرار تشریع و اغراض عام آن را بداند.

مقاصد عام شریعت عبارت از ایجاد و حفظ مصالح بندگان است، این مصالح به اساس خواست انسانها تشخیص نشده بلکه شارع حکیم این چنین مصالح را برای تنظیم بهتر زندگی انسان معین نموده است، چه برخی انسانها ممکن احتکار و گرفتن سود را به نفع خود بدانند در حالی که آنها به هیچوجه مصلحت عامه شده نمی توانند.

چنانچه تذکر رفت مقصد شریعت تحقق یافتن مصالح عباد است تا اولاً آن را ایجاد و بعد آن را محافظت نماید. این مصالح به اساس تتبع و استقراء به سه نوع ذیل می باشند: ضروریات، حاجیات، و تحسینیات، و برای هر کدام آنها مکملات نیز وجود دارند. این سه نوع مصالح را لحاظ درجه و اهمیت باهم متفاوت اند که به ترتیب در ذیل مختصراً توضیح می شود:

1. ضروریات:

هدف از ضروریات آن نوع مصالح است که حیات انسان و قیام و استقرار جامعه انسانی به آن بنا یافته است، در صورتیکه این نوع مصالح ایجاد نشود و یا در حفظ آن غفلت صورت گیرد زندگی انسان و جامعه انسانی به رکود و انحطاط مواجه می شود و سعادت دنیوی و اخروی را از دست می دهد.

و این مصالح ضروری عبارت اند از: دین، نفس، عقل، نسل و مال. این نوع مصالح را تمام شرایع سماوی ایجاد و حفاظت نموده است، شاید صرف در شیوه ایجاد و حفاظت آنها

تفاوت‌هایی بین شرایع وجود داشته است.

شریعت اسلامی که آخرین و کاملترین شرایع الهی است این نوع مصالح را به وجه اتم و اکمل آن ایجاد و حفاظت نموده است:

الف. دین: دین به منظور عملی کردن ارکان آن و کسب سعادت دارین داده شده تا هر فرد به شهادتین ایمان بیاورد، نماز، روزه، زکات و حج را عملی سازد، به رستخیز و معاد ایمان داشته باشد. و برای حفاظت دین امر به معروف و نهی از منکر را واجب گردانیده و در صورت ضرورت جهاد را واجب نموده است، برای ارتداد جزای سخت تعیین کرده و آنانیکه در احکام شریعت تحریف به وجود می‌آورند و یا به باطل فتوی صادر می‌نمایند مجازات می‌شوند.

ب. نفس: برای ایجاد نفس ازدواج را مشروع ساخته و برای حفظ آن داشتن خوردنی و نوشیدنی و سایر ضروریات را میسر کرده و برای کسی که بر نفس تعدی و تجاوز کند مجازات سختی را وضع نموده است.

ج. عقل: الله عزوجل عقل را به همه انسانها ارزانی فرموده و برای حفظ آن نوشیدن شراب و استعمال هر نوع ماده ایکه سکر و یا تخدیر را بار آورد حرام ساخته و استعمال کننده را مجازات می‌نماید.

د- نسل: برای ایجاد نسل ازدواج شرعی را جایز نموده و برای حفظ آن عمل زنا را حرام و عقوبت زانی را وضع کرده است، قذف را حرام و عقوبت قاذف را وضع نموده است، و موارد دیگر.

هـ. مال: برای ایجاد مال معاملات مختلف و تلاش برای کسب مال و دارایی حلال را مشروع ساخته و برای حفاظت آن عمل دزدی، اتلاف مال دیگران، تصرف سفیه، مجنون و طفل در اموال رامنع نموده است، و موارد دیگر.

2. حاجیات:

حاجیات عبارت از آن نوع مصالح بندگان است که برای رفع مشقت، حرج و سختی در نظر گرفته شده است، و اگر این نوع مصالح مختل شود منجر به اخلال نظام اجتماعی نشده ولی در زندگی مردم باعث مشقت و سختی می‌گردد. در شریعت اسلامی احکام مختلفی برای تحقق و حفاظت این نوع مصالح وجود دارد:

در عبادات، شارع برای مریض و مسافر خوردن روزه را جایز ساخته، در وقت عدم موجودیت آب تیمم را جایز نموده، و برای راکبین کشتی و طیاره عدم اتجاء به قبله را جواز داده است و

ده ها مورد دیگر.

در معاملات استثناءات زیادی از قواعد عامه را در نظر گرفته، شارع برای رفع حاجت بندگان سلم، استصناع، اجاره، مزارعت، مساقات، و مغارسه را جایز دانسته و در صورت ضرورت به مشروعیت طلاق حکم نموده است، و ده ها مورد دیگر.

در عقوبات برای رفع حرج برخی قواعد را وضع نموده، به طور مثال قاعده «الحدود تندرئ بالشبهات» یعنی حدود الهی در صورت موجودیت شبهه عملی نمی شود، و قاعده «الدیه علی العاقله» یعنی دیت برعاقله قاتل است، و ده ها مورد دیگر.

و در امور عادی روزمره شکار حیوانات بری و بحری را مباح دانسته و اجازه داده تا انسان از طبیعت هستی استفاده نماید، و موارد دیگر.

این چند نمونه ای بود از موارد جزئی در حالی که قرآن کریم به صراحت به رفع حرج و عسر حکم فرموده است مانند این قول خداوند: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»

(1: الحج، 78) الله ﷻ در دین بالای شما حرج و سختی نه آورده است. و این قول خداوند: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (1: البقرة، 185) یعنی الله ﷻ در مورد شما آسانی را اراده نموده و سختی را اراده نکرده است، و آیات کریمه دیگر.

3. تحسینات:

تحسینات عبارت از آن نوع مصالح انسانی است که در اثر آن آداب اجتماعی و اخلاق حسنه در جامعه انسانی ترویج می یابد، اگر این نوع مصالح مختل می شود کدام صدمه به نظام اجتماعی وارد نشده وهم مردم به کدام حرج و مشقتی مواجه نمی شوند ولی حیات انسانی به طرفی سوق داده می شود که مکارم اخلاقی و سجایای سلیم فطری آن را تقاضا نمی کند، و اینگونه مصالح در عبادات، معاملات، عقوبات و امور عادی زندگی از سوی شریعت رعایت شده است.

به طور مثال در عبادات، رعایت کردن ستر عورت و پوشیدن لباس مقبول در وقت رفتن به مسجد و موارد دیگر.

در معاملات منع کردن از اسراف، و منع کردن خریدن چیزی که شخص دیگری برای خرید آن مصروف گفتگو است، و موارد دیگر.

در عقوبات منع کردن از مثله شخص مرده در قصاص یا میدان جنگ و موارد دیگر. و در امور عادی روزمره رعایت آداب خوردن و نوشیدن، خوردن با دست راست، و موارد دیگر. لازم به یادآوری است که برای هر کدام از ضروریات، حاجیات و تحسینیات امور مکملۀ دیگری نیز وجود دارد که چند نمونه آن را ذیلاً ذکر می‌کنیم:

در ضروریات مشروع شدن آذان و جماعت برای ادای نماز، مشروع شدن رعایت کفایت در ازدواج، جواز نظر به مخطوبه (زنی که خواستگاری می‌شود) حرام بودن نوشیدن شراب بسیار کم، منع کردن از بیع شیئی معدوم و یا مجهول. و صدها مثال دیگر.

و در حاجیات منع کردن تمام آن اموری که منجر به نزاع بین طرفین معامله شود، و موارد دیگر. و در تحسینیات واجب شدن اتمام نفل با شروع آن، و موارد دیگر.

چنانچه قبلاً هم تذکر داده شد در بین این سه نوع مقاصد عام شریعت ترتیب به طور جدی در نظر گرفته می‌شود، به طور مثال حاجیات نباید رعایت شود در صورتیکه با رعایت آن خللی در رعایت ضروریات به وجود آید.

و تحسینیات نباید رعایت شود در صورتیکه با رعایت آن خللی در رعایت ضروریات و حاجیات به وجود آید. و مکملات نباید رعایت شود در صورتیکه با رعایت آن خللی در رعایت اصل به وجود آید. بنا بر این ترتیب، ستر عورت امر مطلوب است ولی در وقت معاینهٔ صحنه و تداوی کشف آن جواز دارد، چه ستر عورت امر تحسینی است ولی حفظ صحت و حیات امر ضروری می‌باشد، یا جواز خوردن و نوشیدن شیئی حرام در حالتیکه خطری برای زندگی انسان وجود داشته باشد. و به همین ترتیب در بین ضروریات نیز مراتب در نظر گرفته می‌شود، به طور مثال به حفظ دین نسبت به حفظ نفس ترجیح داده می‌شود و یا به حفظ نفس نسبت به حفظ عقل ترجیح داده می‌شود. و می‌توان در حاجیات و تحسینیات نیز این ترتیب را مراعات نمود.

و به اساس رعایت ترتیب در بین مقاصد عام شریعت است که فقها قواعد کلیه زیادی را از آن استنباط نموده اند، به طور مثال: «الضرر یزال» یعنی ضرر از بین برده می شود. «یُدْفَع الضرر العام بتحمل الضرر الخاص» یعنی دفع می شود ضرر عام بواسطه تحمل و قبول ضرر خاص. و: «الحرج مرفوع» یعنی سختی رفع شده است. و: «درء المفسد أولى من جلب المنافع» یعنی دفع کردن مفسد بهتر است از به دست آوردن منافع. و ده ها قاعده کلیه دیگر (14: 322-327).

تمرین

1. هدف از مقاصد عام شریعت چیست؟ و مصالح بندگان به چند دسته تقسیم شده مختصراً بیان دارید.
2. ضروریات کدام نوع مصالح بندگان را دربر دارد؟ با ذکر مثالها واضح سازید.
3. حاجیات کدام نوع مصالح بندگان را دربر دارد؟ با ذکر چند مثال شرح کنید.
4. تحسینیات کدام نوع مصالح بندگان را دربر دارد؟ چند مثال آن را ذکر نمایید.
5. مکملات برای هر سه مقصد عام شریعت در نظر گرفته شده شما برای هر کدام یک یک مثال بیاورید.
6. در بین سه مقصد عام شریعت ترتیب در نظر گرفته شده، این مطلب کدام امور را دربر دارد؟ واضح سازید.
7. به اساس رعایت ترتیب در بین مقاصد عام شریعت قواعد کلیه زیادی استنباط شده، شما چند قاعده را ذکر کنید.
8. در مورد هر مقصد عام شریعت کار تحقیقی بیشتری را انجام دهید.

فصل چہارم

مصادر شریعت اسلامی

درس اول

قرآن کریم

در دو ساعت درسی تدریس شود

اهداف:

1. بیان تعریف و خصوصیات قرآن کریم.
2. بیان اعجاز قرآن کریم و ذکر مختصر عقاید، عبادات و معاملات.
3. ذکر شیوه های بیان قرآن کریم و مساعد ساختن زمینه برای جروبخت محصلان.

تعریف قرآن کریم:

قرآن کریم کتابی است نازل شده بر حضرت محمد ﷺ، نوشته شده در مصاحف که برای ما بدون شبهه به طور متواتر نقل گردیده است.

و درین موضوع که قرآن کریم مصدر اول شریعت اسلامی است هیچ یک از علما کدام اختلافی نکرده است.

لازم به یادآوری است تاگفته شود که برای شریعت اسلامی دو نوع دلایل وجود دارند:

1. دلایل اتفاقی مانند قرآن کریم، حدیث نبوی، اجماع امت مسلمه، و قیاس. 2- دلایل اختلافی، مانند استحسان، مصالح مرسله، سد ذرایع، عرف، قول صحابی، شرایع سماوی امتهای گذشته، و استصحاب.

خصوصیات قرآن کریم:

1. این کتاب بر حضرت محمد ﷺ نازل شده است، زبور، تورات و انجیل به نام قرآن یاد نمی شوند.
2. این کتاب عبارت از مجموع لفظ و معنی است، لفظ آن به زبان عربی می باشد، پس احادیث نبوی، قرآن گفته نمی شود بخاطریکه الفاظ احادیث از جانب الله ﷻ نبوده گرچه مفهوم آنها به آن حضرت ﷺ وحی شده است، ترجمه و تفسیر قرآن نیز قرآن گفته نمی شود ولو که به زبان عربی صورت گرفته باشد.

3. این کتاب برای مابه تواتر نقل گردیده که اجتماع ناقلین آن به دروغ محال می باشد.
4. این کتاب از هرگونه تغییر، تحریف و دست برد محفوظ می باشد، بخاطریکه الله ﷻ حفاظت

آن را وعده فرموده است.

5. این کتاب یک معجزه بزرگ لفظی، معنوی و علمی می‌باشد، یعنی تاحال هیچ کس نتوانسته به مثل یک آیه ای از این کتاب را بیاورد، این کتاب از لحاظ مفاهیم و معانی نیز یک معجزه است چنانچه از لحاظ علمی هم یک معجزه می‌باشد.

در عصر نزول قرآن کریم فصاحت و بلاغت عرب آنوقت به کمال خود رسیده بود ولی با آن هم هیچ ادیب فصیح و بلیغ نتوانست مثل این کتاب را بیاورد.

این کتاب برخی وقایع آینده را بیان نموده که مطابق بیانش واقع شده است، مثل اخبار از غالب شدن روم در مقابل فارس در مدت چند سال، که این اخبار قرآن کریم به حقیقت پیوست، و موارد دیگر.

این کتاب وقایع مربوط به امت های گذشته را بیان می‌نماید در حالی که هیچ کس به طور دقیق راجع به آن معلومات نداشته است. و همچنان این کتاب از برخی مغیبات و اموری که از دید چشمان ما غایب اند خبر داده است، مانند فرشتگان، جنها، شیاطین، لوح، قلم، عرش، کرسی، روح، نفس، جنت، دوزخ، پل صراط، میزان و غیره.

و این کتاب حقایق علمی زیادی را بیان داشته که علوم جدید آن را تایید کرده است، مانند القاح نباتات، سنگینی اکسیجن، مراحل رشد و نمو جنین، و ده ها حقیقت دیگر.

احکام قرآن کریم:

قرآن کریم شامل احکام متعدد است که می‌توان آنها را در سه دسته ذیل مطالعه کرد:

1. احکام مربوط به عقیده که شامل است به ایمان داشتن به وجود و وحدانیت الله ﷻ پیامبران علیهم السلام، کتابهای سماوی، فرشتگان، روز آخرت، اینکه اندازه خیر و شر از جانب الله ﷻ است، زنده شدن بعد از مرگ، و این احکام در علم عقاید و توحید خوانده می‌شود.
2. احکام مربوط به اخلاق و تهذیب نفس که در علم اخلاق و تصوف خوانده می‌شود.
3. احکام عملی مربوط به اقوال و افعال مکلفین که در علم فقه و اصول فقه خوانده می‌شود، این احکام به دو دسته تقسیم می‌گردند: 1- عبادات مانند ادای نماز، گرفتن روزه، ادای زکات و زیارت بیت الله شریف، و احکام مربوط به رابطه فرد با پروردگارش. 2- معاملات که شامل است به احوال شخصیه (حقوق خانواده) تنظیم امور مالی، احکام مربوط به قضاء، شهادت و

یمین، احکام متعلق به جرایم و عقوبات ، احکام مربوط به تنظیم روابط بین افراد و قوه حاکمه و دولت (حقوق اساسی)، احکام مربوط به تنظیم روابط دولت اسلامی با دولتهای دیگر، احکام مربوط به امور اقتصادی.

شیوه بیان قرآن کریم:

قرآن کریم همه امور را به یک شیوه مناسب و معقول بیان داشته چنانچه الله ﷻ به رسول اکرم ﷺ می فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَتِينَاً لِّكُلِّ شَيْءٍ» (1: النحل، 89) یعنی ما بر تو کتابی را نازل کردیم که همه چیز را بیان می کند، در قرآن کریم تمام احکام شرعی بیان شده و شیوه بیان آن به دو نوع می باشد:

1. نوع اول شیوه بیان قرآن کریم آن است که قواعد عام و مبادی اساسی را برای تشریع بیان می دارد ، مانند قواعد عام ذیل.

الف- شوری: « وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ » (1: الشوری، 38) یعنی کار صحابه کرام به اساس مشوره بین شان بود. و: «وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ» (1: آل عمران، 159) یعنی ای پیامبر در کار با آنان مشوره کن.

ب. عدل: « إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ » (1: النحل، 90) یعنی الله ﷻ به عدل امر می کند.

ج . جزاء به اندازه جرم: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا» (فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ

عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا تُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾» (1: الشوری، 40) یعنی جزای عمل بد به اندازه آن عمل بد است.

د. حرام بودن مال غیر: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (1: البقرة ، 188) یعنی مخورید در بین تان مال ها یتان را به باطل.

هـ. وفاء به التزامات: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (1: المائدة، 1) یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید به عقدها وفا کنید.

2. نوع دوم شیوه بیان قرآن کریم آن است که احکام را با تفصیل بیان می‌کند که این نوع بیان در قرآن کریم کمتر وجود دارد، مثالهای این نوع بیان قرار ذیل اند: بیان تفصیلی مواریث، بیان تفصیلی جزاها در حدود، بیان تفصیلی کیفیت طلاق و تعداد آن، بیان تفصیلی کیفیت لعان بین زن و شوهر، بیان محرمات از زنان و برخی موارد دیگر (14 : 124-130).

باید تذکر داد که بیان اجمالی قواعد عام و مبادی اساسی دارای حکمت خاصی است و آن اینکه اینطور شیوه بیان مجال آن را خوبتر میسر می‌سازد تا قواعد عام در هر وقت و هر جای بر مصادیق مربوطه امکان تطبیق را داشته باشد.

تمرین

1. قرآن کریم را تعریف نموده و چگونگی حجیت آن را برای استنباط احکام شرعی بیان دارید.
2. دلایل اتفاقی و اختلافی شریعت اسلامی را صرف نام برده و توضیح مختصر هر یک از دلایل اختلافی را از استاد تان جویا شوید.
3. پنج خصوصیت قرآن کریم را به طور مؤجز ذکر کنید.
4. اعجاز لفظی، معنوی و علمی قرآن کریم را به کمک استاد در صنف مورد جروبخت قرار دهید.
5. موضوعات مربوط به احکام عقیده وی را بیان دارید.
6. عبادات شامل کدام اعمال مکلفین بوده به اختصار ذکر کنید.
7. احکام مربوط به معاملات کدام ساحات زندگی انسانی را دربر می گیرد؟ با ذکر چند مثال توضیح دهید.
8. انواع شیوه های بیان قرآن کریم را شرح نموده و حکمت نوع اول را بیان دارید.
9. قرآن کریم را در صنف حاضر نموده و از استاد بخواهید تا در مورد آیات و سوره های مکی و مدنی، چگونگی نزول، جمع و ترتیب آن معلومات مختصر ارائه کند.

درس دوم

سنت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم

اهداف:

1. بیان معانی لغوی و اصطلاحی سنت.
2. ذکر دلایل حجیت سنت و بیان انواع آن از لحاظ ماهیت.
3. ذکر انواع سنت از حیث وصول آن بماو بیان شروط مذاهب در مورد حجیت آن.

تعریف سنت:

سنت در لغت به معنای طریقه ای است که به اساس آن یک فعل همیشه تکرار می شود. و در اصطلاح فقها سنت عبارت از عبادات نفلی است که از نبی کریم ﷺ نقل شده باشد، و یا عبارت از عبادات مندوبه است. سنت در اصطلاح علمای اصول فقه عبارت از قول، فعل و تقریر رسول اکرم ﷺ می باشد. سنت به اساس این تعریف یکی از مصادر شریعت اسلامی است که درین درس به برخی جوانب آن اشاره می کنیم:

سنت مصدر شریعت اسلامی است:

از سنت احکام شریعت اسلامی استنباط می گردد و حجیت سنت با دلایل مختلفی از قرآن کریم، اجماع و عقل ثابت شده است. چنانچه قرآن کریم می فرماید: «وَمَا

يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (1: النجم، 3-4) یعنی پیامبر اسلام ﷺ از روی هوی و خواهش نفسانی سخن نمی گوید، سخنش نیست جز وحی که برایش الهام می شود، و آیات متعدد دیگر.

مسلمانان از عهد رسول الله ﷺ تا زمان ما به این امر اجماع نموده اند که سنت نبوی مصدر شریعت اسلامی است و بعد از قرآن کریم در مرتبه دوم قرار دارد و در بسیاری موارد حیثیت تبیین کننده آیات قرآنی را دارا می باشد.

و عقل انسانی نیز حجیت سنت نبوی را قبول می کند، زیرا که رسالت حضرت محمد ﷺ با

دلایل موثق ثابت شده و معنای رسول این است که احکام الهی را به بشریت تبلیغ کند، پس احکامی که از طرف او گفته می‌شود حتماً قابل قبول و پیروی است.

انواع سنت از حیث ماهیت آن:

سنت نبوی از حیث ماهیت آن به سه دسته قولی، فعلی و تقریری تقسیم می‌شود:

الف. سنت قولی: عبارت از مجموع اقوال پیامبر اسلام است که در موارد مختلف آن را به زبان بیان نموده، و در عادت اکثراً به اسم «حدیث» یاد می‌شود. سنت قولی مثالهای بسیار زیاد دارد که در کتب حدیث به تفصیل ذکر گردیده است. اقوال پیامبر اسلام مصدر شریعت است به شرطی که در مورد احکام تشریعی بیان شده باشد ولی اگر در مورد امور دنیوی محض بیان گردیده باشد در آنصورت مصدر تشریع نمی‌باشد، مانند منع کردن اهل مدینه از قطع کردن شاخه های درختان خرما و یا پیوند نمودن آن که در نتیجه به قلت ثمر منتهی گردید و بعد امر فرمود که شاخه ها را قطع کنید، و فرمودند که شما در امور دنیای تان عالمتريد.

ب. سنت فعلی: شامل تمام افعال پیامبر اکرم ﷺ می‌شود، مانند کیفیت وضوء و ادای نماز با ترتیب و ارکان آن و ده ها مثال دیگر. همه افعال پیامبر اسلام مصدر تشریع نمی‌باشد، در ذیل افعال و تصرفات آن حضرت ﷺ را به چند دسته تقسیم می‌نماییم:

1. افعال جبلی: عبارت از آن افعالی است که به حسب طبع بشری از پیامبر اسلام صادر شده باشد، مانند خوردن، نوشیدن، نشستن، راه رفتن و غیره، این نوع افعال مصدر تشریع نمی‌باشند، گرچه برخی صحابه کرام کوشش می‌کردند تا از این نوع افعال پیامبر اسلام نیز متابعت کنند، افعال مربوط به تنظیم امور عساکر، تدابیر جنگی، امور تجارت، زراعت و غیره نیز شامل این نوع افعال می‌باشد.
2. افعالی که مختص به پیامبر اسلام می‌باشد: مانند وصل کردن روزه و به نکاح گرفتن بیشتر از چهار زوجه که این نوع افعال مخصوص پیامبر اسلام بوده و نباید کس دیگری از وی پیروی کند.
3. افعالی که از پیامبر اسلام صادر شده و صفت شرعی را بخود گرفته باشد مانند وجوب، استحباب و اباحت، این نوع افعال مصدر شریعت برای امت مسلمه می‌باشد، و اگر صفت شرعی بخود نگرفته باشد، فعل آن اعمال در حق امت مستحب دانسته می‌شود و یا تنها حکم جواز را بخود می‌گیرد.

ج. سنت تقریری: سنت تقریری آن است که در حضور پیامبر اسلام کاری انجام شده باشد و یا در مورد آن شنیده باشد ولی پیامبر اسلام سکوت اختیار کرده باشد، معنی سکوت این است که این کار جایز و مباح است، چه پیامبر اسلام هیچوقت در مقابل کار حرام سکوت اختیار نمی‌کند بلکه آن را به شدت رد می‌نماید (13 : 449 - 481).

انواع سنت از حیث وصول آنها بما:

سنت از حیث چگونگی رسیدن آن بما به نزد احناف به سه قسم : متواتر، مشهور و آحاد تقسیم می‌شود ولی جمهور علما سنت را از این حیث دو قسم می‌دانند : متواتر و آحاد، و مشهور را شامل آحاد دانسته اند و ما در اینجا تقسیم احناف را با اختصار بیان می‌کنیم:

الف. سنت متواتر: آن است که در طبقات مختلف روایت توسط جمع غفیری از راویان نقل و روایت گردیده و علم روات در اثر مشاهده و یا سماع حاصل شده باشد. سنت متواتر یا قولی است و یا هم فعلی، تعداد سنت متواتر فعلی نسبت به تعداد سنت متواتر قولی بیشتر می‌باشد.

ب. سنت مشهور: آن است که در عصر پیامبر اسلام توسط یک یا دو نفر روایت شده ولی در قرن دوم و سوم تعداد راویان آن به حد تواتر رسیده باشد. و نزد احناف سنت مشهور مانند سنت متواتر است.

ج. سنت آحاد: آن است که در عصر پیامبر اسلام و عصور بعدی توسط عددی روایت شده باشد که آن عدد به حد متواتر و مشهور نرسیده باشد.

سنت متواتر افادهء علم یقینی نموده و عمل به موجب آن واجب است، سنت مشهور افادهء ظن قوی نموده ظنی که قریب به علم یقینی است و عمل به موجب آن واجب است. سنت آحاد افادهء علم ظنی را نموده و عمل به موجب آن واجب می‌باشد و سنت آحاد هم یکی از دلایل شریعت اسلامی بحساب می‌رود.

مذهب مالکی برای قبول سنت آحاد دو شرط را ذکر نموده است: یکی اینکه سنت آحاد مخالف عمل اهل مدینه نباشد چه عمل اهل مدینه حیثیت سنت متواتر را دارا می‌باشد، و شرط دیگر اینکه سنت آحاد مخالف اصول ثابت و قواعد مرعی الاجرای شریعت نباشد.

احناف برای قبول سنت آحاد سه شرط را گذاشته اند: یکی اینکه سنت آحاد مخالف قیاس صحیح، اصول و قواعد ثابت شریعت نباشد. دوم اینکه شخص راوی مطابق آن عمل کرده

باشد. سوم اینکه سنت آحاد مربوط به چنان موردی نباشد که به کثرت واقع می‌شود، مثل بلند نمودن دستان در نماز که به سنت واحد ثابت شده در حالی که نماز در هر روز تکرار می‌شود، اگر بالا کردن دستان در نماز مشاهده می‌شد همه آن را به طور متواتر روایت می‌کردند و حاجت به سنت آحاد نبود (14 : 131 - 146). ولی نظر راجح این است که اگر سنت آحاد توسط راویان عادل، ثقه و دارای ضبط روایت شده باشد بدون در نظر داشت شروط مالکیان و احناف عمل به آن لازم بوده و استنباط احکام از آن صورت می‌گیرد.

تمرین

1. سنت را در لغت و اصطلاح فقهاء و اصولیان تعریف کنید.
2. دلیل قرآنی مبنی بر حجیت سنت را ذکر نموده و وظیفه سنت را در برابر آیات قرآنی توضیح دهید.
3. حجیت سنت را با دلیل مختصراً اثبات کنید.
4. انواع سنت را از لحاظ ماهیت آن بیان داشته و از جمله سنت تقریری را وضاحت دهید.
5. سه نوع سنت فعلی را ذکر نموده و مثالهای آن را بیان دارید.
6. انواع سنت را از حیث رسیدن آن بما بیان داشته و اختلاف احناف و علمای جمهور را در آن توضیح نمایید.
7. فرق بین سنت متواتر، مشهور و آحاد را توضیح نموده و بگویید این سه نوع سنت چه قسم علم را افاده می نمایند.
8. شروط مذهب مالکی در مورد پذیرش سنت آحاد چه بوده؟ اهمیت آن شروط را توضیح دهید.
9. شروط احناف را در مورد پذیرش سنت آحاد به حیث دلیل شرعی تذکر دهید.
10. قول راجح را در مورد پذیرش سنت آحاد به حیث دلیل شرعی تذکر دهید.
11. محتویات درس را از طریق تکرار بیشتر، ذهن نشین سازید.

درس سوم

اجماع امت اسلامی

اهداف:

1. بیان تعریف لغوی و اصطلاحی اجماع و شرح مطالب استنباط شده از آن.
2. ذکر انواع اجماع و بیان دلایل حجیت آن.
3. مساعد ساختن زمینه جروبخت محصلان در مورد انعقاد اجماع در عصر حاضر.

تعریف اجماع:

اجماع در لغت به معنای عزم و تصمیم است، معنای لغوی دیگر اجماع «اتفاق» همراه با عزم و تصمیم می‌باشد، در معنای دوم اجماع موجودیت بیشتر از یک نفر ضروری بوده در حالی که به اساس معنای اول موجودیت یک نفر هم کفایت می‌کند.

و در اصطلاح علمای اصول فقه اجماع عبارت است از اتفاق مجتهدین امت اسلامی در عصری از عصرها بر یک حکم شرعی بعد از وفات رسول الله ﷺ.

از تعریف اصطلاحی اجماع مطالب ذیل استنباط می‌گردد.

1. شرکت کننده گان اجماع، اشخاص مجتهد باشند، در غیر آن اجماع گفته نمی‌شود. مجتهد کسی است که علم و توانایی استنباط احکام شرعی از دلایل تفصیلی را داشته باشد، مجتهدین را به نام اهل حل و عقد، فقهاء و علمای امت اسلامی نیز یاد می‌کنند.

2. در اجماع تمام مجتهدین یک عصر اتفاق کرده باشند، اتفاق علما و مجتهدین صرف یک شهر و یا یک طائفه برای انعقاد اجماع کفایت نمی‌کند. و به نزد جمهور اصولیان اگر یک نفر از موضوع مطروحه در اجماع مخالفت کند اجماع منعقد نمی‌شود. برخی علما به این نظر اند که مخالفت یک، دو و سه نفر به انعقاد اجماع مشکلی را ایجاد نمی‌کند، برخی دیگری از علما گفته اند که اجماع اکثریت علما مدار اعتبار است و دلایل اکثریت همیشه معقول، شرعی و راجح می‌باشد.

3. معنای اتفاق مجتهدین آن است که در لحظه اجتماع شان بر حکم مسأله اتفاق نموده باشند و شرط نیست عصر آنها منقرض شود؛ به این معنا که شرط نیست همه مجتهدین یک عصر

در حالی فوت نمایند که همه متعهد به حکم اجماع شان باشند، بنا بر عدم شرط بودن این موضوع اگر بعض مجتهدین از حکم اجماع رجوع کنند (آن را نقض کنند) و یا مجتهد جدیدی به میان آید که در اجماع حضور نداشته و حکم اجماع را قبول نکند کدام مشکلی برای اجماع ایجاد نمی‌کند. برخی اصولیان انقراض عصر را شرط دانسته و گفته اند که اگر برخی از مجتهدین از حکم اجماع شان منصرف شوند اجماع اعتبار خود را از دست می‌دهد ولی نظر اولی راجح می‌باشد؛ زیرا اجماع، منعقد شده و پیروی از احکام آن واجب می‌باشد و به انصراف برخی مجتهدین و یا ظهور مجتهد جدید و مخالف مشکلی برای نقض احکام اجماع ایجاد نمی‌گردد.

4. شرط است تا اتفاق مجتهدین بر یک حکم شرعی مانند وجوب، حرمت، استحباب و غیره صورت گرفته باشد پس اجماع در مورد علوم ریاضی، طبیعی و غیره اجماع شرعی گفته نمی‌شود.
5. شرط است که اجماع بعد از وفات رسول اکرم ﷺ صورت گرفته باشد؛ چه در وقت حیات آن حضرت ﷺ احتیاجی برای اجماع دیده نمی‌شود و قول آن حضرت ﷺ مشکل را حل می‌نماید، گرچه برخی اصولیان انعقاد اجماع در وقت حیات رسول اکرم ﷺ را جایز دانسته مشروط بر اینکه مورد تأیید رسول الله ﷺ قرار گرفته باشد که این قول ضعیف می‌باشد.

حجیت اجماع:

در مورد حجیت اجماع امت اسلامی دلایل زیادی از قرآن کریم و احادیث نبوی و اقوال مجتهدین ذکر شده، از جمله این قول الله ﷻ: «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (النساء، 115).

از امام شافعی رحمه الله علیه در مورد دلیل قرآنی حجیت اجماع پرسیده شد، او سه صد بار قرآن کریم را تلاوت کرد تا این آیه کریمه را یافت و فرمود که متابعت از سبیل مؤمنین واجب است (تفسیر اطفیش اباضی، جزء 2، ص 463).

و: «وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ...» (البقرة، 143)

این آیه کریمه را ابو منصور دلیل حجیت اجماع می‌داند. و همچنان این دو قول حضرت رسول ﷺ: «**لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى خَطَا**» یعنی امت من بر امر نادرست اجماع نمی‌کند. و: «**لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ**» (جمع الجوامع للسيوطی، الجزء 1، ص 7130) یعنی امت من بر گمراهی اجماع نمی‌کند.

انواع اجماع:

علمای اصول فقه اجماع را بر دو نوع: اجماع صریح و اجماع سکوتی تقسیم نموده اند که در ذیل به اختصار هر کدام آن را بیان می‌داریم:

1. اجماع صریح:

اجماع صریح آن است که مجتهدین نظریات خود را ارائه کرده و بعد به یک حکم اتفاق می‌نمایند، برابر است که آنها در یک محل باهم جمع شده باشند و یا اینکه در محلات مختلف موافقه خود را مبنی بر یک حکم اظهار نموده باشند. این نوع اجماع حجت قطعی بوده و مخالفت از آن جواز ندارد.

2. اجماع سکوتی:

اجماع سکوتی آن است که یک مجتهد نظر خود را در مورد یک مسأله ابراز می‌کند و بعد این نظر را سایر مجتهدین می‌شنوند و در برابر آن سکوت اختیار کرده نه آن را تایید و نه رد می‌کنند و کدام مانعی برای ابراز رأی شان نیز وجود نداشته باشد. در مورد حکم این نوع اجماع سه نظر ذیل وجود دارد (20: 525 – 580):

الف. نظر امام شافعی و مالکی ها این است که این نوع اجماع مدار اعتبار نبوده و به حیث حجت ظنی نیز قبول نمی‌شود؛ چه سکوت، بر موافقه حمل شده نمی‌تواند.

ب. نظر اکثر احناف و حنابله این است که اجماع سکوتی حجت قطعی دانسته شده و مانند اجماع صریح (اگر چه ضعیفتر از آن است) مدار اعتبار می‌باشد؛ چه زمانی که حکم مسأله به آنها رسیده و موانع سیاسی و اجتماعی در مورد اظهار رأی هم موجود نباشد، سکوت آنها بر موافقه ایشان حمل می‌گردد.

ج. نظر برخی احناف و شوافع این است که اجماع سکوتی، اجماع نیست ولی به حیث دلیل ظنی پذیرفته می‌شود؛ چه حقیقت اجماع اتفاق جمیع مجتهدین یک عصر است به طور صریح

نه روی حدس و گمان، وزمانی که موانع ابراز نظر وجود نداشته باشد اجماع سکوتی به حیث دلیل ظنی معتبر دانسته می‌شود.

نظر راجح این است که اجماع سکوتی مانند اجماع صریح (با درجه ضعیف آن) مدار اعتبار است؛ زیرا وقتی که حکم یک مسأله به مجتهدین دیگر می‌رسد و موانع ابراز رأی نیز وجود نداشته باشد درین حالت سکوت آنها به رضا و موافقه ایشان حمل می‌شود؛ بخاطریکه از یک مجتهد توقع برده می‌شود زمانی که حکم باطل یک مسأله به او می‌رسد حتماً به بطلان آن حکم کند و اینکه چنین حکمی وجود ندارد پس سکوت او علامت بارز رضا و موافقه‌وی می‌باشد (14: 147 - 159).

اختلاف مجتهدین در مورد ابراز دو قول در یک مسأله:

اگر در یک عصر مجتهدین در حکم یک مسأله دو قول را ابراز نمایند آیا اجازه ابراز نظر سوم وجود دارد و یا نه؟ این مسأله مورد اختلاف علما قرار گرفته است، برخی بر این نظر اند که ابراز قول سوم ممنوع است؛ چه اختلاف در دو قول، خود یک اجماع ضمنی است که به نام «اجماع مرکب» هم یاد می‌شود. برخی دیگر ابراز نظر سوم را اجازه داده و گفته اند که در صورت موجودیت اختلاف، اجماع منعقد نمی‌شود پس ابراز نظر سوم، چهارم و زیاده از آن نقض اجماع گفته نمی‌شود. برخی به این نظر اند که اگر در بین دو نظر یک قسمت مشترک و مورد اتفاق وجود داشت ابراز نظر سوم که مخالف آن قسمت مشترک باشد جواز ندارد ولی اگر در بین دو نظر این چنین قسمت مشترک وجود نداشت در آن صورت ابراز نظر سوم جایز می‌باشد که این قول راجح است.

امکان انعقاد اجماع در وقت حاضر:

اجماع یکی از دلایل شریعت اسلامی است و در هر وقت و زمان امکان انعقاد آن وجود دارد، در عصر حاضر اگر علمای کشورهای اسلامی یک محل خاصی برای گرد هم آیی داشته باشند می‌توانند در مورد مسائل مختلف به احکام معینی فتوی صادر کرده و بر آن اجماع نمایند، درین اجماع چند تن از علمای هر کشور به نمایندگی و انتخاب دیگران می‌توانند شرکت کنند.

تمرین

1. اجماع را در لغت و اصطلاح اصولیان تعریف نمایید.
2. از تعریف اصولیان چند مطلب مهم استنباط گردیده شما این مطالب را به اختصار ذکر کنید.
3. در مورد شرط بودن انقراض عصر برای اعتبار یک اجماع چه می‌دانید؟ به طور دقیق توضیح دهید.
4. چرا اجماع در وقت حیات پیامبر اسلام ﷺ مدار اعتبار نیست؟ بادلایل شرح کنید.
5. برای حجیت اجماع دلایلی که می‌دانید تذکر دهید.
6. انواع اجماع را بیان داشته از جمله اجماع سکوتی را تعریف کنید.
7. در مورد حجیت اجماع سکوتی سه نظریه وجود دارند ، شما این سه نظر را با دلایل مربوطه آن توضیح دهید.
8. نظر را جح را در مورد حجیت اجماع سکوتی بیان دارید.
9. اختلاف مجتهدین در مورد ابراز دو قول در یک مسأله را توضیح داده و بگویید که آیا ابراز نظر سوم درین مورد جایز است و یا خیر؟
10. در مورد امکان انعقاد اجماع در عصر حاضر چه می‌دانید؟ پیشنهادات خود را در زمینه ابراز دارید.
11. برای استحکام هر چه بیشتر این درس از مواد و منابع لازم استفاده کنید.

درس چهارم

قیاس

اهداف:

1. بیان تعریف لغوی و اصطلاحی قیاس و ذکر چند مثال آن.
2. بیان شروط قیاس و اقسام آن.
3. بیان دلایل موافقین و مخالفین حجیت قیاس و ذکر نظر راجح.

تعریف قیاس:

قیاس در لغت به معنای اندازه کردن یک شیء است به شیء دیگر، و یا به معنای مقارنه دوشی می‌باشد. و در اصطلاح اصولیان قیاس عبارت است از الحاق حکم چیزی که در آن نص وجود نداشته باشد بر چیزی که در حکم آن نص وجود داشته باشد از خاطر اشتراک هردو چیز در علت حکم.

به طور مثال شارع یک واقعه را ملاحظه می‌کند که در مورد حکم آن نص و دلیل موجود نیست ولی علت حکم واقعه اولی در واقعه دومی هم وجود دارد، درین وقت مجتهد واقعه دوم را به واقعه اول قیاس می‌کند و حکم واقعه اول را در واقعه دوم نیز جاری می‌سازد بخاطریکه علت حکم در هر دو واقعه وجود دارد، مثال مشهور قیاس الحاق حکم عصاره تخمر یافته خرما و جو است بر حکم خمر که به نص قرآن ثابت شده است: «يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ

وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ

تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾ (المائدة: 90) یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید هر آینه شراب، قمار،

بتهها و ازلام پلیدی است واز کردار شیطان می‌باشد پس از آن اجتناب ورزید شایدکه رستگار شوید. علت حرمت شراب اسکار است، چون این علت در نبیذ خرما و جو نیز وجود دارد پس این نبیذ را بر شراب قیاس نموده ونوشیدن آن را نیز حرام دانسته اند. مثال دیگر قیاس الحاق حکم محرومیت موصی له از میراث است که موصی خود را به قتل رسانیده باشد برحکم

محرومیت وارث که مورث خود را به قتل رسانیده باشد و دلیل محرومیت وارث این قول رسول اکرم ﷺ است: «**لایرث القاتل**» یعنی قاتل میراث نمی‌برد.

ارکان قیاس: قیاس دارای چهار رکن است:

1. اصل یا مقیس علیه که در حکم آن نص وارد شده باشد.
2. حکم اصل عبارت از حکم شرعی است که توسط نص ثابت شده باشد.
3. فرع یا مقیس که در حکم آن نص وجود نداشته باشد.
4. علت عبارت از آن وصف مشترک است که در اصل و فرع هر دو وجود داشته باشد.

شروط قیاس: قیاس تا زمانی صورت گرفته نمی‌تواند که برخی شروط در اصل (مقیس علیه) حکم اصل، فرع و علت جمع نشده باشد که از تفصیل آن خود داری نموده صرف چند نمونه آنها را ذیلاً ذکر می‌کنیم.

شرط در اصل (مقیس علیه) این است که خود فرع اصل دیگر نباشد. اصل شروط دیگر ندارد. **شروط حکم اصل:** شرط است که حکم شرعی و عملی بوده و به قرآن کریم یا سنت ثابت شده باشد نه به اجماع.

شرط است که علت حکم توسط عقل درک شده بتواند. شرط است که علت حکم در فرع تحقق پیدا کرده بتواند و تنها منحصر به اصل نباشد. شرط است که حکم اصل مختص به اصل نباشد که به فرع تعلق گرفته نتواند.

شروط علت: شرط است که علت، وصف ظاهر باشد نه خفی که به حواس درک شده نتواند. شرط است که وصف یک حقیقت معین بوده و نظر به اشخاص فرق و تفاوت نکند. شرط است که علت وصف متعددی باشد و منحصر به اصل نباشد. شرط است که علت از اوصافی باشد که شارع آن را لغو ننموده باشد، مثالهای این همه شروط در کتب اصول فقه به تفصیل بیان شده در صورت علاقمندی به آن مراجعه شود.

اقسام قیاس: قیاس نظر به علت مشترک به سه قسم: قیاس اولی، قیاس مساوی، و قیاس ادنی تقسیم شده است. اگر علت در فرع نسبت به اصل قوی بود قیاس اولی گفته می‌شود، و اگر علت فرع با علت اصل در یک درجه قرار داشته به نام قیاس مساوی یاد می‌شود، و اگر

علت فرع نسبت به علت اصل ضعیف بود به نام قیاس ادنی یاد می‌شود.

مثال قسم اول قیاس کردن حرمت ضرب والدین است بر حرمت گفتن «اف» برای آنها که درین قول الله ﷻ آمده است: «وَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌ» یعنی برای والدین کلمه اف نگویند.

مثال قسم دوم قیاس حرمت سوختاندن مال یتیم است بر حرمت خوردن آن که در ین قول قرآن کریم ذکر شده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ

فِي بُطُونِهِمْ نَارًا ۖ وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴿٤٠﴾» یعنی هر آینه آنانی که مالهای یتیمان را به ظلم می‌خورند در حقیقت در شکمهای خود آتش می‌خورند و زود است که آنها به آتش دوزخ انداخته شوند.

مثال قسم سوم قیاس کردن حرمت نیبذ است بر حرمت خمر و شراب.
قوت، تساوی، وضعف علت فرع نسبت به علت اصل را در مثالهای فوق دقت کنید.

حجیت قیاس: در مورد اینکه آیا قیاس یک دلیل شرعی شده می‌تواند و یا خیر؟ اختلاف وجود دارد ظاهریان، برخی معتزله و جعفریه حجیت قیاس را به حیث دلیل شرعی قبول نمی‌کنند، و سایر مجتهدین مذاهب مختلف قیاس را به حیث دلیل شرعی قبول دارند.

دلایل قایلین به حجیت قیاس: یکی از دلایل آنها این قول الله ﷻ است: «فَاعْتَبِرُوا

يَا أُولِي الْأَبْصَارِ» (1: الحشر، 2) یعنی عبور و انتقال کنید (از یک مسأله به مسأله دیگر) ای صاحبان بصیرت. دلیل دیگر حدیث مشهور معاذ رضی الله عنه است که به حیث قاضی رنده یمن بود و رسول اکرم ﷺ از وی پرسید ای معاذ! به اساس چه چیز قضاوت می‌کنی؟ معاذ رضی الله عنه جواب داد اول به قرآن کریم بعد به سنت نبوی و بعد به اساس اجتهاد خود حکم می‌کنم، و رسول اکرم ﷺ سخن وی را تایید فرمود، و قیاس یکی از انواع اجتهاد است، و ده ها حدیث دیگر. دلیل دیگر آنها این است که صحابه کرام در اجتهاد خود قیاس را وسیعاً به کار گرفته اند. دلیل دیگر اینکه هدف از تشریع احکام تحقق یافتن مصالح بندگان است و این مصالح توسط قیاس نیز حاصل شده می‌تواند. و دلیل مهم دیگر اینکه نصوص قرآنی و نصوص احادیث نبوی به طور قطع محدود و متناهی است، و حوادث و وقایع مربوط به زندگی مردم در هر عصر غیر محدود و غیر متناهی است پس

ممکن نیست که متناهی غیر متناهی را احاطه کند.

دلایل مخالفین حجیت قیاس: مخالفین حجیت قیاس نیز دلایل زیادی رامطرح نموده اند که به اختصار به برخی آنها ذیلاً اشاره می‌کنیم:

یکی از دلایل آنها این قول خداوند است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (1: الاسراء، 36) یعنی از آن چیزی متابعت مکن که در موردش نمی‌دانی. چون قیاس یک امر ظنی و مشکوک است پس عمل کردن به آن گویا بدون عمل است. دلیل دیگر این قول خداوند است:

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (1: النحل، 89) یعنی بالای تو کتابی را نازل کردیم که بیان‌کننده همه چیز است. پس حاجت به کار قیاس نیست. دلیل دیگر اینکه از اصحاب کرام آثار زیادی وارده شده که به مذمت رأی و عدم عمل به آن حکم می‌نماید، مثل این قول حضرت عمر رضی الله عنه: «ایاکم و اصحاب الرأی فانهم اعداء السنن...» مرجع ذکر شده است بر حذر باشید از صاحبان رأی (که به اساس سنجش خود حکم صادر می‌کنند) پس آنها دشمنان احادیث (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) می‌باشند. و یا این قول حضرت عمر رضی الله عنه: «ایاکم و المکایلة، قیل و ما المکایلة؟ قال المقایسة» یعنی چه؟ گفت یعنی مقایسه. دلیل دیگر آنها اینکه کار برد قیاس سبب اختلاف و نزاع در بین امت اسلامی می‌شود (14: 160 - 188). مرجع ذکر شده است

قول راجع: در این شکی نیست که موافقین و مخالفین حجیت قیاس هر دو خواهان آنند که از یک سو به نصوص شریعت تمسک صورت گیرد و از سوی دیگر مصالح بندگان ایجاد و حفاظت شود و هر دو طرف دلایل موثق در مورد ارائه داشته اند ولی ما ناگزیر قول راجح را باید تذکر دهیم و این تذکر وقتی صورت می‌گیرد که دلایل هر دو طرف را به دقت ارزیابی نموده ایم و نتیجه این شده که حکم کنیم بر اینکه دلایل موافقین حجیت قیاس نسبت به طرف مقابل قوی بوده و قیاس به حیث دلیل شرعی و مصدر چهارم شریعت اسلامی شناخته می‌شود.

تمرین

1. قیاس را در لغت و اصطلاح علمای اصول فقه تعریف نمایید.
2. چند مثال قیاس را با تشخیص علت مشترک تذکر دهید.
3. قیاس دارای چند رکن است؟ هر کدام آنها را به اختصار بیان دارید.
4. شروط حکم اصل، فرع، و علت را با دلایل مربوطه شرح کنید.
5. اقسام قیاس را با ذکر مثالهای مربوطه آنها بیان نمایید.
6. دلایل قابلیت به حجیت قیاس را در صنف جروبحث کنید.
7. دلایل مخالفین حجیت قیاس را به دقت ارزیابی کنید.
8. چرا بعد از دلایل موافقین و مخالفین حجیب قیاس، قول موافقین حجیت قیاس راجح دانسته شده؟ نظر خود را درین مورد بیان دارید.
9. آیا علاقه دارید موضوعات مربوط به قیاس را با تفصیل بیشتر مطالعه کنید؟ اگر جواب تان مثبت است از استاد خود لیست مأخذ معتبر را در زمینه جویا شوید.
10. شروط قیاس یکی از بحثهای مغلق اصولی است اگر ممکن باشد مثالهای آن شروط را در سایتهای انترنت جستجو کنید.

بخش دوم

(جهان بینی و عقاید اسلامی)

فصل اول

جهان بینی اسلامی

درس اول

تعریف و اقسام جهان بینی

اهداف:

1. ذکر تعریف جهانی بینی و بیان تفاوت بین جهان بینی و جهان احساسی.
2. توضیح منابع سه گانه جهان بینی.
3. توضیح اقسام سه گانه جهان بینی و بیان نکات قوی و ضعیف جهان بینی علمی.

تعریف جهان بینی:

جهان بینی عبارت است از برداشت و ارزیابی انسان و یک مکتب فکری درباره جهان و هستی است که هر مکتب و هر نهاد فکری دارای یک طرز تفکر و ارزیابی خاصی از جهان وجود است که این طرز تفکر و ارزیابی در حقیقت جهان بینی آن مکتب و نهاد فکری را تشکیل می‌دهد. همه مکاتب فلسفی، ادیان و آیینها دارای یک تحلیل و بینش ویژه ای نسبت به ارزش متعالی و پدیده های عالم هستی است. علمای قدیم حکمت را به حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم نموده اند، حکمت نظری چنانچه از نامش معلوم می‌شود شناختن عالم وجود است به قسمی که هست، ولی حکمت عملی مشخص ساختن مسیر زندگی است به قسمی که باید باشد که باید‌ها در حقیقت نتیجه هست ها است.

باید ملتفت بود که جهان بینی به معنی بینش و احساس جهان نیست بلکه جهان بینی به معنای جهان شناسی است. ما انسانها برای شناخت جهان وسایل زیادی را در اختیار داریم: حواس ظاهری، عقل، حواس باطنی، شهود و اشراق قلبی و سایر وسایلی که در اختیار ما قرار دارد، در مسأله شناخت جهان و وسایل آن برخی فلاسفه نقش حواس را بسیار با اهمیت دانسته که این فلاسفه به نام "حسیون" یاد شده اند و برخی از فلاسفه برای شناخت جهان عقل را بسیار با ارزش دانسته که به نام "عقلیون" یاد شده اند و برخی دیگری از فلاسفه حواس و عقل هر دو را در شناخت جهان کارا و مؤثر دانسته اند.

جهان بینی و جهان شناسی تنها خاصه انسان است حیوانات دیگر قدرت شناختن جهان را ندارند، صحیح آن است که آنها می‌توانند جهان و پدیده های آن را احساس کنند ولی آن را

شناخته نمی‌توانند، روی این مطلب است که ما می‌توانیم دو اصطلاح را در این زمینه به کار ببریم: اصطلاح جهان بینی که مخصوص انسان است و اصطلاح جهان احساسی که حیوانات دیگر نیز در آن شریک اند حتی برخی حیوانات دارای حواس قویتر نسبت به انسانها اند و پدیده های عالم هستی را نسبت به ما خوبتر احساس نموده می‌توانند، مثلیکه حاسه شامه پشک و یا مورچه، حاسه باصره عقاب، حاسه سامعه موش و اسپ نسبت به حواس ما قویتر است و یا اینکه برخی حیوانات حواس بیشتر را نسبت به انسانها در اختیار دارند، یعنی انسان آن حواس را ندارد. این گونه حواس به خصوص در برخی پرندگان تشخیص شده است، اما هر چه جهان بینی و جهان شناسی است تنها مربوط بصیرت انسانی می‌شود و در حقیقت انسان در نتیجه یک بینش دقیق و تفکر عمیق می‌تواند علاوه از احساس، جهان را بشناسد و پدیده های مختلف آن را به تحلیل گیرد. توسط احساس جهان از لحاظ ظاهری قابل درک می‌شود ولی توسط شناخت، پدیده‌های جهان به تحلیل های متفاوت گرفته شده و تفسیر می‌گردد (daneshnameh.roshd.ir).

اقسام جهان بینی:

قبل از اینکه اقسام جهان بینی را بیان کنیم لازم است تا به منابع و مصادر جهان بینی مختصراً اشاره کنیم. دانشمندان علوم عقلی برای جهان بینی سه منبع مهم را ذکر نموده اند: علم، فلسفه و دین. به طور مثال برای عالم علوم طبیعی بعد از مشاهده، تحلیل، ترکیب و تجربه مکرر یک حادثه طبیعی یک بینش و شناخت خاصی دست می‌دهد که به اساس این شناخت می‌تواند نتایج آن حادثه را تعمیم بیشتر بخشد، همچنین یک فیلسوف و عالم دین به تحلیل و ارزیابی امور کلی جهان می‌پردازد:

به این اساس ما می‌توانیم جهان بینی را نظر به منابع آن به سه قسم تقسیم نماییم: جهان بینی علمی، جهان بینی فلسفی و جهان بینی دینی (مذهبی) (17: 14-22).

1. جهان بینی علمی:

علم همواره به مشاهده، تجزیه، ترکیب و تجربه یک حادثه و یک موجود خاص عالم هستی می‌پردازد و کلیات امور را مورد بحث قرار نمی‌دهد. در علم فرضیه و آزمایش اهمیت زیادی دارد. برای به دست آوردن نتایج علمی خاصی ابتدا فرضیه مطرح می‌شود و بعد به آزمایش و تجربه یک پدیده معینی اقدام صورت می‌گیرد، اگر تجربه و آزمایش، فرضیه را تایید کرد به

حیث یک دست آورد علمی پذیرفته می‌شود و تا وقتی که فرضیه و آزمایش دیگر نتایج به دست آمده قبلی را از اعتبار ساقط نکرده باشد آن نتایج به قوت خود باقی می‌ماند. عالم همواره در جستجوی علت‌های حوادث و واقعات است و می‌خواهد معلول‌های علت‌ها را بشناسد و نتایج را در علت‌ها و معلول‌های مشابه تعمیم بخشد. علم دست آوردهای زیادی دارد و همین علم است که انسان بهتر توانسته است بر برخی پدیده‌های هستی مسلط شود و آنها را تحت تسخیر خود بیاورد، پیشرفتهای ساینس و تکنالوژی در عرصه‌های مختلف قابل قدر است، چه در هر امر جزئی و مشخص معلومات کافی را در اختیار انسان قرار می‌دهد ولی مشکل علم در اینجا است که همواره امور جزئی را مورد تدقیق و ارزیابی قرار می‌دهد، همیشه علت حادثه را می‌خواهد تشخیص کند و بعد علت آن علت را، و به زودی به جایی می‌رسد که دیگر نمی‌تواند کار خود را ادامه دهد و این جایی است که ناچار باید بگوید: نمی‌دانم این حادثه یا حوادث چرا به این شیوه واقع شده است؟ پس جهان بینی علمی در حقیقت جزء شناسی است نه کل شناسی، علم نمی‌تواند به این سؤالات پاسخ گوید: جهان چگونه به وجود آمده؟ آیا جهان به اساس امر یک قدرت متعالی خلق شده و یا کار خلقت آن به تدریج صورت گرفته است؟ آیا جهان ازلی و ابدی است و یا حادث و فنا شونده؟ آیا جهان متناهی است و یا غیر محدود و متناهی؟ انسان چگونه به وجود آمده؟ آیا از خلقت انسان هدفی وجود دارد؟ و یا موجودی است بی هدف؟ آیا انسان یک موجود مسئول در برابر اعمال خود است و یا در قبال اعمال وی هیچگونه محاسبه‌ای وجود ندارد؟ و ده‌ها سوال دیگر از این قبیل.

مشکل دیگر جهان بینی علمی این است که نمی‌تواند اساس یک ایمان قوی باشد؛ بخاطریکه فرضیه‌ها و آزمایش‌ها همیشه در تغییر و تحول اند، یک تجربه ممکن است توسط تجربه دیگری بی اعتبار ساخته شود ولی ایمان ضرورت به یک متکای ثابت و غیر قابل تغییر دارد؛ پس جهان بینی علمی اساس ایمان شده نمی‌تواند.

مشکل دیگر جهان بینی علمی در این است که به اساس فرضیه و آزمایش جبراً در محدوده تنگی باقیمانده است و نمی‌تواند پاسخگوی آن سؤالاتی باشد که چند نمونه‌ای آن را قبلاً ذکر کردیم. پس علم و جهان بینی علمی قادر نیست به اساسی‌ترین سؤالات مربوط به جهان بینی جواب ارائه کند. دیگر اینکه ارزش جهان بینی علمی ارزش عملی و فنی است نه نظری، و برای تشکیل یک ایدیولوژی موجودیت ارزش نظری ضرورت است نه ارزش فنی و عملی.

ایدیولوژی ضرورت دارد تا بر اساس چنان یک جهان بینی استوار باشد که در قدم اول به مسائل اساسی و کلی جهان جواب ارائه کرده باشد (نه به مسائل جزئی و خاص) و در قدم بعدی یک بینش قابل اطمینان و پا بر جا و با اعتماد عرضه کند نه یک شناسایی موقت و متزلزل و در نهایت باید دارای ارزش نظری باشد نه ارزش تنها عملی و فنی.

2. جهان بینی فلسفی

جهان بینی فلسفی نسبت به جهان بینی علمی ساحت وسیعتری در اختیار دارد، این جهان بینی متکی به برخی اصول بدیهی و غیر قابل انکار می‌باشد، و به اساس استدلال و برهان استوار است، این جهان بینی راجع به موجودات به حیث کل احکام جزئی را صادر می‌کند و مانند جهان بینی عملی محدود نبوده و بسیار بی ثبات و متزلزل هم نمی‌باشد، این جهان بینی می‌تواند اساس یک ایدیولوژی را تشکیل دهد؛ زیرا به سؤالات کلی مربوط به جهان پاسخ ارائه می‌کند و مسیر را مشخص می‌سازد. اما جهان بینی فلسفی مانند جهان بینی علمی در تعیین خط مشی عملی نقش مستقیم دارد ولی با تفاوت با جهان بینی علمی.

جهان بینی علمی انسان را قادر می‌سازد تا بر طبیعت حاکم شود و در اجزای آن تصرف کند ولی جهان بینی فلسفی مسیر زندگی انسان و سمت عمل او را معین می‌سازد، این جهان بینی به انسان یک فکر و ایده می‌دهد و راجع به شناخت جهان به انسان یک مسیر عملی تعیین می‌کند.

3. جهان بینی دینی (مذهبی):

جهان بینی دینی علاوه از اینکه تمام امتیازات جهان بینی فلسفی را دارا است دارای برخی امتیازات مخصوص به خود نیز می‌باشد:

1. جهان بینی دینی اغلب یک جهان بینی عقلانی و استدلالی است.
2. جهان بینی دینی پایدار، ثابت و غیر قابل تغییر است.
3. جهان بینی دینی عمومیت و شمولیت دارد.
4. جهان بینی دینی دارای تقدس است.
5. جهان بینی دینی به حیات انسان مفهوم می‌دهد، پوچی و بیهودگی را از آن نفی می‌کند.
6. جهان بینی دینی به انسان امید می‌بخشد و یک جهان بینی آرمان ساز است.
7. جهان بینی دینی به هدفهای انسانی تقدس بخشیده و انسان را متعهد و مسئول می‌سازد.

(www.ghadeer.org/author/motahary/6-41.)

و زمانی که جهان بینی صفت توحیدی را بخود می‌گیرد علاوه از امتیازات فوق الذکر برخی ویژگیهای دیگر را نیز کسب می‌کند.

جهان بینی توحیدی به امور ذیل معتقد است:

الف: جهان به اساس یک ارادهٔ حکیمانه به وجود آمده است.

ب: نظام جهان بر بنیاد رحمت، خیر و رسیدن به کمالات نیکو بنا شده است.

ج: همه موجودات جهان برای هدفی آفریده شده و هیچ خلقت الله واحد بی حکمت نمی‌باشد.

د: انسان اشرف مخلوقات و گل سر سبد عالم است، او خلیفهٔ روی زمین است و زمین را باید اعمار کند.

ه: انسان محتاج الله عز و جل است و به او عبادت می‌کند و باید حقوق الله عز و جل و بندگان را رعایت کند، او از اعمال خود نزد خالقش مسؤول: می‌باشد.

و: توحید اساس این جهان بینی را تشکیل می‌دهد.

تمرین

1. جهان بینی را تعریف کنید.
2. فرق بین جهان بینی و جهان احساسی چیست؟ با ذکر چند مثال واضح سازید.
3. انسانها قدرت جهان بینی و جهان احساسی هر دو را دارا می‌باشند ولی حیوانات قدرت تنها جهان احساسی را دارند، علت این موضوع را با دلایل بیان کنید.
4. منابع جهان بینی را نام گرفته و هر کدام آنها را تعریف کنید.
5. سه قسم جهان بینی را نام گرفته و از جمله جهان بینی علمی را وضاحت بیشتر دهید.
6. جهان بینی علمی جزئیات عالم هستی را مورد تحقیق و آزمایش قرار می‌دهد، شما چند مثال را برای این مطلب ذکر کنید.
7. علم دست آوردهای زیادی دارد چند دست آورد مهم آن را ذکر نموده و بگویید که جهان بینی علمی چرا اساس ایمان شده نمی‌تواند؟
8. جهان بینی فلسفی با جهان بینی علمی چه تفاوت دارد؟ با اختصار توضیح کنید.
9. جهان بینی دینی یا مذهبی دارای کدام ویژه گیها است؟ به طور خلاصه بیان دارید.
10. جهان بینی توحیدی کدام امتیازات را در بر دارد؟ در صنف در مورد آن جر و بحث کنید.

درس دوم

جهان بینی اسلامی (توحیدی)

اهداف:

1. بیان خصوصیات یک جهان بینی مقبول و قابل پذیرش و ذکر سنن الهی.
2. توضیح خصلت واقعگرایی جهان بینی اسلامی (توحیدی) با ذکر خصوصیات اشیای این عالم.
3. بیان مختصر انواع توحید در جهان بینی اسلامی (توحیدی).

قبل از اینکه راجع به جهان بینی اسلامی (توحیدی) چیزی بنویسیم لازم است تا مواصفات یک جهان بینی قابل قبول را در ذیل بنگاریم:

چنانچه در درس گذشته هم برخی خصوصیات یک جهان بینی مورد پذیرش، بیان گردید و حال به جا خواهد بود تا آنها را به طور شماره وار و مختصر ذکر کنیم:

1. جهان بینی باید بر بنیاد استدلال سالم و تعقل استوار باشد.
2. جهان بینی باید امید بخش و دارای آرمان و هدف باشد.
3. جهان بینی باید به خلقت جهان و زندگی انسان معنی و مفهوم دهد.
4. جهان بینی باید توانایی آن را داشته باشد تا به اهداف انسانی و اجتماعی تقدس ببخشد.
5. جهان بینی باید اصول ثابت و غیر قابل تغییر داشته باشد.
6. جهان بینی باید عام و شامل باشد.
7. جهان بینی باید انسان را دارای حقوق و امتیازات دانسته و در پهلوی آن او را مکلف به انجام وظایف خاص نماید.
8. در جهان بینی، انسان خود را جوابده و مسؤول بداند.

جهان بینی اسلامی (توحیدی):

در درس گذشته، ما اقسام جهان بینی ها را ذکر و مختصراً توضیح نمودیم و چنین دانسته شد که جهان بینی علمی (تجربی) را نظر به محدودیت آن در چوکات فرضیه و آزمایش و اینکه کلی نیست و صرف اجزای خاص طبیعت را مورد تجربه قرار می دهد نمی توانیم آن را دارای

خصوصیات یک جهان بینی مقبول و مورد پذیرش بدانیم. و در جهان بینی فلسفی هم نظر به عدم شناخت کلی اش از جهان هستی و سایر عیوب نمی‌توانیم همه معیار های یک جهان بینی مقبول و مورد پذیرش را در آن ملاحظه کنیم. اگر دقت صورت گیرد ما در جهان بینی اسلامی همه معیارهای مقبولیت یک جهان بینی را به دست آورده می‌توانیم، تنها جهان بینی اسلامی است که ما می‌توانیم همه امیدهای دنیوی و اخروی را از آن توقع کنیم. در جهان بینی اسلامی خلقت جهان دارای یک حکمت و هدف خاص است، هیچ چیزی بی‌هوده و عبث آفریده نشده، همه چیز در راه رسیدن به کمالات است، جهان دارای یک سلسله قوانین و سنن الهی ثابت است. در این جهان بینی انسان خلیفه روی زمین است، دارای امتیازات و وجایب است، در برابر هر عمل نزد قدرت متعالی (الله واحد) مسئولیت دارد، او اشرف مخلوقات است و مکلف است جهان را بشناسد و در آیات بینات آن غور و دقت کند، و از آن طریق به مبدأ اولی خلقت پی ببرد، او مکلف است جهان را اعمار کند و از تسخیر کائنات به نفع خود کار گیرد، این جهان بینی به اساس استدلال و بینش منطقی استوار است، به حیات معنی و مفهوم می‌دهد، انسان را امیدوار می‌سازد و زندگی او را از هر نوع پوچی و بی‌هودگی نجات می‌دهد، در این جهان بینی انسان در برابر الله واحد، خود، ممنوع خود، حیوانات و همه کائنات جهان مسئولیت دارد، و نباید در برابر آنها کار خلاف رضای پروردگارش را انجام دهد.

در جهان بینی اسلامی، توحید اهمیت خاصی دارد، و همه افراد انسانی را دعوت می‌کند تا خالق جهان را به یگانگی بشناسند، در دین مقدس اسلام الله موجود بی نیاز است بی مثال است، همه به او محتاجند، او به همه چیز قادر است، او به همه چیز عالم است، او در زمان، مکان و جهت نیست بلکه در همه جا است، چنانچه این همه صفات او را در این آیات کریمه قرآنی می‌خوانیم: «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (1: الفاطر، 15) و: «لَيْسَ

كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (1: شوری، 11) و: «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (1: شوری، 12) و: «فَأَيُّمَا

تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (1: البقره، 115).

از نظر جهان بینی اسلامی جهان مخلوق الله واحد است و به اراده او حفاظت می‌شود و برای اهداف حکیمانه خلق شده و به اساس مشیئت او تعالی فانی می‌گردد، جهان بر عدل تکوینی

او استوار است، نظام این جهان زیبا و احسن است، این نظام بر پایه علل و معلولات، اسباب و مسببات بنا شده، از هر علت و سبب، معلول و مسبب متناسب آن به وجود می آید و این امر هم از قضا و قدر الهی است. این جهان دار ابتلا و آزمایش اوست به یک مزرعه ای می ماند که در آن هر چیز کشت شود همان چیز درو می شود. قضا و قدر الهی همه چیز را با تفصیل اندازه گیری و حکم نموده است و به حکم این قضا و قدر، انسان نسبت به اعمال خود فاعل مختار است، سعادت و شقاوت او را الله ﷻ در علم ازلی خود می داند. دنیا با آخرت رابطه دارد، مرگ انسان پایان زندگی او نیست بلکه پلی است که او را به زندگی جاوید وصل می کند (23: 490 - 491).

جهان بینی اسلامی از پیرو خود می خواهد تا به حقایق و واقعیتها تسلیم شود، اسلام به معنای تسلیم شدن است، تسلیم شدن به اوامر و نواهی الله ﷻ و تسلیم شدن به حقایق و واقعیتها. این جهان بینی انسان را از تعصب، عناد و خود خواهی منع می کند و روح تسلیم شدن به حقایق را در وجود او می پروراند، به اساس این جهان بینی مرد و زن مکلف اند تا تحصیل علم و دانش کنند و از طریق آن به حقایق مربوط به الله ﷻ انسان و جهان برسند، در ثقافت این جهان بینی علم و حکمت گمشده مؤمن است باید آن را به دست آورد ولو اینکه در دست اهل شرک هم باشد: «الحکمة ضالة المؤمن فليطلبها ولو في يد اهل الشرك». (الترمذی، الجزء 9، ص 309).

و به طلب علم از گهواره تا قبر امر شده است: «اطلبوا العلم من المهد الى اللحد». «اطلبوا العلم ولو بالصين». (البیهقی، الجزء 4، ص 174).

خصوصیات اشیای عالم در جهان بینی اسلامی:

در جهان بینی اسلامی انسان به حیث عالم صغیر و اشیای مادی جهان به حیث عالم کبیر در رابطه نزدیک با هم قرار دارند، از نظر این جهان بینی اشیای عالم دارای خصوصیات ذیل اند:

1. تغییر پذیری: همه اشیای عالم همواره در تغییر و تحول قرار دارند، هیچ شی از جهان مادی در حالت ثابت و پایدار قرار ندارد، هیچ شی از جهان مادی در حالت ثابت و پایدار باقی نمی ماند و در هر لحظه یا به سوی کمال در حرکت است و یا به طرف انحطاط و خرابی می رود.

2. احتیاج: همه موجودات و اشیای این عالم در احتیاج محض به سر می برند، یک شی به شی دیگری نیاز دارد، هر شی برای موجودیت خود و برای رشد خود و بالاخره برای فنای خود محتاج برخی شرایط است.

3. محدودیت در مکان و زمان: همه اشیای این عالم در قسمتی از مکان و زمان محدود اند، در جهان مادی هیچ چیز غیر محدود و نامتناهی نیست، و هر چیز یک قسمتی از فضا و یک قسمتی از زمان را اشغال نموده است.

4. وابستگی: همه اشیای این عالم بایکدیگر بستگی دارند، هر شی بسته به شی یا اشیای دیگر است، برای وجودش شرایطی به کار است تا به مرحله وجود برسد، برای کمال و فنای خود نیز وابسته به اشیا و شرایط دیگر است.

5. نسبیت: تمام اشیای این عالم تحت حکم نسبیت قرار دارند، اگر یک شی را بزرگ می‌گوییم و یا آن را قدرتمند می‌نامیم و یا به زیبایی و کمال آن حکم می‌کنیم همه این صفات در اثر خصوصیت نسبیت به آن تعلق گرفته است، اگر می‌گوییم این چیز سرد است و یا تلخ و تاریک است، این حکم ما بر اثر خصوصیت نسبیت صورت گرفته است.

(www.ghadeer.org/author/motahary/6-24)

آیات بینات عالم بر وجود الله واحد گواهی می‌دهند.

جهان و عالم در حقیقت کتابی است که از سوی مؤلف عالم و حکیم تألیف شده است، هر کلمه و هر جمله این کتاب نشانه و علامت علم، تدبیر و حکمت مؤلف آن می‌باشد. به هر اندازه که انسان در بطن موجودات روی زمین نفوذ می‌کند، و خود را به اعماق بحرهای می‌رساند و یا به فضا دسترسی پیدا می‌کند، و از حقایق مکنون و پوشیده این جهان پر از عجایب و مملو از اسرار با خبر می‌شود به همان اندازه به وجود خالق توانا و با حکمت ایمان و باور جازم را پیدا می‌کند و عقیده اش نسبت به ذات و صفات باری تعالی قویتر می‌شود. قرآن کریم کلام این خالق توانا، انسان عاقل و قوم عاقل را دعوت می‌کند تا تعقل کند در خلقت آسمانها و زمین، آمدن شب و روز، گردش کشتیها در بحر، زنده شدن زمین توسط آبی که از آسمان فرو می‌ریزد، پراکنده کردن حیوانات مختلف برروی زمین، گردش بادهای ابرها که در میان آسمان و زمین صورت می‌گیرد، این همه و همه نشان‌ها و آیاتی است برای آنانی که فکر و عقل دارند: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

وَالْفَلَكَ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ

وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٦٤﴾ (1: البقره: 164).

توحید در جهان بینی اسلامی:

در دین مقدس اسلام توحید اساس همه معتقدات دینی است، الله ﷻ توحید ذاتی دارد؛ یعنی ذات او تعالی واحد است، توحید ربوبیت دارد؛ یعنی در خلقت و پرورش جهان کسی با او شریک نیست، توحید در اسماء و صفات دارد؛ در هیچ اسم و صفتی بوجه اتم و اکمل آن کسی با او شریک نیست، توحید در افعال دارد؛ در هیچ فعل او کسی با او شریک نیست، توحید در عبادت دارد، در هیچ عبادتی به جز او معبود دیگری نیست، توحید در استعانت دارد، هیچ کسی به جز او از کسی دیگری طالب کمک نمی‌شود، کمک های اشخاص و اشیای دیگر همه مجازی است کمک حقیقی تنها از آن اوست. در ارتباط به توحید در یکی از دروس آینده نیز بحث خواهد شد.

تمرین

1. خصوصیات یک جهان بینی مقبول و قابل پذیرش را شماره وار ذکر کنید.
2. چگونگی تطبیق خصوصیات یک جهان بینی مقبول را در جهان بینی اسلامی بررسی کنید.
3. راجع به قوانین و سنن الهی که در جهان حکمفرما است معلومات مختصر ارائه دهید.
4. واقعگرایی جهان بینی اسلامی را با ذکر مثالها توضیح دارید.
5. راجع به اهمیت کسب علم و دانش در جهان بینی اسلامی جر و بحث کنید.
6. خصوصیات اشیای عالم در جهان بینی اسلامی را یکایک توضیح کنید.
7. آیات بینات عالم دلایلی است بر وجود الله توانا و با حکمت، این موضوع را با در نظر داشت آیه کریمه بیان دارید.
8. انواع توحید را در جهان بینی اسلامی شرح دهید.
9. در این درس از منابع و مواد درسی مناسب استفاده کنید.

فصل دوم

اثبات وجود و یگانگی الله جل جلاله

درس اول

دلایل اثبات وجود الله جل جلاله

اهداف

1. توضیح دادن وسایل مختلف شناخت.
2. تحلیل کردن فطرت سلیم و شهود باطنی.
3. اقامه نمودن براهین معروف اثبات وجود الله ﷻ.

یک اثر معروف است که می‌گوید: «الطرق الى الله بعدد انفس الخلائق» یعنی راه های شناخت الله ﷻ به اندازه نفسهای مخلوقات است. حقا که همین طور است. الله ﷻ ذاتی است موجود و بر وجودش همه کائنات دلالت دارند. ما انسانها برای شناختن موجودات مادی و معنوی از طرق مختلف شناخت استفاده می‌کنیم، برخی برای شناخت جهان مادی راه حس را یگانه راه خوب شناخت دانسته اند که این دسته را به نام «حسیون» یا حس گرایان یاد می‌کنند. برخی برای شناخت اشیاء راه عقل را یگانه راه خوب شناخت دانسته اند که این دسته را به نام «عقلیون» یا عقل گرایان یاد می‌کنند و برخی دیگری هم وجود دارند که برای شناخت صحیح اشیای عالم حس و عقل هر دو را مهم می‌دانند. تعداد دیگری اشراق و شهود باطنی را برای شناخت بسیاری از حقایق جهان هستی کار آمد و مهم می‌دانند. تعدادی هم راه وحی و الهام الهی را یگانه راه مطمئن در این زمینه دانسته اند. به هر ترتیب راه های زیادی برای شناخت جهان وجود در اختیار انسان قرار دارند که برای شناخت برخی اشیا یک راه و برای شناخت برخی اشیای دیگر ممکن راه دیگر بسیار کارا و قطعی باشد.

بیاییم درباره اصل مسأله که عبارت از شناخت و اثبات وجود الله ﷻ است بحث کنیم. برای شناخت و اثبات وجود او تعالی هم راه های مختلفی به کار گرفته شده. برخی علما برای شناختن و اثبات وجود الله ﷻ راه فطرت انسانی را مهم دانسته و گفته اند: همه انسانها به اساس فطرت، خدا شناس و موحد به دنیا می‌آیند و هر طفل که تولد می‌شود به فطرت سلیم تولد می‌شود و این پدر و مادر هستند که او را یهودی، یا نصرانی و یا هم آتش پرست می‌سازند «کل مولود یولد علی الفطرة فأبواه یهودانه او ینصرانه او یمجسانه» (صحیح

البخاری، الجزء 5، ص 182)، مطابق این حدیث شریف طفل به فطرت ایمان متولد می‌شود، اگر این طفل وقتی که جوان شود راجع به وجود الله ﷻ دقیقاً فکر کند و هم به وجدان و فطرت خود مراجعه نماید به یقین گفته می‌توانیم که در صفحه خالی و سفید ذهن و فطرت خود تابش نور ذات اقدس الهی را به خوبی احساس نموده می‌تواند، ولی انسان اکثراً به اساس مشغولیت‌های دنیوی که دارد از فطرت سلیم خود فاصله می‌گیرد و خالق خود را فراموش می‌کند و زمانی که به یک مشکل مواجه گردد: کشتی اش طوفانی و یا طیاره حاملش به سقوط رو برو شود و یا هم به مرض صعب العلاجی مانند مرض سرطان و غیره مبتلا گردد در آن وقت است که او به فطرت سلیم خود مراجعه کرده و به آن نزدیک می‌شود و وجود الله ﷻ را امر مسلم دانسته و از او طالب کمک می‌شود، پس اگر ما از فطرت خود فاصله نگیریم و رابطه نزدیک با آن داشته باشیم می‌توانیم بوضاحت انوار وجود ذات باریتعالی را در آن مشاهده و احساس کنیم.

علمای تصوف و عرفان اسلامی راه دل و شهود قلب را در جنب سایر راه‌ها یک راه خوب برای شناخت و اثبات وجود الله ﷻ دانسته‌اند، آنها از طریق ترکیه نفس، اذکار مسنونیه و طی کردن مراحل و مقامات خاصی، خود را به الله ﷻ نزدیک می‌کنند و در موردش شناخت دقیق به دست می‌آورند. آنها به این راه اهمیت زیادی قابل‌اند، از نظر آنها شناخت و علم در مورد وجود ذات الهی مراتب مختلفی دارد، به طور مثال اگر کسی می‌خواهد آتش را بشناسد و وجود آن را قطعی سازد، شاید او یک تعریفی برای آتش درست کند و با ذاتیات و اوصاف آن را به معرفی بگیرد، شاید کس دیگری به تعریف او بسنده نکند و علاوه از تعریف بخواهد آتش را از نزدیک نیز مشاهده کند، ذاتیات و اوصاف آن را به چشم خود ببیند که یقیناً شناخت شخص دوم قویتر از شناخت شخص اول خواهد بود که صرف با الفاظ اتکاء داشته و آتش را از نزدیک ندیده بود، ولی اگر کس دیگری پیدا شود و برای شناختن هر چه دقیق‌تری آتش اولاً آن را تعریف منطقی نماید، بعد برود آتش را از نزدیک مشاهده کند، چگونگی خصوصیات آن را از نزدیک ببیند، و بعد این شخص عاشق و پروانه شوریده دل به تعریف و مشاهده عینی آتش بسنده نکند و برای اینکه صفات و خصوصیات آن را خوب با جسم و جان خود احساس کرده باشد خود را در بین آن آتش می‌اندازد و همه آنچه که در تعریف آن خوانده و یا به چشمان خود مشاهده نموده بود به جسم و جان خود آن همه صفات آتش را عمیقاً احساس می‌کند.

این شخص سوم کسی است که بعد از طی کردن مقامات، احوال و منازل تزکیه نفس و پاکی باطن به آنجا رسیده است که همه حقایق را در مورد وجود ذات کبریایی با جسم و جان احساس می‌کند. این سه مرتبه اکثراً به نام های علم الیقین، عین الیقین، و حق الیقین یاد می‌شود.

علمای عقاید اسلامی برای شناختن و اثبات ذات الله ﷻ براهین و دلایل زیادی را اقامه نموده اند که مشهورترین آنها عبارت اند از: برهان حدوث عالم، برهان بطلان دور و تسلسل، برهان وجود، برهان غایاتی، براهین انفسی و انسانی، براهین قرآنی و ده ها برهان دیگر. ما همه این براهین را در این درس به تفصیل ارائه کرده نمی‌توانیم صرف به برخی از آنها اشاره کوتاه می‌نماییم:

1. برهان حدوث عالم: در این برهان گفته می‌شود که اشیای جهان از سه حالت بیرون

نیست:

یا واجب است، یا ممتنع (مستحیل) و یا هم ممکن (جایز). واجب وجودش حتمی و عدمش محال است. ممتنع عدمش حتمی و وجودش محال است. ممکن هم وجود و هم عدمش جایز است. ممتنع چون وجودش محال است از بحث ما بیرون می‌باشد پس می‌گوییم: جز واجب هر چه هست ممکن است. چون ممکن هر دو طرفش جایز است پس برای وجودش عامل و ایجاد کننده حتمی می‌باشد، و هم هر ممکن حادث است بخاطری که قبلاً وجود نداشته است و در نتیجه، این جملات قیاس گونه به وجود می‌آید:

جز واجب هر چه هست ممکن و هر ممکن حادث است.

و هر ممکن نیازمند هست کننده و آفریننده است.

پس جز واجب هر چه هست نیازمند هست کننده و آفریننده است.

2. برهان بطلان دور و تسلسل: در این برهان گفته می‌شود الله ﷻ ذاتی است که

عالم به او نیازمند است و هر آنچه عالم به او نیازمند باشد آن جز واجب الوجود چیز دیگری نیست، زیرا اگر واجب الوجود نباشد پس جایز الوجود است و جایز الوجود خود نیازمند می‌باشد. عالم مجموعه ای حوادث است و هر حادث نیازمند محدث است و این سلسله اگر به شکل دورانی باشد به نام «دور» که محال و باطل است یاد می‌گردد زیرا در دور توقف شی به نفسش می‌آید یا یک چیز در عین وقت هم مقدم و هم مؤخر می‌شود، به طور مثال الف

نیازمند ب و ب نیازمند ج و ج نیازمند د و د نیازمند الف باشد. و اگر این سلسله به طور مستقیم ادامه یابد در این صورت تسلسل لازم می‌شود و تسلسل هم باطل است، برای بطلان تسلسل دلایل و براهین زیادی وجود دارد که مهمترین آنها «برهان تطبیق» است و از طریق برهان تطبیق به وجود علة العلل و الله واحد پی برده می‌شود، برهان تطبیق در کتاب در سی اینجانب به نام «الهیات در علم کلام اسلامی» زیر عنوان «علت و معلول، دور و تسلسل» ذکر شده در صورت ضرورت به آن مراجعه شود (24: 75-76).

3. برهان وجود:

یکی از براهین اثبات وجود الله ﷻ برهان وجود است که بعض فلاسفه غرب هم به آن تماس گرفته اند. در این برهان گفته می‌شود که از تصور مفهوم الله ﷻ در ذهن، تصدیق وجود او در بیرون لازم می‌آید. در این برهان بخاطری بین تصور و تصدیق تلازم وجود دارد که وقتی ما الله ﷻ را وجود کامل تصور کردیم باید آن را دارای مصداق خارجی و حقیقت عینی هم بدانیم زیرا اگر مصداق خارجی نداشته باشد آن چیز کامل گفته نمی‌شود و وجود یکی از شرایط کمال است.

شبیه به این برهان، برهان دیگری وجود دارد که به نام برهان استعلاء و یا استکمال معروف است و برای بار اول سنت اگستن آن را طرح و توسط آنسلم (1033-1109م) وضاحت بیشتری به آن داده شده است. خلاصه این برهان طوری است که عقل انسانی هر قدر چیز عظیمی تصور کند از آن عظیمتر را نیز تصور خواهد نمود و این سلسله تا درجه نهایی به پیش می‌رود و به جایی می‌رسد که غایت کمال مطلق است که مزید بر آن نیست و نقص در آن یافت نمی‌شود و این وجود کامل ناگزیر موجود است زیرا وجود تصویری اش کمتر از وجود حقیقی اش می‌باشد و عدم وجودش کمالیت مطلق را از او منتفی می‌سازد، و وقتی کمال برایش ثابت شد تصور همان کمال، وجودش را ثابت می‌سازد، پس وجود الله ﷻ ثابت است (22: 96-97).

4. برهان غایاتی:

براهین غایاتی در این زمینه از اهمیت زیادی برخوردار است، در این براهین گفته می‌شود که برخی اشیا از قبیل اجسام طبیعی با اینکه قوه شعوری ندارند باز هم به طرف هدفی متوجه

هستند، زیرا آنها به طور دائم و متواتر قسمی کار می کنند که گویا برای حصول آنچه که بهتر است روی می آورند، اکنون اینطور چیزهاییکه قوه فهم ندارند هیچگاه هدفی را تعقیب کرده نمی توانند تا وقتی که از طرف موجودی که دارای ذكاء و معرفت است به آن طرف کشانیده نشود.

اینجا لازم به تذکر است که باید در این گونه براهین دو عنصر وجود داشته باشد:

1. ملاحظه اینکه اشیا برای هدفی در کارند.
2. پی بردن به اینکه اینجا حکمت و وجود ذاتی است که این اراده و رهنمایی را می کند.

5. برهان عدل تکوینی:

در این برهان نظمی که بر هر پدیده این عالم حکمفرماست به حیث شاهد ذکر می شود، شاید مثالها از خوردترین موجود زنده یک حجره ای شروع تا بزرگترین جرم سماوی و فضایی ذکر گردد، قوانین و نظامی که در آنها تشخیص می شود همه را دلیل می آورند بر وجود ذات متعالی مدبر و با حکمت (2: 200-202).

6. براهین انفسی و انسانی:

در این نوع براهین هر جهاز وجود یک موجود زنده و از جمله انسان مورد تحقیق قرار داده می شود و در ساختمانهای موجودات حیه چیزهای جالب و محیر العقولی را در می یابند و از طریق آن به اثبات وجود الله ﷻ استدلال می کنند، و هم در پهلوی آن با دلایل خاصی از حساب احتمالات، به رد نقش تصادف و اتفاق در تکوین نظامها می پردازند (18: 14-15).

7. براهین قرآنی:

در این براهین که قویترین همه براهین گفته می شود از آیات کریمه قرآنی استدلال صورت می گیرد و از آن طریق به اثبات وجود خالق متعال می رسند. آیات کریمه زیادی وجود دارند که در آنها از نظام حاکم بر زمین، آسمانها، بادهای، ابرها، بارانها، نباتات و غیره تذکر به عمل می آید و آن همه را به حیث آیات بینات بر وجود ذات اقدس الهی ذکر می کند، به طور نمونه در صورت ضرورت به آیه کریمه 61 سورة العنکبوت، آیه کریمه 103 سورة الانعام، آیه کریمه 47-49 سورة الذاریات، آیه کریمه 31 سورة یونس و به صدها آیه کریمه دیگر مراجعه صورت گیرد.

تمرین

1. وسایل شناخت جهان مادی و معنوی را مختصراً توضیح دهید.
2. فطرت چیست؟ و اینکه انسان با فطرت سلیم خلق می‌شود با دلایل ثابت کنید.
3. راه قلب و شهود باطنی را معرفی نموده و برای علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین یک مثال بزنید.
4. مشهورترین براهین اثبات وجود الله ﷻ را نام گرفته از جمله برهان حدوث عالم را ضمن یک قیاس منطقی توضیح کنید.
5. دور چرا باطل است؟ و برای بطلان تسلسل به کمک استاد برهان تطبیق را اقامه کنید.
6. برهان وجود با برهان استعلاء مشابهت دارد، شما این مشابهت را شرح دهید.
7. برای فهمیدن بهتر برهان غایاتی یک مثال از خود ذکر کنید.
8. چند مثالی که معمولاً در برهان عدل تکوینی ذکر می‌شود یاد آور شوید.
9. از طریق براهین انفسی و انسانی چگونه می‌توانیم وجود الله ﷻ را اثبات کنیم؟ در مورد جر و بحث کنید.
10. براهین قرآنی قویترین همه براهین گفته می‌شود، شما به کمک استاد چند مثال آن را ذکر نمایید.
11. اگر در ساعت درسی شما وقت وجود داشته باشد، براهین اثبات وجود الله ﷻ را در ضمن هفت گروپ با مثالها مورد جر و بحث قرار دهید.

درس دوم

دلایل اثبات یگانگی الله جل جلاله

در دو ساعت درسی تدریس شود

اهداف:

1. بیان تعریف توحید و ذکر اقسام آن.
2. توضیح نفی کمهای ششگانه از ذات، صفات، افعال و عبادات الله ﷻ.
3. بیان براهین قرآنی و عقلی در مورد اثبات توحید الله ﷻ.

توسط این صفت انواع مختلف شرک و چندگانگی از ذات، صفات، افعال، عبادات، و استعانت الله ﷻ نفی و سلب می‌شود.

تعریف توحید:

توحید در لغت چیزی را یگانه دانستن است و در اصطلاح علمای عقاید اسلامی توحید عبارت است از یگانه دانستن الله ﷻ در ذات، صفات، افعال، عبادات و استعانت.

اقسام توحید:

توحید به سه قسم تقسیم می‌شود: توحید ربوبیت، توحید الوهیت، و توحید اسماء و صفات. توحید ربوبیت آن است که انسان باور داشته باشد به اینکه الله ﷻ خالق همه موجودات جهان است و برای جهان دو خالق و پروردگار با عین صفات و افعال وجود ندارند، در طول تاریخ کمتر کسی از این قسم توحید منکر بوده و به ضد این چنین توحید حکم کرده اند، مانند مجوسی‌ان که خدای اهریمن و خدای یزدان را در خلق جهان شریک دانسته و یا فرقه معروف کلامی به نام «قدریه» که انسان را خالق اعمال خود می‌داند (11: 16-17).

توحید الوهیت آن است که انسان باور داشته باشد که مستحق عبادت تنها الله ﷻ می‌باشد و به جز او معبود دیگری وجود ندارد، توحید الوهیت در ضمن توحید ربوبیت وجود دارد زیرا ذاتی که قدرت خلق و صنع را داشته باشد صلاحیت و شایستگی آن را نیز دارد که تنها به او عبادت شود و معبود دیگری وجود نداشته باشد.

توحید اسماء و صفات آن است که انسان باور داشته باشد بر اینکه هیچ کس در هیچ اسم و صفت الله ﷻ شریک نمی‌باشد، الله ﷻ موسوم به اسمای حسنی و موصوف به صفات کمال و جمال به طور اکمل و اتم آن می‌باشد ولی انسان ها به طور مجازی و ناقص به برخی اسماء و صفات موسوم و متصف می‌شوند.

جهم بن صفوان سمرقندی و پیروانش صفات الله ﷻ را از او نفی کرده و صفت توحید را نیز در این نفی شامل ساخته اند، چه آنها تصور کرده اند که اثبات صفات مستلزم تعدد قدماء و تعدد واجب است که این نظر آنها نادرست و فاسد می‌باشد، زیرا تصور ذات مجرد از تمام صفات وجود خارجی برای آن تصور شده نمی‌تواند و این نظر منجر به تعطیل، حلول و اتحاد می‌گردد و این بدتر از کفر نصاری است، چه آنها این حلول و اتحاد را صرف در مسیح ابن مریم علیهما السلام مختص دانسته در حالی که صاحبان این نظر آن را به همه مخلوقات گسترش داده اند و این چنین توحید مطلوب ما نمی‌باشد. جهم بن صفوان به اساس اینگونه نظریاتش بالاخره به قتل می‌رسد ولی پیروانش نظریات وی را اشاعه بیشتر می‌دهند.

نفی کمهای ششگانه:

چنانچه قبلاً تذکر داده شد توحید الله ﷻ شامل توحید در ذات، توحید در صفات، توحید در افعال و توحید در عبادات می‌باشد. علمای عقاید اسلامی شش کم را از ذات، صفات، افعال و عبادات الله ﷻ نفی نموده اند. کم یکی از مقولات ده گانه ارسطو است که اندازه و مقدار یک شیء را بیان می‌کند چنانچه کیف چگونگی و صفت یک چیز را نشان می‌دهد، کم به دو قسم کم متصل و کم منفصل تقسیم شده است، کم متصل اندازه و مقدار آن چیز را بیان می‌کند که اجزای آن باهم پیوست باشد ولی کم منفصل اندازه و مقدار آن چیز را بیان می‌کند که اجزای آن با هم پیوست نبوده و از هم جدا باشد.

از جمله شش کم دو کم متصل و منفصل از ذات الله ﷻ نفی می‌شود به این شکل که با نفی کم متصل اجزای مکنونه ذات و با نفی کم منفصل تعدد در ذوات نفی می‌گردد. و دو کم متصل و منفصل از صفات الله ﷻ نفی می‌شود به این شکل که با نفی کم متصل نفی تعداد صفات از یک جنس و با نفی کم منفصل نفی شباهت صفات غیر، از او تعالی صورت می‌گیرد. نفی تعداد صفات از یک جنس به این معنا است که الله ﷻ به دو قدرت یا سه علم متصف نیست بلکه به یک صفت قدرت و یک صفت علم موصوف می‌باشد. یک کم منفصل از افعال

او تعالی نفی می‌شود یعنی با این کم نفی شباهت فعل غیر، به او صورت می‌گیرد. یک کم منفصل از عبادات الله ﷻ نفی می‌شود یعنی با این کم نفی عبادات غیر الله ﷻ صورت می‌گیرد.

دلایل توحید:

برای اثبات توحید الله ﷻ دو نوع دلایل مورد بحث قرار می‌گیرند:
دلایل قرآنی و دلایل عقلی.

دلایل قرآنی زیادی در مورد توحید الله ﷻ ذکر شده به طور مثال این آیه کریمه: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» (1: البقره، 255) یعنی الله ذاتی است که نیست معبودی جز او که زنده و قائم به نفس است، او را پینکی و خواب نمی‌گیرد. و: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (1: الانبياء، 22) یعنی اگر در زمین و آسمان غیر از الله یگانه خداهای دیگری می‌بودند بدون تردید کار هر دو (زمین و آسمان) به فساد می‌گرایید، و ده ها آیه کریمه دیگر.
در بین دلایل عقلی توحید سه دلیل آن خیلی معروف است: برهان تمناع، برهان توارد، و برهان دلالت یگانگی بر کمال.

الف. برهان تمناع: این برهان بر تصور وجود دو واجب الوجود دارای عین ذات و صفات بنا یافته است که هر دو در امر ایجاد و اعدام کائنات با هم موافق نبوده و هر یک اراده دیگری را منع می‌کند، به طور مثال یکی حرکت زمین و دیگری سکون آن را اراده کند، در این قضیه عقلاً سه حالت قابل تصور است: 1- عملی شدن اراده یکی از آن دو 2- عملی شدن اراده های هر دو 3- عدم عملی شدن اراده های هر دو.
در حالت اول آنکه اراده اش عملی شده واجب الوجود و الله است و دیگری از جمله ممکنات بوده، شایسته شأن و مقام الوهیت نمی‌باشد.

حالت دوم بدهتاً مستلزم اجتماع نقیضین و محال می‌باشد. عملی شدن حالت سوم، هر دو را عاجز نشان داده و معلوم می‌شود که هر دو لایق شأن الوهیت نبوده، حادث و ممکن می‌باشند.
ب. برهان توارد: در این برهان گفته می‌شود که هر دو واجب الوجود فرضی که در کار

خلقت جهان با هم توافق نظر دارند و دارای دو حالت می‌باشند:

1. هر دو واجب الوجود در یک زمان چیزی را ایجاد و یا اعدام می‌کنند.
 2. یکی از آنها اول چیزی را مثلاً ایجاد کرده و بعد از آن دومی، آن چیز را ایجاد می‌کند.
- حالت اولی باطل است بخاطری که اثر دو مؤثر در یک شیء وارد می‌شود و یا یک مؤثر در اثر مؤثر دیگری تأثیر وارد می‌کند.

حالت دوم نیز باطل است بخاطریکه منجر به تحصیل حاصل می‌شود و واجب الوجود دومی چون در وقت ایجاد واجب الوجود اولی در تعطیل قرار داشته از جمله ممکنات بوده و واجب الوجود شده نمی‌تواند. این دو واجب الوجود اگر هر قدر در کار ایجاد و اعدام با هم متفق باشند باز هم علاوه بر مشکل تأثیر یک مؤثر در اثر مؤثر دیگر، به میان آمدن اختلاف دو اراده در وقت استدلال امر ممکن می‌باشد اگر چه عملاً چنین چیزی واقع نشده باشد، موجودیت این امکان با صفت بی نیازی و قدرت واجب الوجود سازگار نمی‌باشد، و هم گفته می‌توانیم که اتحاد دو اراده به این حد یکی بودن ذات شان را تایید می‌کند و گفته می‌توانیم که در چنین حالت دو واجب الوجود نه بلکه یک واجب الوجود خواهد بود، پس بر بنای برهان توارد هم ثابت شد که در این جهان منظم، بودن دو واجب الوجود غیر ممکن می‌باشد (7: 67-69).

ج. برهان دلالت یگانگی بر کمال: بر بنای این برهان وقتی ما در عالم انسانی می‌بینیم هرگاه کسی با کس دیگری در کاری شریک شود این مفهوم را می‌دهد که آن شخص نیازی در مال یا توانایی و یا هم معلومات خود احساس نموده که شخص دیگری را شریک خود ساخته است، پس اگر غایب بر شاهد قیاس شود نتیجه اینطور خواهد بود که با واجب الوجود یگانه، واجب الوجود دیگری را نزدیک ساختن خلاف بی نیازی و صفت صمدیت الله ﷻ می‌باشد زیرا شرکت، خود دلیل روش نیازمندی و نقص است و الله ﷻ از آن مبرا می‌باشد. این برهان به امام فخرالدین رازی نسبت داده شده است.

تمرین

1. توحید را در لغت و اصطلاح تعریف کنید.
2. اقسام توحید را ذکر نموده و از جمله توحید ربوبیت را توضیح دهید.
3. توحید الوهیت را مختصراً وضاحت دهید.
4. توحید اسماء و صفات را شرح نموده و نظر معطله را در این مورد بیان دارید.
5. کم های ششگانه را از ذات، صفات، افعال و عبادات الله ﷻ چگونه نفی کرده می‌توانید؟ با اختصار ذکر کنید.
6. دلایل و براهین اثبات توحید را نام گرفته از جمله برهان تمنع را وضاحت بیشتر دهید.
7. دو حالت متصوره برهان توارد را تشریح کنید.
8. برهان امام رازی را در اثبات توحید تذکر دهید.
9. برای استحکام هر چه بیشتر این درس از منابع معتبر و مواد درسی مناسب استفاده کنید.

فصل سوم

بعثت و عصمت پیامبران علیهم السلام

درس اول

صفات و وظایف پیامبران علیهم السلام

اهداف:

1. توضیح برخی مسائل مرتبط به این درس.
2. ثابت ساختن صفات پیامبران علیهم السلام.
3. شمردن برخی وظایف پیامبران علیهم السلام.

قبل از آنکه راجع به صفات و وظایف پیامبران علیهم السلام بحث کنیم بهتر است تا راجع به فرق بین نبی و رسول و برخی موضوعات دیگر معلومات مختصر ارائه شود:

فرق بین نبی و رسول و برخی مسائل دیگر:

برای نبی و رسول تعاریفات متعددی صورت گرفته که به برخی از آنها ذیلاً اشاره می‌نماییم: رسول عبارت از آن فرستادهٔ الله ﷻ است که دارای شریعت و کتاب جدید باشد. و نبی عبارت از آن فرستادهٔ الله ﷻ است که صاحب وحی الهی بوده برابر است دارای شریعت و کتاب جدید باشد یا نه. و یا هم این تعاریفات: نبی عبارت از انسانی است که شریعتی به او وحی شده باشد برابر است که به تبلیغ آن به مردم مأمور شده باشد و یا نه. و رسول عبارت از آن انسانی است که شریعتی به او وحی گردیده و مأمور به تبلیغ آن به مردم شده باشد.

به اساس تعاریفات ذکر شده رسول نسبت به نبی خاص بوده و هر رسول نبی شده می‌تواند در حالی که هر نبی رسول بوده نمی‌تواند و از لحاظ منطقی بین هر دو عموم و خصوص مطلق موجود بوده که یک مادهٔ اجتماع و یک مادهٔ افتراق به کار دارد.

از نظر برخی علمای عقاید اسلامی نبی و رسول دو کلمهٔ متفاوت و دارای معنای واحد می‌باشند و بنا بر این نظر هر نبی رسول و هر رسول نبی می‌باشد صرف تفاوتی که در بین آنها وجود دارد از لحاظ ماده است و بس (7: 6).

نبوت و سلطنت:

نبوت با سلطنت فرق دارد، صحیح است که در طول تاریخ برخی انبیای الهی سلاطین وقت خود نیز بوده اند مانند حضرت داود و حضرت سلیمان علیهما السلام اما در چند مورد از هم متمایز ساخته می‌شوند:

1. برای نبوت شرط است که شخص باید مسلمان یعنی پابند یک دین سماوی باشد در حالی که برای سلطنت این شرط حتمی نمی‌باشد.

2. سلطنت به میراث برده می‌شود و ممکن در یک خانواده ادامه پیدا کند در حالی که نبوت یک عطیۀ الهی است و به کسی داده می‌شود که ارادۀ الله ﷻ در موردش صورت گرفته باشد،

چنانچه قرآن کریم در این مورد صراحت دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ

إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (1: آل عمران، 33) یعنی هر آینه الله ﷻ

برگزیده آدم و نوح و کسان ابراهیم و کسان عمران را بر عالمها.

3. نبوت تنها به مردها اختصاص یافته و زنان به این مأموریت سنگین گماشته نمی‌شوند، در

این مورد این قول الله ﷻ را بخوانید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ

فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (1: النحل، 43). یعنی نفرستادیم قبل از

تو مگر مردانی را که وحی فرستادیم به سوی ایشان، پس سوال کنید از اهل ذکر اگر نمی‌دانید.

4. نبوت یک مأموریت شریف و یک وظیفۀ مقدس است و اهداف بزرگ دنیوی و اخروی در قبال آن وجود دارد در حالی که سلطنت در محدودهٔ امور دنیوی قرار داشته و بعضاً با حيله و فریب نیز همراه می‌باشد.

انبیای الهی همه در یک درجه و مرتبه قرار نداشته بلکه برخی از آنها بر برخی دیگر افضلیت و برتری دارند، چنانچه این افضلیت را در این آیه کریمه به صراحت می‌خوانیم: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ

فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾ (1: البقره: 253).

یعنی این پیامبران فضل دادیم بعضی را از ایشان بر بعضی از ایشان. و منظور از آیه کریمه ذیل این است که ما به همه پیامبران ایمان می‌آوریم و در ایمان آوردن، یکی را بر دیگری فرق قایل نیستیم: «لا نفرق بین احد من رسله...» (1: البقرة، 258) یعنی ما فرق قایل نمی‌شویم در بین هیچ یکی از رسولان او تعالی.

خصوصیات دعوت پیامبران علیهم السلام:

دعوت پیامبران علیهم السلام دارای برخی ویژه گیها است که در ذیل به طور مختصر ذکر می‌گردد:

1. دعوت پیامبران علیهم السلام بر بنیاد وحی الهی استوار است و آنها با حکما، فلاسفه، زعما و مصلحین قابل مقایسه نمی‌باشند.
2. دعوت آنها بیشتر متوجه امور عقیده وی بوده و هدف مهم شان این است تا مردم اول از عبادت ماسوای الله ﷻ رو گردان شوند و بعد امور عملی دیگر برایشان توضیح گردد.
3. آنها در برابر دعوت شان هیچگونه حق الزحمه را دریافت نمی‌کنند.
4. در دعوت شان از تکلف کار نگرفته بلکه به زبان روان قومشان مسائل دینی را توضیح می‌کردند.
5. آنها در دعوت خود امور اخروی را نسبت به امور دنیوی ترجیح می‌دادند.

صفات پیامبران علیهم السلام:

رسالت و نبوت یک مأموریت خطیر و یک وظیفه شریف است، پیامبر میان الله ﷻ و بندگانش رابطه وحی را بعهده دارد تا از طریق وحی الهی اوامر و نواهی و تمام احکام دین را به قوم و مردمش برساند، پس برای پیامبر الهی ضرور است تا برای انجام دادن بهتر این مأموریت دارای برخی صفات باشد، و این صفات به طور مختصر در ذیل ذکر می‌گردد:

1. فطانت: فطانت به معنای ذکاوت، هوشیاری و بیداری است تا با داشتن این صفت پیامبر بتواند خصم را قناعت دهد و به رد دعاوی باطلش با حکمت و موعظه نیکو بپردازد، تمام وظایف یک پیامبر ایجاب می‌نماید تا او دارای صفت فطانت و ذکاوت باشد، قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ...» (1: الانعام، 83) یعنی آن برهان ماست که برای ابراهیم جهت غلبه بر قومش عطا نمودیم. و آیات عدیده دیگر.

2. صدق: صدق ضد کذب و دورغ است که در حقیقت مطابقت کلام با واقع و نفس الامر می باشد. پیامبران علیهم السلام که از جانب الله ﷻ برای رهنمایی اقوامشان فرستاده می شوند همه بدون استثناء صادق و راستگو هستند. آنها از طرق مختلف و از جمله: معجزات از سوی الله ﷻ تصدیق می گردند و الله ﷻ به هیچ وجه کاذب را تصدیق نمی کند. در این مورد این قول الله ﷻ را می خوانیم: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿١﴾» (1): النجم، 3 و 4). یعنی پیامبر ﷺ از خواهش خود سخن نمی گوید، سخن او نیست مگر وحی که الهام می شود.

3. تبلیغ: تبلیغ در لغت به معنای رسانیدن است و در اصطلاح عبارت است از رسانیدن اوامر و نواهی الهی از سوی پیامبر بدون کتمان برای مردم. پیامبر مکلف است تمام آنچه که از طرف الله ﷻ دریافت می دارد به بندگان بدون زیادت و نقصان برساند و اگر این کار را انجام ندهد در حقیقت رسالت و مأموریت خود را انجام نداده است.

چنانچه در آیه کریمه به صراحت می خوانیم: «فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُمِينُ» (1: النحل، 35) یعنی پس آیا بر رسولان جز رسانیدن آشکارای (احکام) چیز دیگری هست؟ 4. امانت: امانت هم یکی از صفات ضروری پیامبران علیهم السلام است و آن عبارت است از نگهداشتن الله ﷻ ظاهر و باطن پیامبران علیهم السلام را از تمام محرمات، مکروهات و خلاف اولی. و این صفت تحت عنوان عصمت پیامبران علیهم السلام نیز مطالعه می گردد. (12: 285-291). 5. عصمت: عصمت در لغت به معنای منع است و در اصطلاح تقریباً عین تعریف امانت بر آن صدق می نماید که این صفت در یکی از دروس آینده توضیح بیشتر خواهد شد.

وظایف پیامبران علیهم السلام:

پیامبران الهی به این مسئولیت خطیر و مأموریت شریف از جانب الله ﷻ موظف گردیده اند تا برای رهنمایی هر چه بهتر مردم وظایف ذیل را انجام دهند:

1. پیامبران علیهم السلام وظیفه دارند تا از همه اولتر مردم را از وجود الله واحد باخبر ساخته و همه را به عبادت معبود بر حق و یگانه دعوت کنند، با وجود اینکه معرفت وجود و یگانگی الله ﷻ یک امر فطری است و حتی هر کس با مراجعه به فطرت خود و دقت در خلقت کائنات می تواند به آن پی ببرد ولی باز هم هستند افرادی که نه به صورت درست به فطرت خود

مراجعه می‌کنند و نه از نظام کاینات چیزی را می‌دانند و در نتیجه خداها و معبودان باطل را پرستش می‌کنند پس بعثت انبیای الهی ضرورت جوامع انسانی است تا مردم را به عبادت الله یگانه رهنمایی کنند.

2. ما انسانها به امور مادی و حسی سروکار داریم و آنچه که از حواس ما غایب اند به درک درست آنها قادر نمی‌باشیم پس یکی از وظایف پیامبران الهی این است تا انسانها را از مغیبات با خبر سازند، این مغیبات عبارت اند از عرش، کرسی، قلم، لوح، میزان، کتاب، پل صراط، جنت، دوزخ، روح، نفس، عقل، ملک، جن، شیطان و غیره.

3. عوامل زیادی وجود دارند که انسانها را تحت تأثیر خود قرار داده و در نتیجه آنها دست به تجاوز، تعدی و ائتلاف حق دیگران زده و جامعه را به سوی فساد و انحطاط سوق می‌دهند. پیامبران الهی وظیفه دارند تا حقوق و واجبات افراد را طبق شریعت سماوی معین کرده و از طریق آن روابط ذات البینی افراد را تنظیم نمایند.

4. پیامبران الهی وظیفه دارند تا مردم را آگاه سازند که این دنیا محل امتحان است و هر عمل انسان در این دنیا مورد بازپرس دقیق الله ﷻ قرار می‌گیرد، انسان بعد از مرگ دوباره زنده شده و به محکمه الهی جهت محاسبه اعمال حاضر و مطابق اعمالش به او ثواب و یا عقاب داده می‌شود. (19: 22).

تمرین

1. نبی و رسول را تعریف نموده و نسبت منطقی بین آنها را توضیح کنید.
2. مادهٔ اجتماع و افتراق، خصوص و عموم مطلق را در بین نبی و رسول به کمک استاد نشان دهید.
3. نبوت با سلطنت چه تفاوت داشته با اختصار بیان دارید.
4. دعوت پیامبران علیهم السلام دارای کدام خصوصیات است؟ مختصراً ذکر کنید.
5. صفت فطانت را تعریف کرده و فطانت انبیاء علیهم السلام را با دلایل نقلی و عقلی اثبات کنید.
6. آیهٔ کریمه که در مورد تبلیغ پیامبران علیهم السلام آورده شده است را حفظ کنید.
7. امانت را در لغت و اصطلاح تعریف نمایید.
8. وظایف پیامبران علیهم السلام را یکایک به طور خلاصه ذکر کنید.
9. در مورد ضرورت جوامع انسانی به ارسال رسل مقالات تحقیقی تحریر دارید.
10. برای استحکام درس از وسایل درسی مفید استفاده کنید.

درس دوم

عصمت پیامبران علیهم السلام

در دو ساعت درسی تدریس شود

اهداف:

1. تعریف عصمت و تفکیک نمودن گناهان صغیره از گناهان کبیره.
2. ترجمه و تفسیر درست برخی آیات قرآنی در مورد برخی پیامبران علیهم السلام.
3. مساعد ساختن زمینه برای کسب معلومات در مورد زندگی معصومانۀ پیامبران علیهم السلام.

تعریف عصمت:

چنانچه در درس گذشته ذکر گردید عصمت در لغت به معنای منع است، و در اصطلاح علمای عقاید عصمت عبارت از نگهداشتن الله ﷻ است ظواهر و بواطن انبیاء علیهم السلام را از تمام محرمات، مکروهات و خلاف اولی.

گناهان کبیره و صغیره:

در مورد عصمت انبیاء علیهم السلام چهار موضوع اکثراً مورد بحث قرار داده می‌شود:

1. معصوم بودن آنها از گناهان کبیره.
2. معصوم بودن آنها از گناهان صغیره.
3. معصوم بودن آنها قبل از نبوت و رسالت.
4. معصوم بودن آنها بعد از نبوت و رسالت.

در اینجا ضرور است اول گناههای کبیره و صغیره را بشناسیم:

گناهان کبیره عبارت از آن گناهایی است که بر ارتکاب آن حد شرعی و یا وعید مرتب گردیده و یا هم مرتکب آن مورد لعنت قرار گرفته باشد. بزرگترین گناهان کبیره شرک و رزیدن به الله ﷻ است، تعدادی از گناهان صغیره که خلاف مروءت و نمایانگر خساست تلقی گردد هم از جمله کبایر شمرده می‌شود. گناهان صغیره عبارت از آن گناهایی است که در مورد آن حد شرعی، و عید و لعنت ذکر نشده

باشد. (12: 295).

پیامبران علیهم السلام به اتفاق علماء از ارتکاب گناهان کبیره قبل از نبوت و بعد از نبوت پاک می‌باشند، و آنچه از برخی پیامبران علیهم السلام سر زده گناه نبوده بلکه از جمله لغزشها و زلالت به شمار می‌رود، مانند تعریضهای سه گانه حضرت ابراهیم علیه السلام، مردن قبطی بعد از سیلی زدن حضرت موسی علیه السلام و غیره زلات.

تمام پیامبران علیهم السلام از وجود مرضهای نفرت آور معصوم و مبرا می‌باشند، مانند جزام، برص (پیس) و غیره امراض نفرت آور. همچنان آنها از جنون و بیهوشی طولانی نیز معصوم و در امان می‌باشند؛ زیرا این حالات مانع پیشبرد وظایف محوله ایشان می‌گردد، آنها در امور بلاغی سهو نمی‌شوند ولی در امور غیر بلاغی امکان دارد بعضا سهو شوند، مانند سهو در نماز و غیره. فراموشی و نسیان هم در امور بلاغی برای ایشان واقع نمی‌گردد.

برخی علما انبیاء علیهم السلام را قبل و بعد از نبوت معصوم دانسته در حالی که برخی دیگر از علما آنها را صرف بعد از نبوت از گناهان کبیره معصوم دانسته زیرا متابعت از ایشان بعد از نبوت صورت می‌گیرد. ولی زمانی که ما به سیرت انبیای کرام مراجعه می‌کنیم هیچ یک از آنها قبل از نبوت هم مرتکب کدام گناهی نشده است.

برخی آیات کریمه قرآنی نشان دهنده آن است که برخی انبیای کرام در زندگی خود برخی زلالت را داشته اند و در زمینه برخی تفاسیر هم نتوانسته در تفسیر آن آیات حق موضوع را به خوبی ادا کند. ما در اینجا برخی از این موارد را به بررسی گرفته و تفسیر درست آیات کریمه را پیشکش محصلان ارجمند می‌نماییم:

در سوره طه آیه 121 در مورد حضرت آدم و حوا علیهما السلام می‌آید:

«فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوَاءُ تُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ

وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ أَجْتَبَهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿٢١﴾» یعنی

پس خوردند از آن درخت پس ظاهر شد ایشان را شرمگاه ایشان و در ایستادند که می‌چسپانیدند بر خویش از برگهای درختان بهشت و نافرمانی کرد آدم پروردگار خود را پس گم کرد راه را، باز پروردگارش او را برگزید. تفسیر درست این آیه کریمه که حضرت آدم علیه السلام

به طور فراموشی از آن درخت اکل نمود، و یا اینکه حضرت آدم علیه السلام فکر می کرد که او تنها از درخت معینی منع شده نه اینکه از نوع آن درخت پس در اجتهاد خود مرتکب این زله شد نه به اساس قصد قبلی، چنانچه در یکی از آیات کریمه نیز به این موضوع اشاره شده: «وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (1: طه، 154). یعنی و نیافتیم او را دارای قصد محکم. و دیگر اینکه عبارت اخیر آیه کریمه نیز بر عصمت حضرت آدم علیه السلام دلالت می کند: «ثم اجتباه ربه» یعنی باز برگزیدش پروردگار او.

علامه صابونی زلالت انبیاء کرام را که در برخی آیات کریمه ذکر گردیده به یکی از وجوه زیر حمل می نماید:

1. آن اعمال گناه نبوده بلکه خطای اجتهادی از سوی پیامبران علیهم السلام می باشد.
2. آن اعمال گناه نبوده بلکه فعل خلاف اولی می باشد.
3. به فرض اینکه آن اعمال مخالفت بوده پس وقوع آنها پیش از نبوت صورت گرفته است (19: 62-65).

حضرت نوح علیه السلام اولین رسول الله صلی الله علیه و آله به سوی مردم زمین است و هم از جمله پیامبران اولوالعزم به شمار می رود. برخی کوتاه فکran به این نظر شده اند که گویا حضرت نوح علیه السلام از الله جل جلاله طلب کرد تا کنعان پسر کافرش را نجات دهد. الله جل جلاله به حضرت نوح علیه السلام وعده داد که خانواده و افراد مؤمن قومش را از غرق شدن نجات می دهد و حضرت نوح علیه السلام به این باور بود که کنعان دین او را پذیرفته و مؤمن شده است و از باطن وی اطلاع نداشت و موضوع دیگر اینکه حضرت نوح علیه السلام آخر یک انسان و دارای غرایز انسانی است و به اساس غریزه حب اولاد و عاطفه پدری است که او از الله جل جلاله طلب نجات فرزندش کنعان را نمود.

زمانی که حضرت نوح علیه السلام از طرف الله جل جلاله اطلاع یافت که کنعان کافر و از اهل او نیست دیگر بیزاری خود را از فرزندش ابراز می کند. پس آیه کریمه ذیل به هیچ وجه دلالت بر عدم عصمت این پیامبر جلیل القدر نمی کند:

«... قَالَ يَنْبُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّي أُعِطْتُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (1: هود، 46) یعنی گفت ای

نوح هر آینه وی نیست از کسان تو، هر آینه او را عمل ناپسند است، پس سوال مکن تو مرا از چیزی که نیست ترا دانش بر آن، هر آینه من پند میدهم ترا برای احتراز از آنکه باشی از جاهلان. حضرت ابراهیم علیه السلام که یکی از رسولان اولوالعزم است براهین و حجت‌های بسیار نیرومندی را در برابر بت پرستان و ستاره پرستان عصر خود ارائه داشته است. این آیه کریمه را به طور مکمل در قرآن کریم پی گیری کنید: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا ۖ قَالَ هَٰذَا رَبِّي

عَلَّمَا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ إِلَّا فِلِيبَ» (1: الانعام، 76) یعنی پس چون تاریک شد

بر وی شب دید ستاره را، گفت این است پروردگار من، پس وقتی که فرو رفت، گفت دوست ندارم فرو رفتگان را ... حضرت ابراهیم علیه السلام خواست با یک شیوه بسیار حکیمانه قوم خود را متوجه اشتباه شان سازد که اجرام سماوی که همواره در تغییر و افول اند شایستگی آن را ندارند تا مورد پرستش قرار گیرند و به هیچ وجه این آیه کریمه تو هم شک در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام را ارائه نمی کند.

و: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ ۖ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ ۖ قَالَ بَلَىٰ

وَلَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي ۖ قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ ۖ ...» (1: البقره، 260) . یعنی و

آنگاه که گفت ابراهیم: ای پروردگار من بنما مرا چگونه زنده می کنی مردگان را؟ گفت الله: آیا باور نداشته ای؟ گفت: آری باور داشتم ام لیکن می خواهم که دلم آرام گیرد، گفت الله: پس بگیر چهار تن از پرندگان ... این آیه کریمه هم به هیچوجه دلالت ندارد بر اینکه گویا حضرت ابراهیم علیه السلام دچار شک شده بود. شما خوب دقت کنید او سوال خود را به عبارت «کیف تحیی الموتی» مطرح می کند یعنی او می خواهد چگونگی و کیفیت دوباره زنده کردن را بداند نه اینکه بخواهد آیا الله تعالی قدرت دوباره زنده کردن را دارد و یا نه؟

و همچنان امام بخاری و امام مسلم رحمه الله علیهما در مورد حضرت ابراهیم و ساره علیهما السلام روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَمْ يَكْذِبْ إِبْرَاهِيمُ إِلَّا ثَلَاثَ كَذَبَاتٍ: اثْنَيْنِ مِنْهُنِ فِي ذَاتِ اللَّهِ، قَوْلُهُ «أَنِّي سَقِيمٌ» وَ قَوْلُهُ «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرٌ هَذَا» وَ قَالَ بَيْنَهُمَا هُوَ ذَاتُ يَوْمٍ وَ سَارَةُ إِذْ أَتَىٰ عَلَىٰ جَبَّارٍ مِنَ الْجَبَّارَةِ ...» یعنی دروغ نگفت ابراهیم علیه السلام مگر در سه موضع، دوی آنها در وجود ذات الله تعالی در این قول وی «من مریض هستم» و در این قول وی «این کار را کرده است این بت بزرگشان» و روزی وی و ساره در قلمرو یک پادشاه ظالم و جابر آمدند...

باقیمانده حدیث و دو موضوع مرتبط به آن از طرف استاد محترم شرح گردد.

در این حدیث هم چیز خاصی که بر عدم عصمت حضرت ابراهیم علیه السلام دلالت کند دیده نمی‌شود. اینکه گفت من مریض هستم و با شما در جشن شرکت کرده نمی‌توانم هدفش این بود که من در اثر بت پرستی تان روحاً آزاده و مریض هستم. در مورد دیگر او خواست با دلیل حکیمانه آنها را مجاب سازد که عبادت چیزهاییکه حتی قادر به دفاع از خود نیستند امری است پوچ و بی معنی. و هدف از این قول «انک اختی» یعنی تو خواهر من هستی که در ذیل حدیث فوق ذکر شده، خواهر دینی بوده نه نسبی (19: 65-73).

باید متوجه بود که این سه مورد را ما به نام دروغ یاد نکنیم بلکه احتراماً آنها را به نام تعریض های سه گانه و یا توریه های سه گانه بیان داریم.

استاد محترم در صورت موجودیت وقت دلایل عصمت حضرت یوسف، حضرت یونس و سایر پیامبران علیهم السلام را برای محصلان مختصراً شرح دهد.

تمرین

1. عصمت را لفظاً و اصطلاحاً تعریف نموده و گناهان کبیره و صغیره را با ذکر مثالها بیان دارید.
2. در مورد عصمت پیامبران علیهم السلام قبل از نبوت و بعد از آن نظریات علما را شرح دهید.
3. در مورد عدم وقوع جنون، بیهوشی طولانی و نسیان برای پیامبران علیهم السلام معلومات خود را توضیح کنید.
4. آیه کریمه: «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى...» را چگونه تفسیر درست نموده می‌توانید؟ با اختصار ذکر نمایید.
5. سه توجیه علامه صابونی را در مورد زلالت پیامبران علیهم السلام مختصراً مورد جر و بحث قرار دهید.
6. در مورد عصمت حضرت نوح علیه السلام چه می‌دانید؟ با ذکر مختصر داستان طوفان بیان دارید.
7. حضرت ابراهیم علیه السلام دارای حجت‌های نیرومند است علیه مشرکین وقت خود، شما آیات کریمه را در مورد وی ترجمه و تفسیر مناسب نمایید.
8. داستان حضرت یوسف علیه السلام را همه می‌دانند، شما به کمک استاد عصمت وی را با دلایل نقلی و عقلی بیان دارید.
9. آیا تا حال با زندگی 25 پیامبری که در قرآن کریم ذکر شده اند آشنایی دارید؟ اگر جواب شما منفی است پس برخی کتب معتبر را به حیث کار خانگی مطالعه نموده و معلومات خود را در صنف ارائه کنید.

درس سوم

معجزه و چگونگی وقوع آن

اهداف:

1. تعریف معجزه با ذکر حکمتها و خصوصیات آن.
2. بیان فرق معجزه با سایر خوارق عادت و ذکر حکم عقیده وی آن.
3. توضیح رابطه معجزات با مقتضیات هر عصر.

تعریف معجزه:

هر آن امر خارق العاده ای که الله ﷻ آن را بخاطر تصدیق مدعی نبوت به دست او نمایان ساخته باشد، معجزه گفته می شود. معجزات به امور ممکن عقلی تعلق گرفته و شامل مستحیلات عقلی مانند جمع و یا رفع نقیضین و غیره نمی شود.

معجزه معمولاً از طرف اقوام و امتهای انبیای کرام خواسته می شود تا مدعی نبوت را آزمایش نموده و بعد از اظهار معجزه به دستانش به دین وی ایمان آورند، چنانچه این آیه کریمه در مورد حضرت صالح علیه السلام به مطلب فوق اشاره می کند: «مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ

كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ» (1: الشعراء، 154) یعنی (ای صالح) نیستی تو مگر مثل ما یک انسان پس بیاور معجزه ای را اگر از جمله راستگویان هستی!

حکمتهای معجزه:

اولین حکمت معجزه این است که مدعی نبوت را تصدیق می کند، چه معجزه پاره کننده جریان عادی طبیعت است و هر کس قادر نیست این چنین امر خارق العاده را به ظهور برساند.

حکمت دیگر معجزه این است که توسط آن پیامبر اعزاز می شود، به طور مثال زمانی که کاکای پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم که حامی خوب و صادق وی بود فوت کرد و از سوی دیگر وقتی او به طائف جهت دعوت دین اسلام رفت از جانب مردم طائف با برخورد

خشنی روبرو شد و هم قومش او را همواره اذیت می نمود، در این حالت دشواری که داشت الله ﷻ او را با معجزهٔ اسراء و معراج اعزاز و قدر دانی کرد. و یکی دیگر از حکمت های معجزه بیدار ساختن غافلان است تا خوب بدانند که در برابر یک حقیقت انکار ناپذیر و یک امر جدی قرار گرفته اند.

خصوصیات معجزه:

برای اینکه معجزه از سایر امور و واقعات متمایز گردیده باشد لازم است تا خصوصیات ذیل را داشته باشد:

1. معجزه باید به دست مدعی نبوت ظاهر گردد.
2. معجزه باید یک امر خارق العاده باشد و قوانین طبیعت را نقض نماید.
3. معجزه در اصل دعوتی باشد برای همه مردم به اینکه چه کسی می تواند چنین امری را ظاهر سازد؟ یعنی معجزه همراه با «تحدی» باشد.
4. معجزه مدعی نبوت را تکذیب نکند.
5. معجزه باید امری باشد که کسی به مثل آن را آورده نتواند و اظهار آن برای سایرین متعذر باشد.
6. معجزه باید مقرون به دعوی نبوت باشد.
7. معجزه باید مطابق دعوی مدعی نبوت به ظهور برسد (12: 298-300).

راه های اثبات معجزه:

اینکه ما بدانیم معجزات انبیای کرام برای تصدیق نبوت ایشان به وقوع پیوسته و حقیقت دارند لازم است تا از یک طریق با اعتبار صحت وقوع آنها برای ما به اثبات برسد. برای اثبات معجزه صرف دو راه وجود دارد:

1. مشاهده: این طریق اثبات معجزه صرف برای کسانی است که در وقت وقوع آن حاضر بوده و آن را با حواس خود احساس نموده باشند، مانند تبدیل شدن عصای حضرت موسی (علیه السلام) به مار مهیب که همه حاضرین، آن را مشاهده کرده و سحران همه به الله ﷻ و دین آن نبی کریم ایمان آوردند.
2. خبر صادق: طریق دیگر اثبات معجزه خبر صادق است، این خبر برای اشخاصی که در زمان وقوع معجزه حضور نداشتند علم و قناعت را فراهم می سازد. خبر می تواند متواتر باشد و

یا واحد. خبر متواتر آن است که توسط جمع غفیری از راویان اعصار مختلف روایت شده باشد، مانند قرآن کریم و احادیث متواتر. و خبر واحد آن است که تعداد راویان آن در یک عصر به اندازه روات خبر متواتر نباشند، این نوع خبر نیز افاده علم نموده ولی به درجه پایینتر از خبر متواتر که افاده علم یقینی را می‌نماید.

اگر معجزه با خبر متواتر روایت شده باشد ایمان آوردن به آن واجب و منکر آن کافر می‌باشد. و اگر معجزه با خبر واحد روایت شده باشد که افاده علم ظنی را می‌نماید ایمان آوردن به آن واجب ولی منکر آن فاسق است نه کافر (9: 12-16).

باید یاد آور شد که معجزه خارق جریان عادی طبیعت است یعنی قانون علیت و سببیت را نقض می‌نماید، اما معجزه قوانین عقلی را نقض نمی‌کند مثل اینکه گفته شود این عدد نه زوج است و نه فرد و یا گفته شود این عدد هم زوج است و هم فرد.

فرق معجزه با سایر خوارق عادت:

کرامت را معجزه گفته نمی‌توانیم؛ زیرا معجزه به دست مدعی نبوت ظاهر می‌شود در حالی که کرامت به دست یک بنده نیکوکار الله ﷺ ارائه می‌گردد.

معونت هم معجزه گفته نمی‌شود؛ زیرا معجزه ادعای نبوت را اثبات می‌کند در حالی که معونت را الله ﷻ برای رهایی یک شخص از یک مشکل به ظهور می‌رساند.

ارهاص نیز معجزه شده نمی‌تواند؛ بخاطر اینکه ارهاص یک امر خارق عادت است که قبل از نبوت به دست یک شخص ظاهر می‌شود تا او را برای تحمل مأموریت خطیر نبوت آماده سازد.

استدراج هم معجزه گفته نمی‌شود؛ زیرا معجزه برای تصدیق و اعزاز یک پیامبر ظاهر می‌شود در حالی که استدراج امری است که الله ﷻ آن را به دست یک فاسق و یا کافر به ظهور می‌رساند.

اهانت هم با معجزه فرق اساسی دارد؛ چه معجزه برای تکریم و تصدیق یک پیامبر ارائه می‌گردد در حالی که اهانت برای توهین و تحقیر مدعی کاذب پیامبری به ظهور می‌رسد.

فرق معجزه با سحر نیز واضح است؛ چه سحر در اثر ممارست برخی امور به دست ساحر ارائه شده و معمولاً برای اهداف شوم و غیر شرعی به کار گرفته می‌شود در حالی که معجزه برای

تایید یک امر شریف به وقوع می پیوندد.

اقسام معجزات:

علمای عقاید اسلامی معجزات پیامبران کرام را به دو دسته تقسیم نموده اند:

1. معجزات حسی:

عبارت از آن معجزاتی اند که با حواس ظاهری قابل درک و دریافت باشند، مانند معجزات نه گانه حضرت موسی علیه السلام، ناقه حضرت صالح علیه السلام، شق القمر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و سلم و سایر معجزات حسی. این نوع معجزات را به نام معجزات مؤقت نیز یاد کرده اند که صرف مربوط به وقت ظهور خود می باشند.

2. معجزات عقلی:

آن است که علاوه از حواس ظاهری توسط میزان عقل خوبتر قابل درک و دریافت باشد، مثال این نوع معجزه قرآن کریم است که علاوه از احساس توسط چشمان و گوشها بواسطه عقل انسانی قابل درک و قابل قبول می باشد، اعجاز لفظی، معنوی و علمی این کتاب معجز توسط عقل ارزیابی شده و تایید می گردد و در هر زمان اعجاز آن توسط عقل به اثبات می رسد پس تا وقتی که عقل انسانی وجود دارد این کتاب نیز به حیث معجزه باقی می ماند. این معجزه را به نام معجزه مؤبد نیز یاد کرده اند.

معجزات مطابق خواست زمان به وقوع پیوسته اند:

قبلاً حکمت‌های معجزات را مختصراً بیان کردیم ولی یکی از حکمت‌ها و باریکی‌های مهم معجزات این است که معجزات همیشه مطابق مقتضا و خواست زمان خود به وقوع پیوسته اند. در زمان حضرت نوح علیه السلام کسی در فن کشتی سازی تجربه و مهارت نداشته و نه خود حضرت نوح علیه السلام این چنین تجربه و مهارت را دارا بود، ولی از سوی الله جل جلاله به او امر می شود تا تحت مراقبت او تعالی کشتی را بسازد، این امر باعث تعجب و حیرت افراد قومش گردید، و در نتیجه به نصرت پروردگارشان چنان کشتی عظیمی را ساخت که علاوه از مواد خوراکه و حیوانات به ده ها انسان را نیز حمل نمود و 150 روز بر سر آب شناور بود.

در زمان حضرت ابراهیم خلیل الله نمرود و نمرودیان خود را صاحب محاجات و استدلال می دانستند و الله جل جلاله مطابق مقتضای عصر، حضرت ابراهیم علیه السلام را به چنان حجج و براهین نیرومند آماده کرد تا که همه را به شکست مواجه نمود و در نتیجه نمرود و نمرودیان همه حیران و مبهور گردیدند (2: 16-17)

در زمان حضرت موسی علیه السلام فن سحر به اوج خود رسیده بود، الله جل جلاله به موسی علیه السلام عصایی را عطاء نمود که توانست سحر همه ساحران فرعون را به شکست فاحش روبرو کند.

در وقت حضرت عیسی علیه السلام طب و طبابت از رونق خوبی بر خوردار بود، الله مدبر به پیامبرش چنان قدرتی داد که به نصرت او تعالی مرده را زنده ساخته مبتلایان به امراض صعب العلاج را مداوا کند.

زمان پیامبر جلیل القدر اسلام رسید، در این وقت فصاحت و بلاغت شعرا و ادیبان جاهلیت بازار گرمی داشت، الله جل جلاله قرآن کریم را برای پیامبرش عطا فرمود، کتابی که هیچ ادیبی نتوانست به اندازه یک سوره کوچک آن بیاورد.

تمرین

1. معجزه را تعریف نموده و بگویید چرا وقوع معجزات یک ضرورت دانسته می‌شود؟
2. سه حکمت معجزه را به طور فشرده تذکر دهید.
3. از هفت خصوصیت معجزه با اختصار ذکر به عمل آورید.
4. اثبات معجزه از کدام طرق صورت می‌گیرد؟ با ذکر اقسام خبر صادق توضیح دهید.
5. حکم عقیده وی منکر معجزه را وضاحت دهید.
6. فرق معجزه را با کرامت، معونت، ارهاص، استدراج، سحر و اهانیت بیان دارید.
7. دو قسم معجزه را با مثالهای مربوطه توضیح کنید.
8. رابطه معجزات را با مقتضیات هر عصر با ذکر چند مثال بیان کنید.
9. اعجاز لفظی، معنوی و علمی قرآن کریم را به کمک استاد در صنف مورد جر و بحث قرار دهید.
10. محتویات این درس را چند بار با خود تکرار کنید.

فصل چهارم

ایمان داشتن به امور غیبی

درس اول

لوح و قلم، عرش و کرسی، روح و عقل

اهداف:

1. توضیح مفهوم قلم و لوح طبق احادیث نبوی.
2. بیان تعریفات عرش و کرسی با ذکر اختلاف علما در این موارد.
3. بحث مختصر راجع به روح، نفس و عقل و بیان ماهیت هر کدام آنها.

قلم:

در سنن ابی داود از عباد بن صامت روایت شده که گفت: شنیدم از رسول الله ﷺ که می گفت: «إن أول ما خلق الله القلم، فقال: اكتب! قال: يا رب، و ماذا اكتب؟ قال: اكتب مقادير كل شيء حتى تقوم الساعة» (ابو داود، 470). یعنی هر آینه اولین چیزی که الله ﷻ خلق نمود قلم بود، پس گفت: (الله ﷻ) بنویس! گفت (قلم) ای پروردگار! چه چیز را بنویسم؟ گفت: بنویس اندازه های همه چیز را تا زمانی که قیامت بر پا می شود.

قلم یک مخلوق و موجود الله ﷻ است که بواسطه آن مقادیر اشیاء به روی لوح تحریر یافته است. علما در مورد اولین مخلوق الهی اختلاف کرده اند، برخی از آنها قلم را اولین مخلوق دانسته و دلیل ایشان حدیث فوق الذکر می باشد؛ اما برخی دیگر عرش را اولین مخلوق الهی دانسته و حدیث عبدالله ابن عمر را دلیل آورده اند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «كتب الله مقادير الخلائق قبل أن يخلق السموات والأرض بخمسين ألف سنة و عرشه على الماء» (صحیح مسلم، 300) یعنی الله ﷻ پنجاه هزار سال قبل از اینکه آسمانها و زمین را خلق کند اندازه های مخلوقات را نوشت و در آن وقت عرش پروردگار بالای آب قرار داشت.

و این حدیث به صراحت نشان می دهد که تقدیر بعد از خلق عرش صورت گرفته و هم تقدیر پس از پیدایش قلم به میان آمده است. این دسته علما، حدیث عباد بن صامت را به این حمل می کنند که قلم در این عالم اولین مخلوق است نه در عالم دیگر و به این شکل بین دو حدیث توافق ایجاد کرده اند. قلم مورد بحث، اولین و بهترین همه قلمها بوده وعده ای از مفسرین قلمی را که الله ﷻ به آن

قسم یاد کرده همین قلم دانسته اند: «ن و القلم و مایسترون».

طبق برخی احادیث تعداد قلمها زیاد بوده و به چهار قلم ذیل می‌رسد:

1. قلمی که اندازه همه مخلوقات به آن صورت گرفته، و آن همان قلم مورد بحث است.
2. قلمی که توسط آن همه اعمال، رزقها، اجلها، سعادت و شقاوت اولاد آدم تحریر شده و مخصوص آنها می‌باشد.
3. قلمی که بعد از نفخ روح در جنین بواسطه آن رزق، اجل، عمل، سعادت و شقاوت آن نوشته می‌شود.
4. قلمی است مربوط به کرام الکاتبین که توسط آن تمام کردارها و اعمال یک شخص بعد از بلوغ تحریر می‌گردد (11: 124-127).

لوح:

لوح هم یک مخلوق و موجود الله ﷻ است که به روی آن توسط قلم مذکور تمام اندازه های مخلوقات تحریر یافته و به روی این لوح قرآن کریم نیز نوشته شده است، چنانچه در این قول الله ﷻ به آن تصریح گردیده: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ (21) فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ (22)» (1: البروج، 21-22).

در مورد چگونگی لوح در یک حدیث شریف آمده است که «الله ﷻ لوح محفوظ را از مروراید سفید که وقایه آن از یاقوت سرخ می‌باشد، خلق کرده، قلم آن نور و عرض آن به اندازه فاصله زمین و آسمان است، در آن هر روز سه صد و شصت بار نظر می‌اندازد و با هر نظر زنده می‌سازد، می‌می‌راند، عزت می‌دهد، ذلت می‌دهد، و هر آنچه که رضایش شود انجام می‌دهد». این حدیث را حافظ ابوالقاسم طبرانی روایت کرده است (26: 190-191).

عرش:

عرش در لغت به معنای تخت پادشاه است چنانچه در مورد بلقیس در قرآن کریم آمده است:

«...وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» عرش هم یک مخلوق الله ﷻ بوده و مراد از آن فلک

نمی‌باشد بلکه آن تختی است که دارای قوایم بوده و فرشتگان موظف آن را حمل می‌کنند و مثل سقف و قبه ای است بر عالم و مخلوقات. در قرآن کریم چند جای از عرش ذکر به عمل

آمده است: «وَنَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ» (1: الحاقة، 17). و: «ذُو

الْعَرْشِ الْمَجِيدُ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ « (1: البروج، 15-16). و: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ أَسْتَوَى» (1: طه، 5).

در یک حدیث شریف که امام احمد رحمه الله علیه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «آیا می‌دانید که ما بین آسمان و زمین چقدر فاصله وجود دارد؟ ما گفتیم: الله و رسولش خویتر می‌دانند، گفت: بین آنها به اندازه مسیر پنجصد سال فاصله وجود دارد، و از هر آسمان تا آسمان دیگر هم به اندازه مسیر پنجصد سال، و ضخامت هر آسمان هم به اندازه مسیر پنجصد سال است، و بالای آسمان هفتم بحری قرار دارد که عمقش به اندازه مسیر پنجصد سال است، بالای آن بحر، عرش قرار دارد که ضخامت آن هم به اندازه مسیر بین آسمان و زمین می‌باشد، و الله جل جلاله فوق آن قرار دارد و هیچ چیزی از اعمال اولاد آدم بر او تعالی مخفی نمی‌باشد، این حدیث را امام ابو داود، امام ترمذی و حاکم روایت نموده اند.

کرسی:

خداوند جل جلاله می‌فرماید: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ» (1: البقرة، 255) یعنی کرسی الله جل جلاله بر آسمانها و زمین گسترش یافته است. کرسی نیز یک مخلوق الله جل جلاله بوده که در بین آن آسمانها و زمین در پیشروی عرش قرار دارند. بعض علماء کرسی را عبارت از یک زینه و مرقاتی می‌دانند که در پیشگاه عرش گذاشته شده است. تعداد دیگر آن را جای قدمها دانسته در حالی که برخی دیگر کرسی را عبارت از عرش می‌دانند، اما درست این است که کرسی مخلوق جدا و عرش مخلوق جدا می‌باشد (11: 145-146).

روح:

«...وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (1: الاسراء، 85) یعنی از تو (ای پیامبر) سوال می‌کنند از ماهیت روح، بگو روح مأمور پروردگار من است. راجع به روح کتابهای زیادی نوشته شده و بحثهای مختلفی صورت گرفته است که ما در اینجا صرف شمه ای از آن را ذکر می‌کنیم:

در مورد جوهر و عرض بودن روح از طرف برخی علما اظهار بی خبری صورت گرفته و برخی

دیگر روح را عرض و تعدادی آن را جسم دانسته اند، علمای دیگر آن را جوهر بسیط تصور کرده که در تمام عالم حیوانی نشر شده است، از نظر برخی این فکر شده که روح عبارت است از اعتدال طبایع چهارگانه، در حالی که بعض دیگر آن را خون صاف دانسته که خالی از کدورت و عفونت باشد.

در مورد آیه کریمه فوق نیز اختلاف علما بروز کرده و در نتیجه برخی از آنها روح را مخلوق دانسته زیرا «الله خالق کل شیء» است و روح هم یک شیء است پس مخلوق می‌باشد. ولی باید ملتفت بود که صفات الله ﷻ در مخلوق شامل نیست، زیرا الله ﷻ به آن «صفات موصوف و صفات قایم به نفس او تعالی می‌باشد در حالی که روح نه الله ﷻ است و نه یکی از صفات او تعالی گفته می‌شود، پس روح یکی از مخلوقات است. اما دسته دیگری از علماء نظر به آیه کریمه فوق روح را قدیم دانسته و گفته اند که روح عبارت از امر الله ﷻ است و امر او تعالی قدیم می‌باشد، اما علمایی که آن را حادث می‌دانند «امر ربی» را به «مأمور ربی» تأویل کرده نه به طلب و امر. برخی اوقات اطلاق روح به هوای منتشر در بدن، به قوای بدن مثل روح سامعه، لامسه، و ... و ...، به جبرائیل و به قرآن نیز شده است. روح از نظر برخی علما عبارت از نفس است پس محکوم به فوت می‌باشد ولی علمای دیگر گفته اند که روح برای بقا خلق شده و فوت نمی‌شود، و در علیین و یا سجین به سر می‌برد.

علمای روانشناسی هم برای روح کدام تعریفی که مورد تأیید هم باشد انجام نداده ولی برای آن ابعاد مختلفی را بر شمرده اند:

الف: بعد راستی روح: که در اثر آن انسان یک موجود دانشمند و عالم است که می‌تواند مجهولات جهان را معلوم ساخته و در زندگی خود از نتایج آن استفاده کند.

ب: بعد نیکی روح: که در اثر آن انسان یک موجود با اخلاق و دارای صفاتی است مانند ایثار، راستی، امانت داری، دستگیری، خود گذری و غیره.

ج: بعد زیبایی روح: در نتیجه آن انسان یک موجود هنرمند و فنان است و توان آن را دارد تا شعر بسراید، خطیب فصیح و بلیغ باشد، کلام مسجع ارائه کند، خطاط و نقاش خوب باشد و هنرهای دیگر.

د: بعد دینی روح: در نتیجه این بعد که به حیث منبع همه ابعاد روح شناخته شده انسان یک موجود عارف و خداشناس است و در فطرت و اعماق روح وی یک تمایل و گرایش نیرومندی

وجود دارد که او را همواره به سوی شناخت الله ﷻ و حقایق هستی می‌کشاند. (24: 53-54)

در مورد نفس نیز اختلاف نظر وجود دارد: برخی آن را عبارت از خود روح دانسته در حالی که تعداد دیگر آن را عرضی از اعراض بدن یا جزئی از اجزای بدن تصور کرده اند. آنچه در مورد نفس، مسلم و مورد تأیید کتاب الله، سنت نبوی، اجماع صحابه و دلایل عقلی قرار گرفته این است که نفس از حیث ماهیت با جسم محسوس تفاوت دارد، نفس جسمی است نورانی علوی، خفیف، زنده متحرک که در جوهر اعضاء چنان انتقال و سریان می‌یابد، مثل سریان آب در گل و سریان روغن در زیتون و سریان آتش در زغال تا زمانی که اعضای بدن صالح قبول آثار فائضه این جسم لطیف باشند، این جسم به طور ساری در اعضاء باقی می‌ماند، و آثار آن از قبیل حس و حرکت ارادی به مشاهده می‌رسد ولی هرگاه به اثر استیلای اخلاط غلیظه، اعضای بدن فاسد گردد و آثار آن جسم لطیف (نفس) را قبول کرده نتواند، در این وقت است که نفس از بدن جدا می‌شود. الله ﷻ در این مورد می‌فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ

مَوْتِهَا...» (1: الزمر، 42) یعنی الله ﷻ بعد از مرگ نفسها را به طور کامل می‌گیرد. تا زمانی که نفس در بدن باشد اطلاق روح بر آن شده می‌تواند و وقتی که از بدن جدا شد به نام روح یاد می‌گردد. نفس به سه صفت: مطمئن، لوازم و اماره بالسوء موصوف می‌شود.

عقل:

عقل عبارت از گزینه ای است که در صورت سلامت آلات سبب کسب علم می‌شود. و یا عبارت از قوه نفس است که بواسطه آن نفس برای کسب علوم و ادراکات آماده می‌شود. و یا هم این تعریف: عقل عبارت از جوهری است که بواسطه آن غائبات و محسوسات درک می‌شود. علمای عقاید اسباب علم را در سه چیز محدود ساخته اند: حواس سلیمه، خبر صادق، و عقل. از اینکه متکلمین به ثبوت حواس باطنه حکم نموده پس عقل مرجع حدسیات، تجربیات، بدیهیات و نظریات نیز دانسته اند. (9: 11-16).

حواس باطنه از نظر حکماء عبارت انداز: 1- حس مشترک که تصاویر اشیاء را اخذ می‌کند. 2- قوه مخیله که تصاویر اشیاء را حفظ می‌کند. 3- قوه واهمه که معانی جزئیة از قبیل گرمی، سردی، بالا، پایین، جنگ، صلح، دوستی، فداکاری، زیبایی و غیره را درک می‌کند. 4- قوه حافظه که معانی جزئیة را نگهداری می‌کند. 5- قوه متصرفه که در ترکیب و تجزیه

معانی، مفاهیم و تصاویر تصرف می‌کند.

تمرین

1. در مورد اولین مخلوق الله ﷻ با ذکر دلایل نقلی معلومات دهید.
2. تعداد قلمها را با ذکر وظایف هر کدام آنها بیان کنید.
3. لوح را تعریف نموده و چگونگی آن را طبق حدیث شریف ذکر نمایید.
4. عرش را در لغت و اصطلاح تعریف کرده و موقعیت آن را طبق حدیث شریف مشخص کنید.
5. اختلاف علما را در مورد چگونگی کرسی بیان دارید.
6. 4 نظر علما را در مورد چگونگی روح توضیح دهید.
7. ابعاد روح انسانی را از نظر علمای روایات شرح کنید.
8. تعریف قابل قبول نفس انسانی را به تفصیل وضاحت دهید.
9. عقل را تعریف نموده و بگویید که عقل علاوه از علم مرجع کدام امور دیگر شده می‌تواند و چرا؟
10. وظیفه حواس باطنی انسان را یکایک بیان دارید.
11. این درس را با جر و بحث و تکرار بیشتر ذهن نشین سازید.

درس دوم

صراط، جنت و دوزخ

اهداف:

1. بیان معانی صراط و چگونگی آن طبق احادیث نبوی.
2. بیان معنای جنت و توضیح نعمتها و سهولتهای فراهم شده برای اهل جنت.
3. توضیح درکات، عذابها، خوردنی و نوشیدنی اهل دوزخ طبق آیات قرآنی و احادیث نبوی.

صراط:

صراط در لغت به معنای طریق و راه است و در اصطلاح به دو شکل تعریف شده، اول اینکه صراط به آن راهی گفته می‌شود که در دنیا برای رهنمایی بشر از طرف شارع تعیین شده و استقامت به آن راه، سبب فوز دارین می‌گردد. دوم اینکه صراط در آخرت به آن راه و پلی گفته می‌شود که بالای آتش دوزخ گذاشته شده و همه افراد بشر اعم از دینداران و بی‌دینان از آن می‌گذرند، مؤمنان ادیان سماوی با بسیار سهولت از آن عبور کرده در حالی که دیگران در آتش دوزخ می‌افتند.

علمای سلف به وجود همچو پلی اجماع نموده و گفته اند که مؤمنان از آن به ساده گی عبور کرده و دیگران در آتش جهنم سقوط می‌کنند.

در یک حدیث شریفی که توسط عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت شده پیامبر گرامی صلی الله علیه و سلم فرموده است: صراط پلی است که بر متن جهنم بنا شده، باریکتر از موی و تیزتر از شمشیر می‌باشد. این حدیث را احمد رحمه الله علیه (6/ 110) تخریج کرده است.

از نظر امام غزالی رحمه الله علیه موجودیت چنین پلی از جمله امکانات است، پس ایمان داشتن به آن واجب می‌باشد، چه الله عزوجل قدرت آن را دارد تا پرنده را قادر به پرواز در هوا کند پس به یقین قدرت آن را هم دارد تا انسان را قادر به عبور از آن پل نماید (احیاء علوم الدین، 1/ 115).

در یک حدیث شریف که امام بخاری رحمه الله علیه آن را در توحید برقم (7437) تخریج کرده، آمده است که رسول گرامی اسلام همراه با امت خود اولین کسی است که از این پل عبور می‌کند. فرد مؤمن به اثر روشنی که در بین دستانش یکجا با او حرکت می‌کند به آسانی از آن عبور می‌کند، هر چند عبور مؤمنان هم درجه های متفاوت دارد برخی مؤمنان که دارای اعمال حسنه زیادی اند به یک حرکت چشم از آن عبور می‌کنند، عده ای مانند برق آسمان و تعدادی مثل باد، یا پرنده، یا اسب سوار ماهر، یا شتر سوار از آن پل می‌گذرند. کافران و منافقان در اثر لرزش پاهایشان از آن عبور کرده نتوانسته و بالاخره در آتش دوزخ سقوط می‌کنند. این پل در حقیقت از صراط مستقیم شرایع سماوی که برای رهنمایی بشر توسط انبیای الهی در این دنیا عرضه شده، نمایندگی می‌کند، کسانی که در دنیا به این راه های مستقیم الله ﷻ عبور کرده، حقوق الله ﷻ و حقوق هموعان خود را زیر پا ننموده باشند از این پل به آسانی گذشته داخل جنت برین می‌شوند ولی بر عکس کسانی که در دنیا از صراط مستقیم الهی پیروی نکرده، بین حلال و حرام فرقی قایل نشده باشند از این پل عبور کرده نتوانسته و در آتش جهنم سقوط می‌کنند (12: 438 - 441).

جنت:

جنت در لغت به معنای ستر است، مجنون، جنین و مجن (سپر) هم از این ماده می‌باشد. جنت عبارت از آن باغی است که روی زمینش با گلها و درختان پوشانیده شده باشد، ولی در اصطلاح شریعت عبارت از آن سرایی است که در آخرت برای نیکوکاران مؤمن تهیه گردیده است.

جنت همین اکنون وجود دارد و این نظر جمهور اهل سنت و جماعت، ابوالحسن بصری ابو علی جبایی می‌باشد که برای تأیید نظر خود دلایل ذیل را ذکر نموده اند:

1. حضرت آدم و حوا علیهما السلام در ابتدای خلقت ایشان در جنت بود و باش داشته و بعد به اثر ارتکاب زله به امر الهی از جنت اخراج شدند، این دلیل روشنی است که نشان می‌دهد جنت قبلاً وجود داشته نه اینکه بعد از رستاخیز ایجاد می‌شود چنانچه عده ای تصور کرده اند.
2. در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارند که از موجودیت جنت و دوزخ به افعال ماضی ذکر به عمل آورده است، به طور نمونه این دو آیه کریمه: «أَعَدْتُ لِلْمُتَّقِينَ» (1: آل عمران، 133) یعنی جنت آماده شده برای پرهیزگاران . و : «أَعَدْتُ لِلْكَافِرِينَ» (1: البقرة، 24) یعنی دوزخ

آماده شده برای کافران.

3. احادیث معتبر مربوط به معراج نیز به وجود جنت در زمان حاضر دلالت دارند.

4. در روز رستاخیز بعد از محاسبه، مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند: اهل جنت، و اهل دوزخ. هر کس به سرای مربوطه خود می‌رود و در آن جاها به طور دائمی باقی می‌ماند. در یک حدیث شریف آمده است: که مرگ در بین جنت و دوزخ ذبح شده و از طرف الله جل جلاله خلود برای اهل هر دو سرای ابلاغ می‌شود. این حدیث را امام بخاری در رقاق بر قم - (6548) و امام مسلم در صفت جنت بر قم (2850) تخریج نموده اند.

مطابق با آیات کریمه و احادیث نبوی جنت بالاتر از آسمان هفتم قرار دارد، چنانچه «سدره المنتهی» نیز فوق آسمان هفتم موقعیت داشته و سقف جنت عبارت از عرش الله ﷻ می‌باشد، کلید جنت «لا اله الا الله» بوده و جنت دارای هشت دروازه می‌باشد، نام یکی از این دروازه ها «ریان» است که از آن تنها روزه داران داخل جنت می‌شوند.

عمارت جنت از یک خشت طلا و یک خشت نقره درست شده و هم در آن از یاقوت و مروارید کار گرفته شده و در بین آنها از مشک به کار رفته است، و خاک جنت را زعفران تشکیل می‌دهد. این خصوصیات عمارت جنت در یک حدیثی ذکر شده که توسط امام ترمذی در حدیث جنت برقم (2536) تخریج گردیده است.

آنانیکه بیشتر پرهیزگار هستند در غرفه های مخصوص جنت زندگی می‌کنند و سایر جنتی ها این غرفه ها را مانند ستارگان روشن افقهای مغرب و مشرق می‌بینند. این مطلب در حدیثی ذکر شده که امام بخاری آن را تخریج کرده است.

در جنت سنهاى متفاوت وجود ندارد بلکه همه اهل جنت به سن 33 سالگی قرار دارند، جنت دارای درختان انار و میوه های دیگر بوده اولین شخصی که وارد آن می‌شود پیامبر جلیل القدر اسلام می‌باشد و بعد از ایشان امتش در دسته های مختلف داخل جنت می‌گردد.

در آیات کریمه 25 و 26 سورة المطففين آمده است: «يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ» ﴿٢٥﴾

خَتْمُهُمْ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ ﴿٢٦﴾ یعنی اهل جنت سیراب

می‌شوند از ظرف سر بسته و مهر شده، که نوشیدنی آن با مشک مخلوط می‌باشد. غذای اهل

جنت معین و محدود نیست بلکه در آن همه غذاهایی که مورد اشتیهای نفسها و تلذذ چشمها واقع شود موجود می‌باشد. نوشیدنی اهل جنت آبی است که با زنجبیل و کافور مخلوط بوده و هم بعد از نوشیدن و خوردن قضای حاجت ضرورت نیست و به مثل عرق مشکین از وجود ترشح می‌کند. زیورات اهل جنت طلا و لباسهایشان از ابریشم می‌باشد. خانم‌های اهل جنت باکره‌های جوان بوده که توجه به کس دیگری نداشته و شوهران خود را بسیار دوست می‌داشته باشند، زیبایی آنها به اندازه‌ای است که اگر یک تن از آنها دنیا بیاید از جلالش بین زمین و آسمان روشن خواهد شد (12: 343-451).

در جنت همه نعمتها و سهولتهای که قابل تصور است وجود دارد، و علاوه از این همه نعمتها، اهل جنت رویت الله ﷻ را نیز نصیب می‌شوند، دیداری که لذتش بیشتر از همه لذتهای جنت می‌باشد.

این مطلب در یک حدیثی ذکر شده که امام مسلم در ایمان برقم (181) آن را تخریج کرده است.

دوزخ:

«إِنَّ الصَّخْرَةَ الْعَظْمَىةَ لَتَلْقَى مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ فَتَهْوَى فِيهَا سَبْعِينَ عَامًا وَ مَا تَقْضَى إِلَيَّ قَرَارَهَا» این حدیثی است که امام ترمذی در صفت جهنم برقم (2575) روایت نموده و معنایش اینطور است که اگر یک سنگ بزرگی از لب جهنم در آن رها شود پس هفتاد سال بگذرد ولی آن سنگ هنوز به آخر جهنم نرسد. جهنم خوردرترین درک و طبقه دوزخ است که آن به این حد می‌باشد در حالی که شش درک یا طبقه دیگر نیز در دوزخ وجود دارند که آنها یقیناً عمیق‌تر و بزرگتر از جهنم می‌باشند، این شش طبقه و درک دوزخ به نامهای سعیر، لظى، سقر، جحیم، هاویه، و حطمه یاد می‌شوند.

مطابق یک حدیث شریف دیگر حرارت آتشی که ما در دنیا از آن کار می‌گیریم هفتادم حصه حرارت جهنم است. دوزخ دارای هفت دروازه بوده که از طریق هر دروازه اهل مخصوص آن داخل دوزخ می‌شود یعنی هر درک و طبقه آن دارای یک دروازه می‌باشد. قرآن کریم در این زمینه چنین تصریح می‌کند: «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ

بَابُ مَتْنِهِمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ... (1: الحجر، 43 و 44) یعنی: هر آیینی موعده همه کافران جهنم است، که دارای هفت دروازه بوده و برای هر دروازه یک دسته خاصی از آنها وجود دارد. مطابق آیه 56 سورة النساء پوستهای اهل دوزخ همیشه تبدیل می‌شود یعنی بعد از سوختن و خراب شدن پوستهای قبلی پوستهای جدیدی در بدن ایشان به وجود می‌آید تا با پوستهای جدید عذاب بیشتری را احساس کنند. طب امروزی ثابت ساخته که این پوست بدن است که در تماس با آتش و یا چیز دیگری احساس درد می‌کند، اگر پوست تخریب گردد دیگر درد احساس نخواهد شد، بناء پوست دوزخیان همواره در حالت تجدید است تا درد و عذاب بیشتر احساس کنند. از این مطلب به خوبی ثابت می‌شود که قرآن کریم یک معجزه علمی است و در هر مورد به زبان علم صحبت کرده هر چند که در وقت نزولش به همگان قابل درک نبوده است ولی آهسته آهسته با پیشرفت علم، حقایق علمی قرآن نیز قابل درک گردیده و ثابت می‌شود. در یک حدیث شریف که توسط ابو هریره رضی الله عنه روایت شده پیامبر بزرگوار اسلام می‌فرماید: «ما بین منکبی الکافر مسیرة ثلاثة ایام للراکب المسرع» یعنی بین دو شانه کافر به اندازه رفتار سه روزه یک سوار کار تیز رفتار فاصله وجود دارد. این حدیث را امام بخاری در رقاق برقم (6551) تخریج نموده است. از حدیث فوق فهمیده می‌شود که بدنهای اهل دوزخ بحالت فعلی نبوده بلکه چندین برابر بزرگتر ساخته می‌شود تا در اثر بزرگی بدن‌ها درد و عذاب بیشتر را نیز احساس کنند.

اهل دوزخ از سه نوع خوراک می‌خورند که در ذیل با اختصار ذکر می‌گردد: یکی از این خوراکیها «ضریع» نام دارد، ضریع نباتی است که خارهای زیاد داشته و خوردن آن بسیار سخت می‌باشد، نه آنها را چاق می‌کند و نه گرسنگی ایشان را رفع می‌سازد. این خوراک مربوط یک گروه خاصی از دوزخیان است. گمراهان دورغگوی خوراک مخصوص دارند که به نام «زقوم» یاد می‌شود، زقوم درختی است از بیخ دوزخ. خطا کاران هم خوراک مخصوص دارند که به نام «غسلین» یاد می‌شود. غسلین عبارت از آن آب و ربمی است که از بدن‌ها و فرجهای دوزخیان دیگر بیرون می‌شود.

ضریع در آیه های (6-7) سورة الغاشیه، و زقوم در آیه (51) سورة الواقعة، و غسلین در آیه (35) سورة الحاقه ذکر گردیده است.

قرآن کریم نوشیدنی اهل دوزخ را در آیه (4) سورة یونس به نام «حمیم» یاد کرده است، حمیم در این مورد شاید به معنای فلزات ذوب شده باشد.

در یک حدیثی که توسط امام بخاری، امام مسلم، و امام ترمذی رحمة الله علیهم تخریج شده

چنین می‌خوانیم که آسانترین عذاب دوزخیان این است که در بین پاهای یک شخص منقلی بر افروخته شود و از حرارت شدید آن، دماغ شخص به جوش خوردن بیاید.

چنانچه در جنت همه آن نعمتها و سهولتهایی که در تصور انسان می‌گنجد، فراهم شده، در دوزخ هم همه آن آلام و عذابهایی که در تصور انسان شکل می‌بندد برای تعذیب هر چه بیشتری اهلش وجود دارد.

تمرین

1. معنای لغوی و اصطلاحی صراط را بیان نموده و حدیثی را ذکر کنید که در وصف پل صراط از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است.
2. نظر امام غزالی رحمه الله علیه را در مورد پل صراط تذکر دهید.
3. پل صراط در حقیقت نمادی است از شریعت الهی که از طرف پیامبر الهی برای رهنمایی بشر آورده می‌شود، این موضوع را وضاحت بیشتر دهید.
4. معنای لغوی و اصطلاحی جنت را ذکر نموده و بگویید که آیا جنت همین اکنون وجود دارد یا بعد از قیام قیامت به وجود می‌آید؟ با دلایل شرح دهید.
5. آیا زندگی جنتی‌ها در جنت همیشه و جاوید خواهد بود؟ نظرتان را با دلیل ذکر کنید.
6. خصوصیات و ویژگیهای عمارت جنت را طبق احادیث نبوی بیان دارید.
7. راجع به نوشیدنی اهل جنت طبق آیه کریمه قرآنی معلومات دهید.
8. راجع به نعمتها و سهولتهای جنت چه می‌دانید؟ طبق دلایل نقلی در صنف جر و بحث کنید.
9. درکات مختلف دوزخ را صرف نام گرفته و از جمله عمق جهنم را طبق حدیث شریف تذکر دهید.
10. خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های اهل دوزخ را طبق آیات کریمه قرآنی بیان دارید.

درس سوم

جن و شیطان

اهداف:

1. بیان معانی جن و ذکر خصوصیات آن طبق آیات قرآنی و احادیث نبوی.
2. بیان حکم عقیده وی منکران موجودیت جن و ذکر امور مرتبط به تکلیف جنها.
3. بیان نکات اشتراک و اختلاف جن با شیطان و توضیح نظر امام قرطبی رحمه الله علیه در مورد استراق السمع شیطانها.

جن:

جن در لغت از «جَنّ» گرفته شده و این کلمه به معنای ستر می‌باشد، و جن هم از چشم دید انسانها در استتار و خفا به سر می‌برد، و در اصطلاح علمای عقاید جن عبارت از آن مخلوق مکلف الله ﷻ است که از آتش آفریده شده و بچشم دیده نمی‌شود.

قرآن کریم در مورد جن اینطور یاد آوری می‌فرماید: «قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿١﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنُذْكَرَ

بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿٢﴾» (1: الجن، 2-1) یعنی بگو مرا وحی رسیده که گروهی از جن استماع کرده اند و پس از شنیدن گفته اند که قرآن عجیبی شنیدیم، هدایت می‌کند به راه خیر پس به او ایمان آوردیم و دیگر هرگز به پروردگار خود کسی را شریک قرار نمی‌دهیم.

از این آیات کریمه به صراحت معلوم می‌شود که جن از مخلوقات مکلف الله ﷻ بوده و در مورد ایشان مسأله ایمان داشتن به قرآن کریم و عدم شرک به پروردگار مطرح می‌باشد. در جای دیگر قرآن کریم می‌خوانیم: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾» (1: الذاریات، 56) یعنی ما جنها و انسانها را نیافریدیم مگر برای پرستش (الله ﷻ). و همچنان این

قول خداوند: «يَمَعَشَرِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنْ أَسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ﴿٣٣﴾» (1: الرحمن، 33) یعنی ای گروه جن و انس اگر می‌توانید در اطراف زمین و آسمانها نفوذ کنید پس نفوذ کنید و نفوذ نمی‌کنید مگر با برهان.

اگر به صحیح البخاری، سنن ابن ماجه و غیره کتب حدیث مراجعه کنیم یقیناً تعداد زیادی از احادیث رسول الله ﷺ را پیدا کرده می‌توانیم که به صراحت دلالت دارند به وجود جنها.

اینکه آیات عذیده قرآنی و احادیث نبوی بر وجود جنها دلالت دارند بنا بر این بر هر فرد واجب است تا به وجود جنها ایمان بیاورد و در غیر آن مؤمن گفته نمی‌شود؛ چه ایمان داشتن بر وجود جنها یکی از مؤمن به های دین مبین اسلام می‌باشد، و انکار از هر کدام آنها سبب کفر انسان می‌گردد.

بسیاری از معتقدین ادیان وضعی و تصدیق کنندگان انبیای کرام به وجود جنها اعتراف داشته چنانچه تعداد زیادی از فلاسفه قدیم و علمای روح شناس هم وجود چنین موجودات را تایید کرده و آن را به نام ارواح سفلیه یاد نموده اند، و از این نظریات آنها فخر الدین رازی در کتاب «مفاتیح الغیب» خود نیز یاد آوری نموده است.

اما هستند برخی پیروان ادیان وضعی، فلاسفه قدیم و جدید که در مورد موجودیت و عدم موجودیت جنها زیاد با هم پیچیده اند. و آنانی که موجودیت جنها را نمی‌پذیرند دلیل ایشان صرف این است که جنها به چشم قابل دید نیستند پس وجود ندارند، این دلیل آنها بسیار ضعیف است؛ چه وسایل شناخت خیلی زیاد اند و تنها حواس نیستند که همه اشیاء را باید بشناسند.

در مورد ماهیت و ویژگیهای جنها ما بیشتر متکی به آیات قرآنی و احادیث نبوی می‌باشیم و بعد از جستجو توانسته ایم تا برای معرفی هر چه بیشتر جنها حقایق ذیل را به دست آوریم:

1. داستان حضرت آدم عليه السلام نشان دهنده آن است که جنها قبل از خلقت آدم عليه السلام وجود داشته اند.
2. از لحاظ ماده اولی خلقت، جنها از آتش خلق شده اند نه از نور و یا خاک.
3. بنا بر قول معتزله چون جنها از آتش آفریده شده پس جسم آنها شفاف بوده و دید ما از آن

می‌گذرد، مثل گذشتن دید از شیشه و از این جهت است که ما قادر نیستیم تا آنها را ببینیم اما آنها می‌توانند ما را ببینند چه ما از خاک به وجود آمده ایم و اجسام ما متکاثف می‌باشند و دید از آن عبور نمی‌کند.

4. جنها دارای نسل و اولاد بوده و نسل ایشان به اساس توالد و تناسل به میان می‌آید.
5. جنها موجودات مکلف اند و پیامبران علیهم السلام احکام دینی و شرعی را به آنان می‌رسانند و یا شاید آنها از جنس خود نیز پیامبرانی داشته اند، مثلیکه این قول الله ﷻ به آن اشاره می‌کند: «يَمْعَشَرِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ

ءَايَاتِي» (1: الانعام، 130) یعنی ای گروه جنها و انسان ها آیا از جنس خودتان رسولان برایتان نه آمدند؟ که نشانه های (قدرت) مرا برایتان باز گو می‌کنند. برای تکلیف طبعاً وجود علم، اراده و اختیار هم حتمی می‌باشد پس جنها دارای علم، اراده و اختیار نیز می‌باشند، و بنا بر مطالب فوق گفته می‌توانیم که آنها در بین خود مؤمن و کافر هم دارند، و کافران آنها عبارت از شیطانهایی اند که همکار شیطان بزرگ (شیطان رجیم) می‌باشند.

6. اینکه جنها دارای علم، اراده، اختیار و تکلیف اند پس گفته می‌توانیم که آنها در روز محاسبه الهی مورد باز پرس قرار گرفته ثواب می‌بینند و عقاب می‌شوند، و الله ﷻ دوزخ را از کافران انسی و جنی پر می‌سازد.

7. الله ﷻ برای جنها قدرت زیاد و مهارت خارق العاده داده تا آنها بتوانند در آبهای بحرها شناوری کنند و تعمیرهای بزرگی را بسازند.

8. با اینکه جنها قابل دید برای ما نیستند ولی با آنها در بعض موارد ما قادر می‌شویم تا آنها را ببینیم، جنها به هیكلهای مختلف خود را متشکل کرده می‌توانند. جنها و شیاطین بر انسانهای عالم و نیکوکار تسلط پیدا کرده نمی‌توانند، قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «

وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي» (1: ابراهیم، 22)

یعنی از سوی من بالای شما کدام تسلطی وجود نداشت مگر اینکه من شما را به سوی خود فرا خواندم و شما هم دعوت مرا قبول و اجابت کردید.

9. بنا بر روایت ابن عباس رضی الله عنه و قول امام قرطبی رحمه الله علیه شیطانها که از جمله جن به شمار می‌روند در تمام آسمانها گشت و گذار داشته و به طور آزاد از فرشتگان آسمانها استراق السمع می‌کردند و بعد آن رازها را به کاهنان انسانها می‌گفتند و کاهنان دورغهای زیادی به آن علاوه نموده از یک زاغ چهل زاغ می‌ساختند، تا اینکه زمان بعثت حضرت عیسی علیه السلام فرا رسید و در این وقت آنها از سه آسمان منع شده و دیگر نمی‌توانستند از آسمان چهار بالاتر بروند، زمانی که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم مبعوث گردید، جنها از چهار آسمان دیگر نیز ممنوع قرار داده شدند و دیگر زمینه استراق السمع برای ایشان مساعد نمی‌باشد. این مطالب را امام قرطبی در تفسیر خود «الجامع لاحکام القرآن» (10/ 10) نیز تایید کرده است.

شیطان:

شیطان از کلمه «شاط» گرفته شده که به معنای «هلاک» می‌باشد، شیطان هم در نهایت کار هلاک و به جزای اعمال خود می‌رسد. و یا کلمه شیطان از «شَطَنَ» اخذ شده که به معنای بعد می‌باشد زیرا شیطان هم از رحمت الله عز وجل بعید و دور می‌باشد. کلمه شیطان بعضاً به برخی افراد انسان، جن و حیوان نیز اطلاق می‌شود، آنانی که کارهای شیطانی و بد را انجام می‌دهند و به اثر آن از رحمت الهی دور می‌گردند.

شیطان از جنس جن بوده و از آتش آفریده شده است، پس دارای تقریباً همه آن صفاتی است که جن دارای آن می‌باشد، به طور مثال، شیطان:
الف: قبل از خلقت آدم علیه السلام آفریده شده است.
ب: دارای تناسل و توالد است.
ج: ما را می‌بیند ولی ما او را دیده نمی‌توانیم.

د: قبل از بعثت حضرت عیسی علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم رفت و آمد آزاد در آسمانها داشته و از فرشتگان استراق السمع می‌کرد ولی بعد از بعثت آندو پیامبر جلیل القدر از این کار ممنوع ساخته شد.

شیطان با اینکه از جنس جن است و از آتش آفریده شده ولی در برخی امور از جن متفاوت می‌باشد، این تفاوتها قرار ذیل اند:

الف- جنها به دو دسته مؤمن و کافر تقسیم شده در حالی که شیاطین صرف یک گروه کافر و اغواگر می‌باشد که همواره افراد انسان را به راه غلط رهنمایی و تشویق می‌کنند.

بنا بر روایت امام ترمذی و امام ابوداود رحمه الله علیهما که از حضرت عمر و بن شعیب رضی الله عنهما صورت گرفته آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر کدام شما که در خواب به تکلیف شدید پس بگویید پناه می‌خواهم به کلمات تامه الله صلی الله علیه و آله از غضب و عقاب او تعالی و از شر بندگان، و از فریب شیطانها و از اینکه نزدیک من بشوند، پس همزات شیطانها به او ضرر نمی‌رساند. (12: 532-555).

باید دانست که شیطان بر هر کس تسلط پیدا کرده نمی‌تواند، شیطان صرف در قلب انسان ایجاد وسوسه می‌کند و در اراده و اختیار انسان تصرف کرده نمی‌تواند، تنها انسانهای دارای ایمان ضعیف تحت تأثیر وسوسه شیطان قرار گرفته و راه غلط و منکر را اختیار می‌کنند.

الله صلی الله علیه و آله اگر از یک سو شیطان را خلق کرده، از سوی دیگر برای رهنمایی انسان پیامبران خود را با آیات بینات و حجت‌های نیرومند فرستاده و هم فرشتگان را خلق نموده تا انسانها را در امور نیکو همکاری کرده و هم آنها را از رسیدن آسیبها و مشکلات حفاظت نمایند.

تمرین

1. کلمه جن از کدام ماده مأخوذ شده؟ معانی لغوی و اصطلاحی آن را بیان دارید.
2. از آیات کریمه (1-2) سوره جن چه چیز را استنباط کرده می‌توانید؟ به طور خلاصه و مختصر توضیح دهید.
3. اگر یک شخص همه اصول اعتقادی دین مبین اسلام را بپذیرد ولی صرف از موجودیت جنها انکار کند، حکم عقیده وی این شخص چه خواهد بود و چرا؟
4. دلایل آنانی که موجودیت جن را قبول ندارند چیست؟ و چگونه آن دلایل را رد نموده می‌توانید؟ با دلیل توضیح کنید.
5. خصوصیات جن را طی کار گروهی در صنف تشریح کنید.
6. برای تکلیف یک موجود مکلف موجودیت کدام امور ضروری است؟ آن را با اختصار بیان دارید.
7. در مورد چگونگی تسلط جنها و شیاطین بر انسانها چه می‌دانید؟ با دلیل توضیح کنید.
8. کلمه شیطان از کدام ماده مأخوذ شده؟ با معنای لغوی آن ذکر نمایید.
9. شیطان با جن در کدام موارد شباهت و در کدام موارد تفاوت داشته با اختصار تذکر دهید.
10. نظر امام قرطبی رحمه الله علیه را در مورد استراق السمع شیاطین بیان داشته و جریان منع شدن آنها از این کار را توضیح دهید.
11. برای هر کدام ما ضرور است تا از اغوا کردن شیطانها، خود را نگهداریم، این موضوع را شما چگونه در زندگی روز مره خود تمرین کرده می‌توانید؟ از تجارب خود در این زمینه با یکدیگر بحث کنید.

فصل پنجم

خلقت انسان و پایان زندگی وی

درس اول

خلقت انسان و شناخت حقیقت وی

اهداف:

1. بیان چگونگی خلقت اولین انسان روی زمین طبق نصوص دینی.
2. ذکر وظایف انسان در روی زمین مطابق نصوص دینی.
3. پایان زندگی انسان، و چگونگی عالم برزخ را با دلایلی مستدل ساختن.

در مورد اینکه حضرت آدم علیه السلام اولین انسان روی زمین است و قبل از او هیچ فردی از نوع انسان وجود نداشته، تمام کتابهای آسمانی و ادیان سماوی اتفاق نظر دارند، درین مورد دلایل زیادی وجود دارند که ما به برخی از آنها ذیلاً اشاره می‌کنیم.

1. قرآن کریم در موارد متعددی بشر را به سوی پدر شان آدم علیه السلام منسوب ساخته و به عبارت «یا بنی آدم» از آن تذکر به عمل آورده است، به طور مثال درین آیات کریمه: «يَبْنَیْ

ءَادَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...» (1: الاعراف، 31) یعنی ای فرزندان آدم

بگیرید زینت خود را نزدیک هر مسجد (نماز). و: «يَبْنَیْ ءَادَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ

كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا» (1: الاعراف، 27) یعنی ای

فرزندان آدم گمراه نکند شما را شیطان چنانچه بیرون آورد پدر و مادر شما را از بهشت بر می‌کشید از ایشان جامه ایشان را. و آیه های دیگر.

2. الله جل جلاله در موارد زیادی بشر را از اصل واحد دانسته و می‌فرماید: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ

وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا.....» (1: الاعراف، 189) یعنی پیدا کرده شما را از یک

شخص و پیدا کرد از آن زنش را...، که هدف از «نفس واحدة» حضرت آدم علیه السلام و مراد از «زوجها» حضرت حواء علیها السلام می‌باشد.

3. در موارد زیادی از قرآن کریم تذکر به عمل آمده که الله ﷻ حضرت آدم این اولین بشر را از گل آفریده و بعد از وی انسانها به اثر ازدواج به میان آمده اند، به طور نمونه این آیه کریمه

: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ إِنِّي خَلَقْتُ بَشَرًا مِّن صَلَٰصِلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٢٨﴾

فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا۟ لَهُۥ سَٰجِدِينَ ﴿٢٩﴾» (1: الحجر،

28-29) یعنی یادکن چون گفت پروردگار تو به فرشتگان هر آئینه من آفریننده ام آدمی را از گل، پس چون راست کنم او را و بدمم در وی روح خود را پس در افتید برای او سجده کنان. 4. و در حدیث شفاعت هم گفته می‌شود: «ای آدم شما پدر بشر هستید، الله ﷻ شما را به دست قدرت خود آفرید و در شما از روح خود دمیده است...».

خلقت حضرت آدم ﷺ از سه مرحله خاکی، گلی و تکوینی گذشته است، زمانی که الله ﷻ اراده نمود تا اولین بشر و انسان روی زمین را خلق کند به فرشتگان امر کرد تا یک اندازه خاک را از جاهای مختلف زمین جمع آوری کنند، آنها خاک را جمع آوری کرده و به امر الله ﷻ به گل سرشناکی مبدل گردید، حضرت آدم ﷺ به مدت چهل سال به شکل گلی باقی ماند تا گل مثل سفال خشک شده و بعد الله ﷻ از روح خود در آن دمید و به انسان و یک مخلوق عظیم در احسن تقویم مبدل گردید، و لیاقت آن را یافت تا تمام فرشتگان به او سجده تعظیم کنند. و ابلیس که از سجده کردن به او امتناع ورزید برای همیشه مورد لعنت پروردگار قرار گرفت.

داستان حضرت آدم ﷺ داستان یک فرد نیست بلکه داستان همه بشریت است، او در جنت ساکن گردید و چندی بدون مونس به سر برد و بنا بر روایت حضرت ابن عباس رضی الله عنهما آدم ﷺ یک زمانی به خواب رفت و بعد از بیدار شدن دید که نزدیک سرش زنی قرار دارد که برای همسری او از قبرغه او به میان آمده است.

حضرت آدم و حوا علیهما السلام در جنت به زندگی خود ادامه داده و از تمام نعمتها و سهولت های جنت استفاده می‌کردند صرف آنها از طرف الله ﷻ از خوردن میوه یک درخت منع شده بودند. ابلیس علیه اللعنة در قلب آنان وسوسه ایجاد کرده و برای آنها گفت که اگر از این درخت بخورند برای همیشه در جنت باقی خواهند ماند، حضرت آدم ﷺ به این فکر شد که الله ﷻ وی را از خوردن میوه صرف این درختی که مورد اشاره قرار گرفته منع نموده نه از نوع

این درخت و به اساس این اجتهاد و یا اینکه فراموش کرده بود که از این درخت منع شده است، از آن درخت خورد و بر اثر این کار، آنها از جنت کشیده شده و رهسپار زمین گردیدند. حضرت آدم و حوا زندگی خود را در زمین آغاز کردند و بنا بر برخی روایات حضرت حواء علیها السلام بیست بار ولادت نمود و در هر بار یک پسر و یک دختر دنیا آورد، حضرت آدم علیه السلام دختر یک بطن را به پسر بطن دیگر به ازدواج می داد، قصه قایل و هابیل دو پسر حضرت آدم علیه السلام درین زمینه بسیار معروف است و قرآن کریم در آیه 27 سورة المائدة از آنها یاد آوری کرده است (19: 118-135).

حضرت آدم علیه السلام به حیث خلیفه روی زمین:

خداوند جل جلاله می فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ

خَلِيفَةً...» (البقرة، 30) یعنی و به یاد آور آن وقتی که پروردگارت به فرشتگان گفت که

من گرداننده خلیفه ای در زمین هستم...

الله جل جلاله حضرت آدم علیه السلام را به حیث نبی و اولین انسان و خلیفه روی زمین مؤظف ساخت تا در زمین به توالد و تناسل بپردازد، عبادت الله جل جلاله را انجام دهد و از مجهولات جهان هستی آگاه شود و به اعمار زمین بپردازد.

بر استخلاف حضرت آدم علیه السلام امور ذیل مرتب می شود:

1. این جهان ملکیت تنها الله جل جلاله است و در ملکیت اصلی آن برای هیچ کسی حق وجود ندارد.
2. انسان آقا و سید این زمین است و این کرامت را الله جل جلاله به او داده است. و برای اینکه در خلافت خود موفق باشد او را به نیروی عقل مجهز کرده تا بوسیله آن از سایر حیوانات متمایز شود، و نیک و زشت، خیر و شر، حق خود، حق الله جل جلاله و حق سایرین را بشناسد. و اگر از عقل خود این چنین استفاده نمود در حقیقت امتیاز استخلاف را از دست داده و خود را به سطح بهائم و حیوانات پایین آورده است.

3. انسان مکلف است تا در زمین مطابق امر مستخلف تصرف کند، پس آزادی او آزادی مطلق نیست، او نباید هر آنچه که دلش بخواهد انجام دهد بلکه آزادی او محدود است در بین آن حدودی که مستخلف و الله جل جلاله به او وضع کرده است، چنانچه الله جل جلاله می فرماید: «تِلْكَ

حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا» (1:البقرة، 229) یعنی آن حدود الله ﷻ است پس از آن تجاوز نکنید.

4. انسان مکلف است تا بر مجهولات جهان علم حاصل کند و از اسرار آن آگاه شود تا از این طریق بتواند به طور شایسته وظایف استخلاف را انجام دهد، انسان جاهل و نادان لیاقت همچو خلافت و سیادت را ندارد.

5. الله ﷻ جهان کونی را برای انسان مسخر ساخته تا او از قوانین و روابط پدیده های این جهان آگاهی حاصل کرده و از آنها به نفع زندگی دنیوی و اخروی خود استفاده کند.

6. زمانی که حضرت آدم ﷺ به زمین هبوط داده شد و ساکن آن گردید، الله ﷻ به او تفهیم کرد که در اینجا تو و فرزندان به پیروی از شریعت سماوی مکلف هستید، این دنیا جای اختبار و امتحان شما است، آنانی که درین دنیا احکام الهی را پیروی کنند در دار آخرت جنت برین نصیب شان می شود و آنانی که پیروی از احکام الهی را انجام ندهند، در دار آخرت به جهنم فرستاده می شوند، زندگی آخرت ادامه زندگی دنیا است و صرف یک انتقال است از مرحله کشت به مرحله درو.

7. احکام، اوامر و نواهی الهی توسط پیامبران الهی به انسان و جوامع انسانی عرضه می شود، انسان در برابر شریعت الهی از اراده و اختیار کامل برخوردار است، شریعت الهی را پیروی می کند و یا راه خلاف آن را.

8. شریعت الهی دارای دوجانب است: عقیده و عمل (12: 495 - 514). در هر شریعت و دین سماوی به دو موضوع تأکید صورت گرفته اول عقیده و باور داشتن به تمام مؤمن به های دین الهی. دوم عملی کردن تمام احکام شرعی، چه در ناحیه عبادات و چه در ناحیه معاملات ذات البینی.

شرایع سماوی رابطه انسان را با خالقش، رابطه انسان را با نفس خودش و رابطه انسان را با انسانهای دیگر توسط احکام گهر بارش تنظیم می کند.

پایان زندگی انسان:

انسان بالاخره موجودی است به مرگ محکوم و در هر جائیکه باشد مرگ به سراغش می رسد، چنانچه قرآن کریم درین مورد می فرماید: «أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ

وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ...» (1:النساء، 78) یعنی هر جایی که باشید مرگ شمار را پیدا می‌کند و لواينکه در برجهای مستحکم قرار داشته باشید.

مرگ از نظر ادیان سماوی جز انتقال روح انسان از عالم ماده به عوالم دیگر و مبدأ هستی چیز دیگری نیست، مرگ پایان همه چیز نیست بلکه انتقال به یک زندگی دیگر است. این بدن و جهاز های داخلی بدن انسان نیست که شخصیت و حقیقت اصلی او را تشکیل دهد بلکه نفس و روح است که شخصیت و حقیقت اصل او را می‌سازد. همیشگی انسان به همیشگی روح او وابسته است (23: 490 - 491).

در مورد اجل انسان علمای عقاید دو نظر را ارائه کرده اند: برخی علما به این نظر اند که دو نوع اجل وجود دارد: یکی اجل مسمی و قطعی که قابل تقدیم و تأخیر نیست. دومی اجل مشروط و معلق که مربوط به شرط است، با تقدیم و تأخیر شرط مقدم و مؤخر می‌گردد، به طور مثال عبادت و تقوای زیاد و اطاعت از پیامبران الهی سبب مغفرت گناهان می‌شود و اجل غیر قطعی انسان را تا اجل مسمی و قطعی او به تأخیر می‌اندازد. اما اکثریت علمای عقاید به این نظر اند که اجل یکی است و تقدیم و تأخیر در آن نیست، مثل اینکه عبادت، تقوی و اطاعت پیامبران الهی سبب طول عمر می‌شود، طول کمی عمر نیست بلکه مراد طول کیفی عمر انسان می‌باشد. در برخی آیات کریمه گرفتن روح انسان به ملک الموت نسبت داده شده در حالی که در برخی آیات دیگر این امر به الله ﷻ منسوب گردیده است، در بین آنها کدام تعارضی وجود ندارد بلکه گیرنده حقیقی روح الله ﷻ می‌باشد ولی در نظام علل و معلولات برخی افعال او تعالی به علل غیر حقیقی نیز نسبت داده شده است، پس قابض حقیقی روح الله ﷻ است که از طریق ملک الموت قبض آن به امر او تعالی صورت می‌گیرد (21: 161).

از نظر اهل سنت و جماعت عذاب و یا نعیم قبر جسمانی و روحانی می‌باشد یعنی روح به بدن رجوع می‌کند و متوفی مورد ثواب و یا عقاب قرار می‌گیرد. عالم قبر را به نام عالم برزخ نیز یاد کرده که برزخ به معنای حائل است و این عالم حائل است بین دنیا و آخرت. و زمانی که قیام قیامت فرا می‌رسد عالم برزخ نیز خاتمه یافته و همه انسانها دوباره زنده شده و به سوی میدان حشر و محاسبه الهی در حرکت می‌شوند.

تمرین

1. آیا حضرت آدم علیه السلام اولین انسان روی زمین است؟ و یا قبل از وی انسانهای دیگری وجود داشته اند؟ موضوع را با دلایل توضیح کنید.
2. راجع به حدیث معروف « شفاعت » به کمک استاد معلومات دهید.
3. سه مرحله خلقت آدم علیه السلام را وضاحت دهید.
4. چگونگی خلقت حضرت حواء علیهما السلام را طبق حدیث حضرت ابن عباس بیان دارید.
5. چرا حضرت آدم و حواء علیهما السلام از جنت کشیده شدند؟ جریان را با اختصار ذکر کنید.
6. چگونگی انتشار نسل بشر در روی زمین را مباحثه نمائید.
7. انسان با کدام خصوصیات از سایر حیوانات متمایز ساخته شده؟ به طور مختصر شرح دهید.
8. اهداف عمده از خلافت حضرت آدم علیه السلام در زمین چه بود؟ طی کار گروهی تحقیق کنید.
9. انواع اجل را طبق نظریات علمای عقاید بیان داشته و نظر راجح را مشخص سازید.
10. راجع به عالم برزخ چه می دانید؟ معلومات خود را با سایر همصنفان در میان گذارید.
11. آمدن مرگ یک امر قطعی است، شما چگونه می توانید از این امر در اصلاح اعمال و روابط تان با خود، پروردگار و هموعانتان استفاده نیک کنید؟ موضوع را در صنف وسیعاً جر و بحث نمائید.

درس دوم

رد نظریه تکاملی داروین

اهداف:

1. ارائه معلومات در مورد خلقت انسان طبق نصوص دینی.
2. توضیح اصل تنازع برای بقا و اصل انتخاب طبیعی طبق نظریه تکاملی داروین.
3. رد مستدل نظریه تکاملی داروین و منابع مرتبط به آن.

قبل از آنکه راجع به نظریه تکاملی داروین بحث کنیم لازم است تا راجع به هیأت اولی و کنونی انسان مقدمه مختصری داشته باشیم. چنانچه در درس گذشته هم در مورد خلقت حضرت آدم (علیه السلام) بحث صورت گرفت، دین مبین اسلام به این نظر است که صورت و هیأت انسان اولی (آدم (علیه السلام)) عین آن صورت و هیأتی است که انسان کنونی دارای آن است، در خلقت او هیچگونه تغییر و تبدیل به وجود نه آمده است، اینطور نیست که انسان در ابتدا به هیأت یک حیوان دیگری قرار داشته و بعد به مرور زمان تغییر شکل کرده و به حالت فعلی در آمده باشد. انسان اولی (آدم (علیه السلام)) دارای قوه عقلانی، اعتدال خلق و تقویم نیکو بوده و تمام صفات انسان فعلی را با خود داشته مانند قدرت، اراده، علم، تکلم و غیره چنانچه قرآن کریم به تسویه، تعدیل و تصویر انسان چنین اشاره می کند: «يَتَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ

الْكَرِيمِ ﴿٦﴾ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّنَكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ

﴿٦﴾ (1: الانفطار، 6-8) یعنی ای انسان چه باعث شد که به پروردگار کریم خویش مغرورگشتی، آن پروردگاری که تو را آفرید و کامل بیاراست و تو را تعدیل کرد، در هر صورتیکه می خواست تو را ترکیب نمود.

و: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿٤﴾» (1: التین، 4) یعنی ما انسان را در

تقویم نیکو بیافریدیم.

در یک حدیث صحیحین که از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت شده ، آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خلق الله آدم علی صورته» یعنی الله جل جلاله حضرت آدم علیه السلام را به صورتی خلق کرد که همین اکنون به آن صورت قرار دارد، نه اینکه از یک شکل به شکل دیگری تغییر یافته باشد.

نظریه تکاملی داروین:

در سال 1859 میلادی بود که چارلز داروین اثر معروف خود را به نام «اصل الانواع» به نشر رسانید و بعد در سال 1871 میلادی کتاب دیگر خود را به نام «تسلسل الانسان» منتشر ساخت و نظریه تکاملی خاص خود را در مورد حیوانات و انسان ارائه کرد. این نظریه داروین به دو اصل استوار بود: یکی تنازع برای بقا و دیگری انتخاب طبیعی.

اصل تنازع برای بقا به این مفهوم است که تمام حیوانات همواره برای باقی ماندن خود با طبیعت و با انواع دیگر حیوانات در تنازع و مبارزه قرار دارند، و درین تنازع کامیابی برای آن حیوانی نصیب می شود که بهتر بتواند با صفاتی خود را عیار سازد که برای بقا لازم و ضروری باشد و در نتیجه حیوانات نیرومند باقی مانده و حیوانات ضعیف شانس بقا را از دست می دهند. اصل انتخاب طبیعی به این مفهوم است که حیوانات ، تمام صفات و ویژه گیهای خود را به نسل بعدی خود منتقل می سازند، هر حیوان دارای صفات و خصوصیات مربوط خود است، برخی این خصوصیات مفید و خوب است ، مانند قوت، صحت، ذکاوت و غیره و برخی این خصوصیات مضر و بد است مانند ضعف، مرض و غیره. خصوصیات مضر و بد منجر به یکی از این دو حالت می شوند: یا خصوصیات مفید و خوب بالای آنها غلبه کرده و آنها را متلاشی می سازند و یا اینکه این خصوصیات مضر و بد صاحب خود را از بین برده و از صحنه طبیعت زنده بیرونش می کنند.

هر چه خصوصیات مفید و خوب صاحب خود را به کامیابی رسانیده و در معرکه تنازع برای بقا توفیقش می دهند، بعد نسل به نسل این خصوصیات مفید و خوب انتقال می یابند تا اینکه پس از گذشت هزاران سال به حدی می رسند که از این حیوان ممتاز یک حیوان جدیدی به میان می آید یعنی صورت و هیأت آن در جریان گذشت هزاران سال تحول نموده و به یک حیوانی دارای امتیازات بیشتر و خصوصیات بهتر ترقی و تکامل می کند و این سلسله در طول میلیونها سال جریان داشته و حیوانات را از یک شکل به شکل دیگری در آورده است، یعنی طبیعت ، اصلح و انسب حیوانات را برای بقا انتخاب کرده و سلسله رشد و تکامل حیوانات را ادامه داده

است(12: 498-500).

داروین انسان را هم محکوم این جبر و انتخاب طبیعی دانسته و می‌گوید: انسان به شکل ابداعی و با امر «کن فیکون» به وجود نیامده، بلکه در نتیجهٔ میلیون‌ها سال رشد و تکامل اولین جرثومهٔ حیاتی به میان آمده است، این اولین جرثومه برای بار اول به روی آب به وجود آمده و بعد به حیوانی دارای حجرات بیشتر مبدل و به تدریج اشکال بقه، ماهی کوچک، و... و... و میمون (شادی) را بخود گرفته است و بعد میمون و نوع خاص آن «شمپانزی» به انسان هوشمند و آگاه ترقی و تکامل یافته است، این تغییرات بیالوژیکی و فیزیولوژیکی اولین جرثومهٔ حیاتی در نتیجهٔ اصل تنازع برای بقا و اصل انتخاب طبیعی صورت گرفته و به اساس ضرورت طبیعی و انتخاب اصلح و انسب برای بقا به میان آمده است. اگر حیوانی دارای دست و پا است به اساس ضرورت طبیعی دارای این دست و پا شده، اگر حیوانات مناطق حاره پشم کمتری دارند و یاعین حیوانات درمناطق سرد دارای پشم انبوه و زیاد اند در اثر ضرورت طبیعی است، اگر زرافه همواره عاشق خوردن برگ درختان است و در طول تاریخ زندگی خود همیشه گردن خود را کشیده و بلند کرده تا برگهای شاخه های بلند درختان را بخورد و در آخر کار بعد از گذشت میلیون‌ها سال گردن این حیوان به این شکلی که می‌بینیم، بلند و دراز شده است.

در جواب چارلز داروین و سایر کسانیکه نظریهٔ تکاملی و تطور حیوانات را انکشاف داده باید گفته شود که مسألهٔ تدرج و تسلسل حیوانات و اینکه در طبیعت و زنجیر حیاتی حیوانات آنانی که قوی اند باقی مانده و ضعیفان مورد هجوم زورمندان قرار گرفته، شکار شده و از بین می‌روند قبل از داروین و پیروان نظریهٔ تطور و تکامل، علما و مفکرین مسلمان به آن پی برده و درک نموده اند ولی این درک و فهم آنها به هیچوجه به این معنی نیست که برخی از حیوانات در اثر انتخاب و ضرورت طبیعی از برخی حیوانات دیگر به میان آمده و بالاخره انسان این اشرف مخلوقات که در اثر مشیئت الله ﷻ با تقویم نیکو خلق شده نیز تابع این قانون بوده و در نتیجهٔ تطور و تکامل حیوانات دیگر به میان آمده باشد(12: 500 - 501).

نظریهٔ تکاملی داروین با عکس العملهای شدیدی مواجه شده واز طرف علما و متفکرین مسلمان و حتی غیر مسلمان رد گردیده است.

زمانی که داروین کتاب «اصل انواع» خود را منتشر ساخت بعد از گذشت مدت اندکی در شرق

توسط علامه سید جمال الدین افغانی به قوت رد گردید، او کتاب معروف خود را به نام «الرد علی الطبیعیین» که به نام نیچریه نیز شهرت یافته به زبان فارسی نوشت و در آن با دلایل نیرومند نظریه داروین را مردود دانست. سید جمال الدین می‌گوید: اگر ما به این عقیده باشیم که انسان از روح الله ﷻ به میان آمده در واقعیت قایل به کرامت و شرف خود شده ایم، این عقیده ما را به عزت و کمال می‌رساند و اگر ما عقیده داشته باشیم براینکه انسان از نسل شادی به میان آمده در حقیقت ما خود را به مستوای حیوانات پایین آورده و تابع قانون جنگل ساخته ایم، و از سوی دیگر سید از مثالهای خود داروین نیز یاد کرده و به رد منطقی آن پرداخته است: وقتی که قطع کردن دمهای سگها در جزیره مدغاسکر افریقا سبب ولادت سگهای بدون دم شده باشد پس چرا این حالت در اقوام سامی به وجود نمی‌آید که در طول هزاران سال آنها اولاد های ذکور خود را ختنه می‌کنند اما تا حال هیچ خانواده ای از آنها شاهد تولد طفل مختون نبوده است (15: 60-73).

بعد از علامه سید افغانی علمای مسلمان دیگر نیز نظریه تکاملی داروین را با دلایل قوی رد کرده اند و از بین آنها حلیم عطیه یکن از علمای عرب درین موضوع بحثهای طولانی نموده و از جمله می‌نویسد: اگر کدام حیوانی در اثر تطور و ارتقاء طبق نظریه داروین به وجود آمده باشد لازم است که میمونهای امروز نیز تغییر شکل کرده و مثل اسلاف خود ارتقاء نمایند، چه آنها بعد از میمون بودن متمدن شده و به صورت انسان تغییر هیأت کرده و میمون های امروزی هم باید چنین مرحله را طی کنند. و آیا طبق نظریه داروین امکان دارد که به مرور زمان «کبک» به «فیل» تغییر شکل کند و «مورچه» به هیأت «گوسفند» و «پشک» به هیأت «شیر» تحول نماید (19: 124-128).

تمام کتب سماوی و از جمله قرآن کریم به صراحت نظریه تکامل حیوانات را مردود دانسته و به پیروی از آن علمای مسلمان با دلایل نقلی و عقلی این نظریه بی بنیاد را رد کرده اند ولی جالب این است که تعداد کثیری از علمای غرب هم این نظریه را با ذکر دلایل زیادی بی اساس شمرده اند، کریس موریسون یک طبیعت شناس مشهور امریکا در کتاب خود که ترجمه عربی آن «العلم يدعو للإيمان» می‌باشد نظریه داروین را به شدت رد کرده است. برخی علمای آلمان نیز این نظریه را ضعیف و بی بنیاد خوانده و عبدالوهاب نجار در «قصص الانبیاء» خود از نظریات ایشان تذکر به عمل آورده است.

منابعیکه در اثر آن داروین به ارائه نظریه تکاملی خود پرداخته خیلی کم و ضعیف است، او نظریه خود را بر بنیاد مشاهده برخی آثار و فوسیل های حیوانات قدیمه، حدس و گمان سرو صورت داده، اولاً حدس و گمان اساس یک اصل علمی قرار گرفته نمی تواند آن هم که مربوط به میلیونها سال قبل باشد، ثانیاً کشف و مشاهده مجموعه های متفاوتی که پهلوی هم گذاشته شده به هیچ وجه دلیل شده نمی تواند که گفته شود این فوسیل حیوان در اثر تطور و تکامل این فوسیل حیوان به وجود آمده است، چه هر فوسیل به موجودیت یک نوع خاصی از حیوان در آن زمان دلالت دارد نه برنشأت یکی از دیگر. در نظریه تکاملی داروین همه حیوانات از صالح به اصلح رشد و تحول می پذیرند و انسان شکل تکامل یافته آن همه حیوانات است اما اگر دقت کنیم همین انسان هم از برخی جهات کامل و ترقی یافته نیست بلکه نسبت به حیوانات دیگر در درجه پائینتری قرار دارد، به طور نمونه قوه باصره اسب، قوه شامه پشک و قوه سامعه مورچه به مراتب قویتر از آن حواس انسان است، از لحاظ جسامت و قوت، فیل و برخی حیوانات دیگر نسبت به انسان برتری دارند، لذا اگر کمال و ترقی مطرح بحث باشد پس همین انسان تکامل یافته باید همه این کمالات متذکره را از طبیعت باخود می گرفت. بناء حدس، گمان، مشاهده فوسیل های متعدد حیوانات و سایر دلایل داروین و پیروان مکتبش در آن حدی نیست که بر بنیاد آن یک نظریه علمی ارائه و قبول شود.

تمرین

1. نظر دین مقدس اسلام را در مورد هیأت انسان اولی (آدم عليه السلام) و هیأت انسان کنونی بیان دارید.
2. در مورد تسویه ، تعدیل و تصویر انسان توسط الله جل جلاله آنچه از نصوص دینی می دانید ارائه و توضیح کنید.
3. نظریه تکاملی داروین به دو اصل «تنازع برای بقا» و «انتخاب طبیعی» استوار است، این دو اصل را وضاحت بیشتر دهید.
4. نظر داروین را در مورد خلقت انسان با اختصار ذکر کنید.
5. از نظریه تکاملی داروین چند مثالی را ذکر کنید که در آن حیوانات برای تنازع بقا و انتخاب طبیعی تغییر و تحول شکل نموده باشند.
6. علمای دین مقدس اسلام تاچه حد نظریه تحول و تطور را در جهان حیوانات می پذیرند؟ با ذکر چند مثال واضح سازید.
7. دلایل علامه سیدجمال الدین افغانی را در مورد رد نظریه تکاملی داروین ذکر و تشریح کنید.
8. آیا این تنها علمای مسلمان اند که نظریه تکاملی داروین را رد می کنند و یا برخی علمای غرب هم این نظریه را ضعیف و بی اساس خوانده اند؟
9. منابع و دلایلی که داروین به اساس آن نظریه تکاملی خود را ارائه داشته بیان و بعد با ذکر دلایل به رد آن پردازید.
10. اگر ممکن باشد برای جمع آوری معلومات بیشتر در مورد این درس از کتابخانه ها و مراکز «IT» استفاده کرده و نتایج کار تحقیقی تان را با دیگران شریک سازید.

درس سوم

علائم کوچک و بزرگ قیامت

در دو ساعت درسی تدریس شود

اهداف:

1. توضیح براهین مختلف عقلی مبنی بر وقوع قیامت و آغاز زندگی جاوید.
2. ذکر مثالها و خصوصیات علائم کوچک و میانه قیامت.
3. ذکر و شرح ده علامه بزرگ قیامت.

براهین لزوم قیامت:

چنانچه همه می دانیم در پیدایش جهان و انسان حکمت‌های خاصی وجود دارد، مقصد از خلقت انسان عبادت الله ﷻ رسیدن به کمالات، سرور و لذت است. عبادات و کمالات بدون علم، و علم بدون اختیار، و اختیار بدون موجودیت انگیزه های متخالف درونی، و انگیزه ها بدون زمینه حاصل شده نمی تواند. جهان محل آزمایش و علامتی بر وجود و وحدانیت الله ﷻ است، اینکه جهان دار ابتلاء و آزمایش شد پس جای پاداش، آرامش، کمال حقیقی، سرور و لذت واقعی در کجا است؟ این موضوع ما را رهنمایی می کند بر اینکه مرگ پایان همه چیز نیست بلکه پلی است که ما را به جهان واقعی که نتایج اعمال نیک و بد خود را در آن ملاحظه می نماییم می رساند. قرآن کریم به وقوع قیامت حکم قطعی نموده که هیچ شکی در آن دیده نمی شود «وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (1):

الحج، 7) یعنی و هر آئینه قیامت آمدنی است، در وقوعش شکی نیست و هر آئینه الله ﷻ زنده می سازد آنانی که در قبرها به سر می برند. در قرآن کریم در حدود یک هزار و دوصد آیه وجود دارد که راجع به جوانب مختلف معاد و قیامت بحث نموده است. علمای عقاید اسلامی علاوه از آیات کریمه موضوع وقوع قیامت را با براهین عقلی نیز ثابت نموده اند که با بسیار اختصار به برخی از آنها ذیلاً اشاره می کنیم:

برهان حکمت:

درین برهان گفته می‌شود یگانه چیزی که به زندگی انسان در دنیا اهمیت و مفهوم می‌بخشد عقیده داشتن به دوام زندگی بعد از مرگ است، این همه امکاناتی که الله ﷻ برای ما مهیا نموده صرف برای زندگی 60 یا 70 سال نیست بلکه دنیا محلی است برای آمادگی به زندگی دائمی، آنانی که همچو عقیده ندارند این دنیا برایشان بسیار پوچ و بی مفهوم به نظر می‌رسد در حالی که قطعاً دارای مفهوم و حکمت بزرگی است مشروط بر اینکه به طور منطقی فکر کنند و حکمت‌های پیدایش آن را جستجو نمایند.

برهان عدالت:

درین برهان گفته می‌شود که در جهان با وجود پیامبران علیهم السلام و کتابهای سماوی سلسهٔ وقوع جنایات و ظلمها ادامه دارد، انسان های زیادی غیر حق کشته می‌شوند، مال اشخاص غصب و ربوده می‌شود، به عفت زنان پاکدامن تجاوز صورت گرفته، اطفال، زنان و کهن سالان تحت آزار و اذیت متجاوزین قرار می‌گیرند، تعداد محدودی آنها دستگیر و به جزای اعمال شان می‌رسند ولی تعداد زیاد آنها از چنگ پولیس و عدالت خود را رها کرده و یا اصلاً فرار می‌کنند. از طرف دیگر یکی از صفات الله ﷻ صفت عدل است و حق مظلوم را از ظالم می‌گیرد پس اگر قیامت و محاسبه الهی وجود نداشته باشد لازمه اش برابری عادل با ظالم است و این خود دور از حکمت، عدالت و قدرت او تعالی می‌باشد، بنا برآن وقوع قیامت و محاسبه الهی امر قطعی و حتمی می‌باشد.

برهان علاقمندی به بقاء:

درین برهان گفته می‌شود که ما انسانها وقتی که به احساسات خود مراجعه می‌کنیم علاقه مفراطی به بقاء در وجود ما دیده می‌شود، ما از نابودی و زوال خود در ترس و هراس هستیم، از همین علاقه است که برخی انسانها از طریق مومیایی کردن نگهداری شده اند، و مقبره های جاودانی مانند اهرام مصر، دویدن به عقب آب حیات، اکسیر جوانی و آنچه سبب طول عمر می‌شود دلایلی است بر وجود همچو یک علاقه به بقاء، این علاقه خود نشان می‌دهد که در دار آخرت بقاء وجود دارد، اگر در وجود ما تشنگی آفریده شده معنی آن این است که در بیرون چیزی به نام آب وجود دارد که این احساس را برطرف می‌کند، و هم اگر غریزهٔ جنسی

در وجود انسان آفریده شده دلیل بر این است که در خارج، جنس مخالفی وجود دارد و این با حکمت خلقت کاملاً سازگار است، پس نتیجه این شد که وجود عشق به بقاء نشانه و علامتی آن است که در آنجا بقاء و زندگی دائمی وجود دارد. و براهین دیگر درین زمینه مانند برهان حرکت، برهان فطرت، برهان نفی اختلاف، برهان علاقمندی ملاقات اقرباء و دوستان و غیره.

علائم قیامت:

قرآن کریم، کتب سماوی دیگر و دلایل عقلی همه به وقوع قیامت حکم کرده و گفته اند که زمین بعد از گذشت مدتی از اولاد انسان خالی شده و بعد از انقراض عالم همه انسانها مورد محاسبه الهی قرار می گیرند، اما قبل از منتهی شدن زندگی انسان به روی زمین، انقراض عالم و وقوع قیامت، الله ﷻ برخی علائم این حادثه عظیم (وقوع قیامت) را به ظهور می رساند. این علائم را به نام «اشراط الساع □» نیز یاد کرده و به سه قسم علائم کوچک، علائم میانه، و علائم بزرگ قیامت تقسیم شده است:

1. علائم کوچک قیامت :

علائم کوچک قیامت ظاهر می شود و بعد از مدتی منقضی می گردد، یکی از این علامات بعثت پیامبر گرامی اسلام ﷺ می باشد، علامه دیگر انشقاق قمر است، و علامه کوچک دیگر ظهور آتش از سرزمین حجاز می باشد و بنا بر قول شیخ المحدثین شهاب الدین ابوشامه، این آتش در برخی وادیهای مدینه منوره بروز جمعه پنجم جمادی الاخر سال 654 هجری قمری بطول 4 فرسخ و عرض 4 مایل به ظهور رسیده است.

2. علائم میانه قیامت:

یکی از علائم میانه قیامت این است که خوشبختترین اشخاص و رؤسای مردم ، افراد لئیم و احمق می باشند.

علامه دیگر این است که امانت ضایع می شود، وظیفه و امر به غیر اهلش تعلق می گیرد.

علامه دیگر این است که سرزمین عرب آنقدر ثروتمند می شود که کسی برای گرفتن زکات پیدا نمی شود.

علامه دیگر زیاد شدن قتل و قاتل است.

و علائم دیگر اینکه زنا زیاد شود، نوشیدن شراب بیشتر مروج گردد، جهل زیاد شود و عالم دین کم شود، تعداد زنان نسبت به مردان زیاد شود تا این حدی که برای پنجاه زن یک قیم مرد باقی بماند. این علائم در احادیث پیامبر اسلام ﷺ ذکر گردیده است و خصوصیت علائم میانه قیامت این است که به ظهور می‌رسد ولی مانند علائم کوچک منقضی نمی‌شود بلکه در آن زیادت و قوت به وجود می‌آید.

3. علائم بزرگ قیامت:

علائم بزرگ قیامت در حدیث امام مسلم، امام ترمذی و امام ابو داود رحم □ الله علیهم ذکر شده که رسول ﷺ فرمود: «قیامت تا زمانی بر پا نمی‌شود تا اینکه شما قبل از آن ده علامه را ندیده باشید» و به ادامه آن ده علامه ذکر شده که عبارت اند از: دود، دجال، دابه، طلوع آفتاب از مغرب، نزول حضرت عیسی علیه السلام، یاجوج و ماجوج، خسف در مشرق، خسف در مغرب، خسف در جزیر □ العرب، آتشی که از یمن بیرون آید و مردم رابه طرف محشر سوق دهد. باید علاوه کرد که تعداد علائم بزرگ قیامت بیشتر از ده علامه بوده ولی ما صرف این ده علامه معروف را با اختصار در ذیل توضیح می‌دهیم، خصوصیت علائم بزرگ قیامت این است که بعد از آنها قیامت به وقوع می‌پیوندد.

1. دود:

این دود، کافر را بسیار سخت می‌گیرد و از تمام منفذ های وجود او بیرون می‌آید.

2. خروج دجال:

دجال از « دَجَل » گرفته شده که به معنای پوشیدن و یا دروغ است که دجال هم حق را با باطل می‌پوشاند و دروغ زیاد می‌گوید، در یک حدیث شریف صفات دجال به تفصیل بیان شده که شخص کوتاه قد، اندام دار، روی سرخه، دارای موهای مجعد، دارای فاصله زیاد بین پاها در وقت رفتن می‌باشد، چشم چپش کج، و در بین دو چشمش «کافر» نوشته است، طبق صراحت حدیث شریف، دجال از مشرق از منطقه ای که به نام خراسان یاد می‌شود، خروج می‌کند. او متوجه غرب می‌شود، همه شهر ها و قریه ها را تابع خود می‌سازد، صرف به مکه مکرمه و مدینه منوره داخل شده نمی‌تواند، دعوی خدایی دارد و اعمال عجیب از او صادر می‌شود تا مردم از او پیروی کنند، او چهل سال زندگی می‌کند، یک روز آن به اندازه یکسال، روز دیگر آن به اندازه یکماه، و روز دیگر آن به اندازه یک هفته است ولی روز های دیگر آن روز

های عادی می‌باشد. حضرت عیسیٰ علیه السلام بعد از چهل روز او را در فلسطین در دروازه «لد» به قتل می‌رساند، و با ظهور دجال، مؤمن از کافر و منافق تشخیص می‌شود و این یکی از حکمت‌های خروج دجال می‌باشد.

3. دابة الارض:

زمانی که دابه ظهور کند، آفتاب از مغرب طلوع کند، و دجال هم ظهور نماید. دیگر ایمان آوردن پذیرفته نمی‌شود، با ظهور دابه، مؤمن و کافر علامه گذاری شده و به آسانی شناخته می‌شوند، دابه حیوانی است که چگونگی آن به الله عز وجله معلوم است و آیه کریمه «82» سورة نمل به ظهور آن تصریح کرده است.

4. طلوع آفتاب از مغرب:

احادیث زیادی به طلوع آفتاب از مغرب دلالت دارند که صبح مردم مشاهده می‌کنند که آفتاب از مغرب طلوع می‌نماید، و این امر به اختلال نظام فلکی و شمسی منجر می‌شود.

5. نزول حضرت عیسیٰ علیه السلام:

آیه کریمه «159» سورة النساء به نزول حضرت عیسیٰ علیه السلام دلالت می‌کند و برخی احادیث نیز تصریح کرده که او دفعه دوم به زمین آمده شریعت اسلامی را قایم و پیروی می‌کند، در چهل سال زندگی خود صلیب را می‌شکناند، خنزیر را به قتل رسانیده و یاجوج و ماجوج به اثر دعای وی نابود می‌شوند، همه ملت‌های دیگر از بین رفته تنها امت مسلمه باقی مانده و حضرت عیسیٰ علیه السلام در میان آنها فوت کرده و پهلوی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دفن می‌گردد. پیامبر اسلام آخرین پیامبر سلسله انبیای الهی است و ظهور حضرت عیسیٰ علیه السلام به این معنی نیست که او خاتم انبیای الهی است، چه او پیرو دین محمدی صلی الله علیه و آله می‌باشد نه دارای دین مستقل.

6. خروج یاجوج و ماجوج:

زمان خروج آنها معلوم نیست، بعد از باریدن باران زمین از وجود آنها به اثر دعای حضرت عیسیٰ علیه السلام پاک می‌شود، این دو نام در اصل عجمی بوده که بر اقوامی اطلاق می‌شوند که تعداد افراد آنها زیاد بوده و سبب فساد در زمین می‌گردند. آیات کریمه «96-97» سورة الانبیاء و آیات کریمه «92-99» سورة الکهف در مورد آنها صراحت دارند (11: 280-282).

7. خسف در مشرق**8. خسف در مغرب.****9. خسف در جزیره العرب.**

خسف های سه گانه طوری است که درین سه جای قسمتهای بزرگی از زمین فرو می رود و همه چیز زیر زمین می شود مثلی که این نوع خسف بر قارون و ثروتش نیز صورت گرفته است. خسفهای سه گانه به حدیث شریف ثابت شده است.

10. خروج آتش از یمن:

میدان حشر نظر به احادیث شریفه سرزمین شام بوده و توسط این آتش همه مردم به سوی میدان حشر سوق داده می شوند، این آخرین علامه بزرگ وقوع قیامت بوده و بعد از آن قیام قیامت صورت می گیرد (12: 394-414).

تمرین

1. حکمت‌های متعددی را که در پیدایش جهان و انسان وجود دارند ، به صورت خلاصه بیان دارید.
2. برهان حکمت، برهان عدالت و برهان علاقمندی به بقاء را به طور مختصر توضیح دهید.
3. آیا علاوه بر براهین فوق شما می‌توانید براهین دیگری را نیز درین مورد جستجو کنید؟ به کمک استاد، براهین و دلایل جدید را مورد جروبحث قرار دهید.
4. اقسام علائم قیامت را ذکر نموده و از جمله علائم کوچک آن را با خصوصیات و مثالهای آن توضیح نمائید.
5. علائم وسطی یا میانه قیام قیامت را با خصوصیت و مثالهای آن تذکر دهید.
6. علائم بزرگ قیامت را چرا علائم بزرگ می‌گویند؟ شما صرف نام ده علامه بزرگ قیامت را ذکر کنید.
7. راجع به خروج دجال ، یأجوج و مأجوج و ظهور حضرت عیسی علیه السلام معلومات مختصر ارائه دارید.
8. خسف چیست؟ و محلات وقوع آن را نام ببرید.
9. راجع به آخرین علامه بزرگ قیامت معلومات خود را بیان کنید.
10. آیا در زمان حاضر کدام علائم کوچک ، میانه و بزرگ قیامت به ظهور رسیده؟ با ذکر مثالها در صنف مناقشه کنید.

مآخذ

1. القرآن الكريم.
2. الاشقر، عمر بن سليمان. العقيدة في الله.
3. آموزگار، حبیب الله. خداشناسی. 1342 ش.
4. البغدادی، ابومنصور عبدالقادر. الفرق بین الفرق. ب ت .
5. البغدادی، عبدالمحی الشیخلی. شرح العقيدة الطحاوية. دارالفکر العربی، ب ت .
6. بستانی، بطرس. محیط المحيط. بیروت: مكتبة لبنان، 1987.
7. البیج وری، ابراهیم. المختار من شرح البيجوری علی الجوهره. مصر: الادارة المركزية للمعاهد الازهرية، 1994.
8. ترابی، علی اکبر. تاریخ ادیان. 1347 ش.
9. التفتازانی، سعدالدین. شرح العقاید النسفية. پشاور: قصه خوانی، ب ت.
10. حکمت، علی اصغر. تاریخ ادیان. کتابخانه ابن سینا، 1348 ش.
11. الحنفی، علی بن علی. شرح العقيدة الطحاوية. پشاور: قصه خوانی، 1993.
12. الخن، مصطفی سعید و محی الدین دیب مستو. العقيدة الاسلامية - اركانها - حقائقها - مفسداتها. دمشق: حلبونی، 2006.
13. الزحیلی، وهبة. اصول الفقه الاسلامی. الجزء الاول. پشاور: کتب خانه رشیدیہ، ب ت.
14. زیدان، عبدالکریم. الوجیز فی اصول الفقه. الطبع الخامس. بغداد: مطبعة سلمان الاعظمی، 1974.
15. سلجوقی، صلاح الدین. اضواء علی میادین الفلسفة و العلم و اللغة و الفن و الأدب. مصر: مطابع شركة الاعلانات الشرقية، 1962 .
16. سیاف، عبدرب الرسول. فلسفة عبادات. کابل: پوهنتون کابل، 1388 ش.
17. شریعتی. علی. جهان بینی و ایدیولوژی. شرکت سهامی انتشار 1372 ش.

18. شلتوت، محمود. الاسلام عقيدة و شريعة. القاهرة: مطبوعات الادارة العامة للثقافة الاسلامية بالازهر، 1959.
19. الصابوني، محمدعلي. تاريخ النبوة و الأنبياء. ترجمه محمد ابرار فتحی غزنوی. پشاور: میوند، 1383 ش.
20. الغزالی، ابو حامد محمد بن محمد. المستصفی من علم الاصول. الجزء الاول. بیروت: دار الارقم بن ابی الارقم، ب ت.
21. گولن، فتح الله. پرسشهای شگفت انگیز عصر. ترجمه فیض محمد عثمانی. پشاور: باران ، 1385 ش.
22. مصطفی، طحان. النظام الاسلامی منهاج متفرد.
23. مطهری، مرتضی. مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی. انتشارات صدار، ب ت.
24. نورزایی، محمد ابراهیم. الهیات در علم کلام اسلامی. پوهنتون کابل: طبع بانک جهانی، 1387 ش.
25. نورزایی، محمد ابراهیم. نگاهی به اساس ترین معتقدات ادیان جهان. پوهنتون کابل: طبع بانک جهانی، 1387 ش.
26. الهیثمی. مجمع الزوائد. ج 7. ...، ب ت.